

آن نماز جمعه تاریخی

در زمان جنگ، زمانی که آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور بودند، روزی ایشان در حال ایراد خطبه‌های نماز جمعه بودند که دشمنان با برنامه‌ریزی قبلی، بمبی را در محل برگزاری نماز جمعه منفجر کردند. بلافاصله بعد از انفجار، معظم‌له دست را بالا آوردند و خطبه‌ها را ادامه دادند. طمأنینه و آرامش ایشان، نشان از آن داشت که این صحنه، هیچ تأثیری در شکستن روحیه بلند آقا نداشته است. مردم نیز با متانت و صبر، فوراً نظم جلسه را برقرار کردند و خطبه‌های نماز جمعه ایشان، همچنان ادامه یافت، گویا هیچ حادثه‌ای رخ نداده بود، در صورتی که در آن لحظه، عده‌ای شهید و بدن‌هایشان قطعه قطعه شده بود و مردم نظاره‌گر پیکرهای تکه تکه شده آن‌ها بودند. آن صحنه، از صحنه‌های به یادماندنی و جاویدان انقلاب اسلامی است.

حجت الاسلام والمسلمین محمدی عراقی

املت ساده

یک روز که در منزل مقام معظم رهبری در خدمت ایشان بودم بحث ما قدری به طول انجامید و نزدیک مغرب شد. پس از اقامه نماز در محضر ایشان، معظم‌له رو به من کردند و فرمودند: آقا رحیم! شام را مهمان ما باشید. بنده در عین حال که این را توفیقی می‌دانستم، خدمتشان عرض کردم: اسباب زحمت می‌شود. مقام معظم رهبری فرمودند: نه! بمانید هر چه هست با هم می‌خوریم. وقتی سفره را پهن کردند و شام را آوردند، دیدم غذای ایشان و خانواده‌شان چیزی جز املت ساده نیست. من نیز بر آن سفره مهمان بودم و مقداری از همان غذای ساده را خوردم.

سردار سرلشکر رحیم صفوی، فرمانده سابق کل سپاه

بحث را شما چگونه تبیین می‌کنید؟

تعبیر امام این است که من از اول هم می‌دانستم که اگر مرجعیت را شرط بدانیم، مشکل برای کشور درست خواهد شد بدلیل اینکه تعدد مراجع وجود دارد و ترجیح برخی بر برخی علل خاصی را لازم دارد. تعیین یک فرد بین چند فقیه با شرط مرجعیت مشکلات زیادتاری را دارد. بنابراین امام از اول معتقد بود که مرجعیت شرط نیست. از نظر علمی و فقهی در کتاب ایشان حکومت اسلامی که در نجف تدریس می‌کردند نیز همین مسئله آمده است. خیلی صریح و روشن است که فقیه ولایت دارد. یعنی در زمان غیبت، فقهای جامع‌الشرایط به عنوان نائب و جانشین امام زمان پیگیر همان اموری هستند که خداوند از طریق نصب به ائمه معصومین و اگدار کرده است. در متون فقهی به شروط چنین فقهی اشاره شده است. از جمله درجه علمی، تقوا، پرهیز از هوی و هوس، ریاست طلب نبودن و ... که در واقع واجد چنین صفاتی به عنوان جامع‌الشرایط تلقی می‌شود. اگر فقهی چنین شرایطی را داشت، ولایت و حق تصرف در امور مسلمین را دارد. عنوان فقیه در هر زمان مصادیق متعدد دارد و شاید کمتر زمانی بوده که ما با یک فقیه سرو کار داشته باشیم. فقهای متعدد جامع‌الشرایطی وجود داشتند منتهی گاهی مرجعیت به یک نفر منحصر می‌شده نه اصل فقاقت. یعنی معمولاً حوزه‌های بزرگ شیعه مثل حوزه نجف، قم، مشهد و ... همیشه سه‌الی چهار فقیه درجه اول داشتند که جامع‌الشرایط بودند. گاه گاهی برخی از این فقها، مرجع بودند که مقلدانی نیز از رساله آنها در امور عبادی پیروی می‌کردند. گاهی با گذشت زمان مرجعیت به یک فقیه منحصر می‌شده مثل زمان آیت‌الله بروجردی یا آیت‌الله ابوالحسن اصفهانی در نجف و ... پس آن کسی که مسئولیت ولایت را دارد عنوانش فقیه است و در شرایط مذکور در مورد فقیه، شرط مرجعیت ذکر نشده است. بلکه ائمه علیهم‌السلام مردم را به فقها ارجاع دادند البته از جمله اموری که مردم باید به فقها مراجعه می‌کردند پرسش در مورد مسائل شرعی بود. این بدین معنا نیست که فقها صرفاً مسئله‌گو هستند. بلکه آنها ولی هستند و حق تصرف در شئون اسلامی را دارند.

این نکته را باید اضافه کنم که بین زمان بسط‌ید و قبض‌ید، فرق وجود دارد. یعنی زمانی که دست فقیه باز است و می‌تواند به حاکمیتش عمل بکند با زمانی که یک حکومت طاغوتی وجود دارد و مانع اعمال حکومت از سوی فقیه است، تفاوت دارد، درست مثل زمان خلافت حضرت امیر(ع). ایشان بعد از پیامبر اسلام ولی مسلمین است منتهی بدلیل شرایطی که در نظام اجتماعی آن روز پیش آمد

دستشان برای اعمال حاکمیت بسته شد اما اینگونه نبود که کنار بنشینند و کاری هم نکنند بلکه در حد توان به نظام حاکم زمان کمک می‌کرد. یک روزی هم به عنوان ولی و حاکم رسمی مردم شناخته شد و آن زمان هم که حکومت در اختیار حضرت امیر(ع) قرار گرفت، به خاطر نوع اداره امور، عزل و نصب‌ها، نامه‌ها و ... از نظر ما عالیترین نمونه حکومت اسلامی است. در طول ۱۴۰۰ سال زمان غیبت کبری هم فقها که جانشینان امام زمان(ع) هستند، در حد مقدرات خود در امور شیعیان تصرف می‌کردند. غیر از تصرف در امور مالی، سرپرستی، وجوهات شرعی، اداره حوزه‌های علمیه و ... گاهی هم حد می‌زدند و حتی در امور حکومتی از جمله در محاکم هم نقش فعالی داشتند بطوری که به آنان قضات شرعی می‌گفتند و در کنار قضات حکومتی قرار داشتند و مسلمانان بخصوص در امور مربوط به احوالات شخصیه به آنان مراجعه می‌کردند. این مربوط به زمانی است که دست فقیه برای اعمال حاکمیت بسته است اما زمانی که شرایط مثل زمان ما مهیا و آماده باشد، یک فقیه در راس امور قرار می‌گیرد و فقهای دیگر در مقابل دستورات حکومتی اقدام دیگری نمی‌کنند. این مسئله هم در قانون اساسی ما ذکر شده و هم به صورت روال طبیعی نیز چنین تجربه‌ای صورت گرفته است. این مسئله غیر از تقلید است. در تقلید ممکن است پنج نفر

مرجع تقلید باشند و هر کسی به فتوای مرجع تقلید خود عمل کند و مشکلی هم پیش نیاید اما در حاکمیت و اداره نظام اسلامی نمی‌شود دو نفر حاکم باشد چون اگر یک نفر بگوید جنگ و فقیه دومی بگوید صلح، با این شرایط نمی‌توان کشور را اداره کرد. روابط با سایر کشورها، انجام برخی از امور حکومتی بر اساس مصالح اسلامی و ... از جمله مسائلی است که نباید در آن اختلافی باشد تا حکومت بر اساس یک نظم واحد اداره شود. لذا در دوران بسط‌ید، یک فقیه رهبری را به عهده می‌گیرد و سایر فقها او را حمایت می‌کنند و در مسائل حکومتی به هیچ وجه دخالت نمی‌کنند و همیشه او را تایید می‌کنند.

پس مرجعیت شرط تصدی ولایت نیست. امام هم در بحث حکومت اسلامی که در نجف تدریس کردند و در کتابهای فقهی شان نیز آمده، برای اصل ولایت، مرجعیت را شرط ندانستند. البته در این میان برخی دوستان اصرار می‌کردند که کسی که واجد شرایط ولایت است، مرجعیت نیز داشته باشد. این یک شرط شرعی نبود که یک فقیه غیر مرجع شرعاً نتواند ولایت داشته باشد بلکه یک امتیازی برای یک فقیه می‌تواند محسوب شود.

در چنین زمینه‌ای خود حضرت امام مرجعیت هم داشتند و از این امتیاز برای ولایتشان نیز استفاده کردند. قبل از سقوط رژیم شاهنشاهی، امام دستورات حکومتی زیادی صادر کردند. حتی برخی از دستوراتی که ایشان صادر فرمودند مخالف نظر بسیاری از فقها بود. به عنوان نمونه نظر امام این بود که خانم‌ها با حفظ شرایطی بدون جلب رضایت پدر یا شوهر می‌توانند در راهپیمایی‌ها شرکت کنند. در صورتی که فقهای دیگر حضور زن در اینگونه اجتماعات را منوط به اجازه پدر یا شوهر می‌دانستند. این یک حکم حکومتی بود و دیدیم که بعد از این حکم، حضور مردم در تظاهرات دو برابر شد.

بنابراین مرجعیت را نه شرط بلکه یک امتیاز می‌دانیم. خوب، امام از دنیا رفتند و چند نفر از فقها از جمله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مظان رهبری قرار دارند. خبرگان ایشان را به عنوان رهبر انتخاب کردند. زمانی که ایشان رهبر شدند سخنی از مرجعیت ایشان نبود. من با ایشان از دوره ریاست جمهوری آشنا بودم و از زمان بازنگری قانون اساسی از آنجایی که ایشان ریاست جلسه را به عهده داشتند و من هم منشی بودم، با ایشان انس بیشتری گرفتم. مقام معظم رهبری از آن موقع پیشنهاد تشکیل یک جلسه فقهی دادند که من از همان ابتدا در این جلسه شرکت کردم. این پیشنهاد در زمان ریاست جمهوری ایشان مطرح شد و یادم است که در اولین جلسه‌ای که در دفتر ایشان برگزار شد، مقام معظم رهبری گفتند که من چنین تصمیمی دارم و هیچ وقت یادم نمی‌آید

که عادت طلبگی خودم را ترک کرده باشم. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از من در خصوص افرادی که در این جلسه می‌توانند شرکت کنند پرسیدند و من پیشنهاد دادم که فقهای شورای نگهبان که منصوب امام هستند و بحث‌های فقه حکومتی را دنبال می‌کنند، در جلسه شرکت کنند. اولین جلسه برگزار شد و یکی از مصوبات جلسه این بود که افزودن و کاستن افراد جلسه، بستگی به تصمیم جمعی اعضا دارد. خوشبختانه این جلسات تاکنون ادامه دارد و تا قبل از این، هفته‌ای دو روز برگزار می‌شد اما بدلیل حجم کاری ایشان، هفته‌ای یک جلسه منتهی با ساعات بیشتر داریم. من یادم است که زمانی که مسئولیت ریاست قوه قضاییه را داشتم، هر وقت یک بحث پیچیده فقهی پیش می‌آمد به من می‌گفتند که این بحث را در جلسه فقهی مطرح کن.

طبعاً در چنین جلساتی افراد شناخته می‌شوند و قدرت استنباط و تسلط بر علوم که در استنباط لازم است، مثل ادبیات، تفسیر، رجال و ... برای سایر اعضا معلوم می‌شود. برای من با توجه به جلسات متعددی که با ایشان داشتم، مشخص شد که ایشان در مباحث فقهی با توجه به علمایی که من در حوزه‌های علمیه می‌شناسم اگر از نظر علمی از آنان بالاتر نباشند، کمتر نیستند و حداقل با بقیه مساوی هستند. البته من آن موقع حضرات آیات



مرجعیت شرط تصدی ولایت نیست.
امام هم در بحث حکومت اسلامی که در نجف تدریس کردند و در کتابهای فقهی شان نیز آمده، برای اصل ولایت، مرجعیت را شرط ندانستند. البته در این میان برخی دوستان اصرار می‌کردند که کسی که واجد شرایط ولایت است، مرجعیت نیز داشته باشد. این یک شرط شرعی نبود که یک فقیه غیر مرجع شرعاً نتواند ولایت داشته باشد بلکه یک امتیازی برای یک فقیه می‌تواند محسوب شود.

فقاہت مرجعیت و ولایت

در گفتگو با آیت الله محمد یزدی
رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم



آیت الله محمد یزدی، اکنون رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم هستند و در سالهای متوالی پس از انقلاب، مسئولیتهای متعددی را بر دوش داشته اند. ایشان از اولین کسانی هستند که به دلیل آشنایی نزدیک با حضرت آیت الله خامنه ای، بر مقام فقهی و مرجعیت ایشان گواهی دادند و به تعبیر خودشان، از این بابت مجبور شدند که به اشکالات برخی از بزرگان هم جواب دهند. در باره جایگاه فقهی و علمی مقام معظم رهبری، گفتگویی را با ایشان انجام داده ایم که می خوانید.

از شما به خاطر قبول دعوت روزنامه جام جم برای انجام مصاحبه متشکریم. اولین سوالی که به ذهن مخاطب ما در مورد انتخاب و معرفی رهبری نظام مطرح است، بحث بررسی اعضای مجلس خبرگان درباره افراد شایسته مقام ولایت فقیه در فاصله زمانی عزل آقای منتظری تا ارتحال حضرت امام (ره) است. آیا چنین امری صورت گرفته بود؟ لطفاً در این خصوص اگر توضیحاتی دارید بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحیم. این تصور که در دوران بیماری امام (ره) در فکر تعیین نفر بعدی باشند، تصور صحیحی نیست. چون عمده ترین وظیفه ای که قانون اساسی برای مجلس خبرگان معین کرده است، مسئله جانشینی نیست بلکه مسئله انتخاب صالح ترین فرد موجود در بین فقهای عظام بعد فوت یا استعفا رهبری است. اما اینکه قائم مقامی باشد یا نفر دومی تعیین شده باشد مثل برخی از سیستم های حکومتی که ولیعهد یا جانشین دارند، چنین بحثی در حکومت اسلامی یا قانون اساسی پیش بینی نشده است. متن قانون بدین شکل است که اعضای خبرگان پس از رحلت یا استعفا یا بیماری رهبر در بین فقهای موجود، صالحترین فرد را انتخاب خواهند کرد. این یک مطلب که نشان می دهد بعد از سخت شدن کسالت حضرت امام، اعضای خبرگان جلسه ای برای شور و بررسی در مورد انتخاب رهبری بعد از فوت امام نداشتند. این مسئله بعد از تحقق فوت و در جلسه اصلی خبرگان و همراه با مذاکرات بسیار طولانی اتفاق افتاد و مشروح این بحث و گفتگوها هم منتشر شده اما در عین حال محرمانه است و تنها در دسترس اعضای خبرگان قرار دارد و طبق مقررات، کلیه اسناد محرمانه بعد از گذشت مدت زمان معین انتشار خواهد یافت.

مسئله قائم مقامی یک فرضی بوده که در حال سلامت امام مطرح شده و خبرگان نام آقای منتظری را آوردند. از مجموعه اسناد هم بدست می آید که شخص امام با مطرح شدن این بحث خیلی موافق نبودند ولی خبرگان این موضوع را مطرح و پیش بینی می کردند که در بین موجودین، کسی باشد که در ظرف زمان مشخص به عنوان قائم مقام رهبری مطرح شود. گرچه که در متن قانون اساسی عنوان قائم مقام اساساً وجود ندارد و چنین تکلیفی بر خبرگان نیست اما به هر دلیل و با کمک عواملی که موثر در طرح این پیشنهاد و موافق با آن بودند که در جای خود باید به آن پرداخت، مسئله قائم مقامی مطرح شد. اما روش و رفتار و برخوردی که آقای منتظری داشتند، موجب شد که در نهایت، امام بزرگترین خدمت را به اسلام و نظام کرده و ایشان را از قائم مقامی برکنار کنند.

مناسب است که به نکته ای در این خصوص اشاره کنم. منزل ما روبروی منزل آقای منتظری بود و من گاهی به منزل ایشان می رفتم و مباحثی را در دیدار با ایشان مطرح می کردم و این دیدارها در زمانی که مسئولیت دستگاه قضایی را داشتم نیز استمرار داشت. در آخرین مرحله من پیش آقای منتظری رفتم و گفتم من تا الان تصورم این بود که سخنان و اقدامات شما برای خدمت به نظام و اسلام و انقلاب بود اما کم کم دارم شک می کنم که آیا واقعاً هدفتان خدمت به اسلام و انقلاب باشد. کسانی در اطرافتان هستند که شما به اقدامات آنها توجه ندارید. اگر شما واقعاً سخنی با مسئولین نظام دارید به من که مرتب به دیدار شما می آیم بگویید تا از طریق امثال من این سخنان به مسئولین نظام منتقل شود تا دیگر اینگونه مباحث و طرح اشکالات به سطح جامعه آورده نشود. حتی اگر مرا به عنوان اینکه مسئول قوه قضاییه هستم قبول ندارید، مسائلتان را به آقای طاهری خرم آبادی یا آقای مومن و دیگر دوستانتان منتقل کنید. این افراد در شورای نگهبان هستند و به راحتی می توانند با شخص اول نظام ارتباط برقرار کنند. چرا بحثهایتان را به ما نمی گوید و در

رسانه ها مطرح می کنید؟ منظورتان چیست؟

آقای منتظری در پاسخ گفتند: همه این کارها تقصیر امام بود. امام مرز روحانیت را شکست و با آقای شریعتمداری آنگونه برخورد کرد و موجب شد که با من هم چنین برخوردی صورت بگیرد. من با تعجب گفتم: یعنی شما معتقدید که برخورد با آقای شریعتمداری خلاف بوده و مرز روحانیت شکسته شده؟ آیا مسئله خلق مسلمان که توسط ایشان مطرح شده بود یک فتنه نبود؟ ما که همه از نزدیک شاهد این اتفاقات بودیم و دیدیم که برای خاموش کردن این جریان فتنه، با چه مسائلی مواجه بودیم. شما چطور می گوید که این اتفاقات تقصیر امام بود؟ با این گفته ها معلوم شد که دلان نمی خواهد که نظام را نگه دارید و مصلحت نظام را رعایت کنید. از آن به بعد من ارتباطم را با ایشان قطع کردم.

خوشبختانه امام با این اقدام خودشان این سمت را رسماً حذف کردند و همه ما که در ریز جریانها بودیم، می دانستیم که متنی که بار اول توسط امام تهیه شد و بنا به نظر ایشان بنا بود که از صدا و سیما پخش شود، با تلاش های آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه ای ۲۴ ساعت به تاخیر افتاد و بعدها عبارات اولیه نامه تعدیل شد. اما بعدها در رنج نامه ای که مرحوم سید احمد خمینی در این خصوص نوشت، این مسائل به وضوح بیان شد. به هر صورت با توجه به اتفاقاتی که افتاد، اساساً بحث قائم مقامی سابقه بدی پیدا کرد.

به هر حال زمانی بحث قائم مقامی مطرح بود و با توجه به شرایط موجود، مسئله جانشینی امام با حکم ایشان منتفی شد. آیا کسانی که به نوعی خود این مباحث را از ابتدا دنبال می کردند، بعد از وقوع این حادثه به فکر انتخاب جایگزینی بهتر برای مسئله قائم مقامی نبودند؟

در اولین جلسه خبرگان که بعد از فوت امام تشکیل و به رهبری حضرت آیت الله خامنه ای منتهی شد، کسانی که طرفدار آقای منتظری بودند حرفهایشان را زدند و طرفداران آقای گلپایگانی نیز مباحثشان را مطرح کردند. پیشنهاداتی هم که در مورد شورای رهبری بود، ارائه شد. مسئله بازنگری قانون اساسی و شرایط رهبری نیز مورد توجه بود و در نهایت، بحث ها به این سمت هدایت شد که یک فقیهی که اصل فقاہت و ولایت را داشته باشد، به عنوان رهبر انتخاب شود. نام کسانی در این زمینه مطرح شد و بالاخره آیت الله خامنه ای نامشان مطرح شد و افرادی در این زمینه بحث و بررسی کردند و در پایان جلسه، در مورد انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای نظر موافق مجلس خبرگان اعلام شد.

در مورد مسئله مرجعیت و نامه امام در مورد لازم نبودن شرط مرجعیت برای انتخاب رهبری، نظرات مختلفی وجود دارد. برخی آن را به عنوان یک نقطه نظر مشورتی امام تلقی و آن را صرفاً پاسخ به استفتاء آیت الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان از امام عنوان می کنند و عده ای دیگر آن را یک حکم حکومتی می دانند. این



اشتراکات امام و رهبری در مقابله با چالش‌ها و بحران‌ها

● دکتر علی داریابی

یکم) از انتخاب قاطع حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) توسط مجلس خبرگان در روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ بیش از نوزده سال می‌گذرد. این انتخاب فرخنده، ضمانت بخش و تداوم‌دهنده آرمانهای انقلاب، ارزشهای اصیل اسلامی، استمرار خط امام خمینی (ره) و بالندگی و پویایی و اقتدار انقلاب اسلامی بوده است.

درباره معمار کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی که با «انقلاب اسلامی» به «مرد قرن» و «پدیده خمینی» معروف گردید، گفتنی فراوان است. حضرت امام (ره) سه جلوه از یک رهبری در انقلاب را برخوردار بود؛ مرجعیت دینی، فرماندهی کل قوا و رهبری سیاسی. این سه مولفه از او یک رهبر فراکاریزما ساخته بود. اندیشه سیاسی او متکی بر سه محور نفی سلطنت، تبیین نظریه ولایت فقیه و نقد مشروطیت در حوزه کنار گذاشتن روحانیت، استوار بود.

مردمی کردن مبارزه سیاسی، مذهبی کردن مبارزه، حفظ اتحاد و انسجام و پرهیز از اختلافات و بالاخره پرهیز از اعمال مشی مسلحانه را باید از مهمترین روش‌ها و استراتژی‌های مبارزه سیاسی حضرت امام (ره) برشمرد. امام در مقام تنورسین و نظریه پرداز انقلاب، استاد بسیاری از رهبران انقلاب از جمله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) بود. امام با انقلاب اسلامی شناخته شد و جهان را تکان داد و به

مشهورترین چهره جهانی در سالهای پایانی قرن بیستم تبدیل شد. اگر تحولات نظام جمهوری اسلامی را از ابتدا تاکنون به چهار دوره: (۱) دوران انتقال قدرت از ۱۳۵۷-۱۳۶۲، (۲) دوران تثبیت ۱۳۶۲-۱۳۶۸، (۳) دوران بازسازی ۱۳۶۸-۱۳۷۶ و بالاخره دوره توسعه سیاسی از ۱۳۷۶ تاکنون تقسیم کنیم، رهبری و حیات حضرت امام (ره) در دو دوره اول و دوم بوده است.

درگیریهایی داخلی، تجزیه طلبی‌ها، کودتاها، آغاز جنگ تحمیلی، فرارندوم قانون اساسی، همه پرسی جمهوری اسلامی، تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و بحران گروگانگیری، تشکیل شورای انقلاب، تشکیل دولت موقت بازرگان و استعفای آن، عزل بنی صدر به عنوان اولین رئیس جمهور، ترورهای منافقین و حادثه انفجار حزب جمهوری اسلامی و ریاست جمهوری، شهادت سران

انقلاب از جمله استاد شهید مرتضی مطهری، تعطیلی دانشگاهها و آغاز انقلاب فرهنگی، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس ایران و عراق، محاصره اقتصادی ایران، عزل آیت‌الله منتظری از قائم مقامی رهبری و... را می‌توان از مهمترین حوادث و رخدادهای دوران رهبری حضرت امام خمینی (ره) برشمرد.

در حالی که حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی) از پیشگامان انقلاب اسلامی و نهضت اسلامی ۱۵ خرداد به رهبری حضرت امام بود اما به هنگام رهبری، شاگردی حضرت امام (ره) را از بزرگترین افتخارات حیات خود می‌داند. معظم له در زمان حیات امام (ره) نماینده ایشان در شورای عالی دفاع و با حکم حضرت امام (ره)، امام جمعه تهران بودند. انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای که با رای قاطع مجلس خبرگان رهبری در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ به جانشینی حضرت امام برگزیده شد، بدلیل درس آموزی استکبار از جایگاه و شان حضرت امام بوسیله امپراطوری رسانه‌ای و بنگاههای سخن‌پراکنی و شبکه‌های ماهواره‌ای در بایکوت خبری جهانی قرار گرفت تا اندیشه‌ها، افکار و نظریات این رجل الهی چون سلف صالح، بنیاد استکبار را نلرزاند. در حالی که الطاف الهی همواره شامل حال رهبر بوده و هست و امروز مردم جهان، تشنه افکار و اندیشه‌های ایشان هستند.

از سوی دیگر دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای مقارن با دوران بازسازی اقتصادی و نیز

توسعه سیاسی بوده است. ریاست جمهوری ۸ ساله هاشمی رفسنجانی و سیاست‌های تعدیل اقتصادی، ریاست جمهوری ۸ ساله سید محمد خاتمی و سیاست‌های توسعه سیاسی، عملیاتی کردن صلح ایران و عراق، تشکیل رسمی مجمع تشخیص مصلحت نظام و نهایی کردن فعالیت‌های شورای بازنگری قانون اساسی که براساس آن قید مرجعیت از شرایط رهبری حذف شد، تمرکز اختیارات به رئیس جمهور اعطا شد، پست نخست وزیری حذف و شوراها چون شورای عالی قضایی، منحل گردید. حادثه یازده سپتامبر در آمریکا، حوادث ۸ اکتبر ۷۸ دانشگاه، اشغال عراق و افغانستان، جنگ آمریکا علیه صدام در خلیج فارس و بحرانها و چالش‌های متعدد دیگر را باید در زمره رخدادهای این دوران یاد کرد.

دوم) حضرت امام (ره) بدلیل ناکارآمدی برخی دستگاههای اجرایی و لزوم سرعت بخشیدن به عمران و آبادانی روستاها، «جهاد سازندگی»، برای دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن، «سپاه و بسیج»، برای پاسداشت ایثارگران و خاندان معظم شهدا، «بنیاد شهید» و... را تشکیل داد. ستاد انقلاب فرهنگی برای ساماندهی دانشگاهها شکل گرفت. فرمان ۸ ماده‌ای امام (ره) برای ترمیم خرابی‌ها و رفع بی‌عدالتی‌ها در حوزه قضا صادر شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تقویت سیاست راهبردی امام (ره) به حمایت از نهادهای انقلاب اهتمام ورزید و متناسب با شرایط زمان و نیازهای جهانی، «مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی» را برای ارتباط و تعامل اهل سنت و تشیع در جهان، «مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام» را تشکیلاتی برای جوامع شیعی و دفاع و معرفی صحیح شیعه، «ستاد راهبردی در امور دیپلماسی» را برای سامان بخشی به عرصه دیپلماسی و بین‌الملل، «ستاد اقامه نماز» را برای اشاعه و گسترش فرهنگ نماز تشکیل داد.

سوم) حضرت امام (ره) جمهوری اسلامی را بر پایه نظریه «ولایت فقیه» تبیین کرد. حفظ نظام را از اوجب واجبات خواند. فقه پویا و سنتی را نه در برابر و تقابل هم که مقوم یکدیگر برشمرد. توجه به مکان و زمان در صدور فتاوی یا همان احکام ثانویه و اولیه را که نقشی بی‌بدیل در حل مشکلات داشت، باید از دیگر دیدگاههای نظری امام برشمرد. آیت‌الله خامنه‌ای مبدع نظریه «مردم سالاری دینی» است که همان ترجمان جمهوری اسلامی است. ایشان این

مدل را بهترین الگو برای اداره جوامع بشری می‌دانند. نهضت آزاداندیشی و برپایی کرسی‌های نظریه پردازی، اصلاحات اسلامی در برابر اصلاحات آمریکایی و تبیین دگرترین سیاست خارجی بر پایه سه مولفه عزت، حکمت و مصلحت و لزوم اتحاد ملی و انسجام اسلامی در بحران را باید از ارکان و بنیادهای نظری آیت‌الله خامنه‌ای برشمرد.

چهارم) اشتراک در گفتمان امام و رهبری نقش بی‌بدیل در فرهنگ سازی، رفتار سازی و نهادینه کردن ارزشها و مقابله با چالش‌ها و بحرانها داشته است. گفتمان اصولگرایی رهبری همان گفتمان انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) است. اگر محور گفتمان انقلاب اسلامی در حیات حضرت امام خمینی (ره)، «دفاع مقدس و ارزشها» بود، محور گفتمان اصولگرایی رهبری، «عدالت خواهی و فسادستیزی» بوده است. در میان عناصر و مولفه‌های مشترک این گفتمان‌ها، مواردی چون: آخرت گرایی، دنیاگرایی، خدا باوری، مردم سالاری، شهادت طلبی، ایثارگری، شجاعت، خرد جمعی، مخالفت با استبداد رای و یکه سالاری، شایسته سالاری امور، تقدم منافع جمعی بر منافع فردی و بانندی، بیگانه ستیزی و استکبارستیزی، تولی و تبری (دوست و دشمن شناسی) توکل، اخلاص، توانستن، مقابله با جمود و تحجر و تجدیدنظر طلبی و... را باید مورد تاکید قرار داد.

پنجم) در راهبردها و استراتژیهای امام (ره) و رهبری، اشتراکات جالبی وجود دارد. امام



■ **تدبیر و طراحی امام برای مقابله با بحرانها و خنثی کردن آن، اطلاع رسانی، روشنگری و دعوت با موعظه بود. آنگاه که پاسخ مناسب دریافت نکرد، نگویش و هشدار بود. در مرحله سوم، دعوت و فراخوان از مردم برای مقابله با توطئه‌ها بود.**

کدامتان دویده اید؟

ما چند روز قبل از این با شورای مدیریت حوزه علمیه قم جلسه داشتیم. به همان آقایان هم عرض کردم که ماها قدری کم کار می‌کنیم. ممکن است قدر مطلق کار ما، از قدر مطلق کار مخالفان ما بیشتر هم باشد - من این را رد نمی‌کنم - اما قدر نسبی کار ما، از قدر نسبی کار آنها خیلی کمتر است؛ زیرا که ما چنین رسالت عظیمی به عهده داریم، اما آنها رسالتشان کمتر از این است. رسالت آنها رسالت کسی است که وارد ساختمانی می‌شود، سنگ می‌زند تا شیشه‌ها را بشکند! آیا این با رسالت ما قابل مقایسه است؟ اصلاً قابل مقایسه نیست. حالا اگر شما بخواهید با این کار مقابله کنید، با این رسالت عظیمی که هست، به نظر من خیلی باید تلاش بکنید و خیلی باید مطلب بنویسید. آقایان آمده بودند شکایت می‌کردند که برای خواجوی کرمانی سالگرد گرفته می‌شود و مبلغی هزینه می‌گردد، اما مثلاً برای شیخ مفید سالگرد گرفته نمی‌شود. این حرف درستی هم هست؛ یعنی شخصیت شیخ مفید، با شخصیت خواجوی کرمانی

قابل مقایسه نیست... این اشکال، اشکال درستی است؛ اما به آن آقایان گفتم که به نظر شما این اشکال بر چه کسی وارد است؟ شما خیال می‌کنید که دولت جمهوری اسلامی نشستہ سالگرد خواجو را تصویب کرده است؟ نه، آدم باهمتی در کرمان، چون همشهری خواجو بوده، به نظرش رسیده که چه طور است یک سالگرد برای خواجو بگیریم؛ بعد دوندگی کرده، این را دیده، آن را دیده، پولی جمع کرده، زحمتی کشیده و این مراسم سالگرد درست شده است. شما که در حوزه قم نشستہ اید و شیخ مفید را می‌شناسید، کدامتان دویده اید، سراغ این و سراغ آن رفته اید، ولی برای شیخ مفید سمینار گرفته نشد، که حالا اعتراض می‌کنید؟! آقایان ساکت شدند! بعد من گفتم که هزار نفر هستند؛ شما از شیخ مفید بگیریید و همین طور جلو بیاید. بزرگان، علما، با رتبه‌های عظیم، از لحاظ علمی، از لحاظ ادبی، از لحاظ جایگاهشان در بنای عظیم معارف اسلامی - مثل خواجه نصیر، ابن ادریس و دیگران - هستند، اما همت نیست! به نظر من، این بی‌همتی در خیلی جاها هست.

مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجمع نویسندگان مسلمان، ۱۳۷۰/۷/۲۸

گلپایگانی و اراکی را در این مقایسه کنار گذاشتم و گفتم بعد از این دو بزرگوار از بقیه مراجع، قوت علمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای کمتر نیست.

ظاهراً علت اینکه شما از طریق تریبون نماز جمعه مرجعیت مقام معظم رهبری را مطرح کردید هم به خاطر این موضوع بود.

بله! من این موضوع را به عنوان یک وظیفه شرعی طرح کردم. چون به مبانی ایشان آشنایی داشتم و می‌دیدم که مقام معظم رهبری از نظر علمی از بقیه عقب تر نیستند، به همین خاطر مرجعیت ایشان را مطرح کردم. الان طلبه‌ای فاضل که در دروس مراجع فعلی شرکت کرده باشد و با مبانی فقهی آقایان آشنایی داشته باشد، می‌تواند نظر بدهد که مقام معظم رهبری از نظر علمی در سطح بالایی قرار دارند و حتی در برخی از جنبه‌های علمی از جمله رجال از بقیه جلوتر هستند. خوب از نظر شرعی و علمی که مسئله روشن است. من چون به توانمندی‌های مقام معظم رهبری اشراف داشتم، از فرصت نماز جمعه استفاده کردم و عنوان کردم که ایشان از نظر علمی کمتر از مراجع فعلی نیستند و می‌توانند مرجع هم باشند.

در محیط حوزه چنین اظهاراتی عکس‌العمل و مخالف و موافق دارد و من صریحاً اعلام می‌کنم که به خاطر طرح این موضوع، بعضی‌ها با من دعوا کردند و گفتند که نباید چنین سخنی را عنوان می‌کردم. حتی یکی از بزرگان به من گفت که به تو چه ارتباطی داشت که چنین سخنی را بگویی و چه نفعی از این موضوع می‌بری. من در پاسخ جواب شرعی خود را می‌دادم که وقتی یک فقیهی در مقام رهبری در ردیف دیگر مراجع از نظر علمی قرار دارد، از نظر شرعی من موظف به طرح مسئله مرجعیت ایشان هستم.

نکته دیگر بعد سیاسی قضیه است. یکی از رجال طراز اول سیاسی کشور به من گفت که شما برای مقام معظم رهبری دردسر درست کردی. رهبری مشاغل زیادی دارد و دیگر به فقاہت نمی‌رسد و تو نباید این کار را می‌کردی. من در پاسخ گفتم: فارغ از بحث شرعی، من می‌بینم که در آینده اگر رهبر، موقعیت مرجعیت داشته باشد وقتی حکمی می‌کند نفوذ این حکم از زمانی که مرجع نباشد بیشتر خواهد بود. چون ممکن است در چنین صورتی حکم

او با حکم مراجع دیگر در تعارض باشد و در آن وقت به خاطر مرجع نبودن، حکم رهبری متزلزل خواهد شد. مرجعیت رهبر به نفوذ و استحکام نظام می‌انجامد و تجربه رهبری حضرت امام نیز همین همین موضوع است. مرجعیت امام باعث شد که این نفوذ عمیق را در بین مردم و علما پیدا کنند. خوشبختانه می‌بینم که همان شخصی که با من در این خصوص دعوا کرد، در حال حاضر مرجعیت مقام معظم رهبری را قبول دارد و از آن دفاع می‌کند.

جنبه دیگر رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تدبیر و زمان‌شناسی است. زمان‌شناسی یعنی آشنایی با مردم زمان و تمیز دوست و دشمن. ما در طول این مدت دیدیم که خداوند ذخیره بزرگی برای اسلام و انقلاب نگه داشته است و در میان فقه‌های عظام کسی را نمی‌شناسیم که اینقدر در مسایل دقت نظر، اطلاع عمیق، تسلط و حافظه کافی داشته باشد و در عرصه شناخت دوست و دشمن و تصمیم‌گیری‌های سریع و مراقبت از همه بخش‌ها کارآمد باشد.

زمانی که شما تصدی قوه قضاییه را داشتید ارتباط شما با مقام معظم رهبری چگونه بود و تدابیر رهبری بواسطه بروز برخی از مشکلات در این قوه چگونه چاره‌ساز بود؟

زمانی که من ریاست قوه را بدست گرفتم به مقام معظم رهبری عرض کردم که من در دوره حضرت امام، به مبانی ایشان عمل می‌کردم و هر وقت دچار مشکل می‌شدم می‌پرسیدم. در حال حاضر آیا همیشه باید در مورد اداره امور از شما پرس و جو کنم. ایشان تبسمی کردند و گفتند همان گونه که در زمان امام عمل می‌کردید به همان شیوه رفتار کنید. من هم همین روش را ادامه دادم. در روند جاری، مبانی ایشان را رعایت می‌کردم و خوشبختانه طولی نکشید که ایشان بسیاری از امور را به من واگذار کردند. مثلاً قصاص که حق الناس است و به حکومت اختصاص دارد، توسط مقام معظم رهبری به من واگذار شد. تعدادی از مسائل فقهی که امروز در دست عمل هست و آن روز مبهم بود، در همان جلسه فقهی مورد بحث قرار گرفت و نتایج خوبی حاصل شد از جمله مسئله دیه، ضرب سکه و ... و مواردی از این دست بسیار بوده که با تدبیر ایشان ما موفق به حل مشکلات بسیاری در قوه قضاییه شدیم.



دیدار با جانبازان

در دیداری که مقام معظم رهبری از جانبازان شهر مقدس قم داشتند، از اولین نفری که مقابل در مستقر بود شروع به معانقه و روبوسی نمودند. هر یک از آنان دست خلف صالح حضرت امام (ره) را می‌بوسیدند و بر صورت و چشمان خود می‌مالیدند. گاهی گریه می‌کردند و دست به گردن معظم له می‌انداختند. از آنجا که برخی از عزیزان جانباز روی چرخهای خود نشسته بودند، ایشان به حالت خمیده باقی می‌ماندند و صحبت‌های آنان را گوش می‌دادند. یکی از جانبازان عرض کرد: آقا من تقاضا دارم که انگشترتان را یادگاری به من بدهید. مقام معظم رهبری بلافاصله انگشتر خود را در آوردند و به ایشان دادند. جانباز دیگری عبا را برای تبرک درخواست کرد. معظم له عبا را برداشتند و به آن جانباز عطا فرمودند. جانباز ویلچری دیگری عرض کرد: آقا من می‌خواهم برای نجات از فشار قبر پیراهن شما را همراه کفنم داشته باشم. مقام معظم رهبری به حالت مزاح فرمودند: اینجا که نمی‌شود پیراهن را از تن در آورد! وقتی به محل اسقرارم رفتم، آن را برای شما خواهم فرستاد. دیدار طولانی و صمیمانه جانبازان که تمام شد، آقا به محل اقامت خود بازگشتند و پیراهن را توسط بنده برای آن جانباز فرستادند. این در حالی بود که جمعیت جانبازان از مدرسه فیضیه متفرق نشده بودند.

حجت‌الاسلام والمسلمین ذوالنوری، فرمانده تیپ مستقل ۸۳ امام صادق

و به عبارت دیگر مکان، زمان، فضا و جغرافیا به نوعی چون گذشته نقش آفرین نیستند و نه تنها واژگان و مفاهیم و فرهنگ بومی و ملی، میدان داری نمی‌کنند بلکه کشورها، داوطلبانه بخشی از استقلال ملی خود را به نهادهای فراملی واگذار می‌کنند و این تأثیر جهانی شدن است، در این هنگامه اهتمام حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بر حفظ هویت خودی، استقلال و حل چالش‌های نظری در راستای پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک، مثال زدنی است.

امام خمینی، جمهوری اسلامی را به عنوان بهترین الگو و مدل حکومتی معرفی کرد و تن به جمهوری دمکراتیک حتی جمهوری دمکراتیک اسلامی که برخی آن را رژیم مطلوب حکومتی معرفی می‌کردند، نداد بلکه فرمود: «جمهوری اسلامی، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم». امام برای نشان دادن توانایی و کارایی جمهوری اسلامی با تلفیقی از فقه سنتی بر پایه اجتهاد پویای فقه، به بن بست شکنی مشکلات با تکیه بر احکام اولیه و ثانویه پرداخت و مبتنی بر مقتضیات زمان و مکان، جامعیت و توانایی اسلام در اداره جامعه را نشان داد و از سوی دیگر با هرگونه التقاط، تجدیدنظرطلبی و واپسگرایی نیز مخالفت داشت. رهبر معظم انقلاب اسلامی همواره به تبیین این خط امام خمینی (ره) به عنوان مسیر جمهوری اسلامی تاکید نموده و مردم سالاری دینی را که ترجمان جمهوری اسلامی امام است، به عنوان بهترین مدل در مقایسه با سایر مدل‌های حکومتی به خصوص دمکراسی لیبرال، برای اداره جوامع معرفی کرده است.

رهبری برای حفظ مرزهای عقیدتی از واژه «خودی و غیرخودی» در ادبیات سیاسی استفاده کرد و معتقدان و ملتزمان به اسلام، انقلاب، امام و ولایت فقیه و رهبری را خودی نامید و دایره محدود ذوب شدگان در ولایت را به کنار زد و چتر فراگیر رهبری را بر همه گستراند. رهبری همواره تاکید کرد که «اصلاح طلبی و اصولگرایی» توأمان لازم و ملزوم یکدیگرند و از لوازم آن پای بندی به قرانت اسلامی نه آمریکایی اصلاحات است. بی‌گمان حفظ خط، جهت و زاویه انقلاب اسلامی را که دغدغه مشترک امام و رهبری بوده است، باید از بزرگترین اشتراکات این دو بزرگوار برشمرد.

دهم) از جمله بحران‌ها و چالش‌های کشور ترور فیزیکی سران و شخصیت‌های انقلاب بوده است. استکبار و ضدانقلاب وابسته به آن خیلی تلاش کردند که میان مردم و سران انقلاب بی‌اعتمادی ایجاد کنند. شایعه‌سازی، دروغ‌گویی، برچسب‌های ناپسند، اتهامات بی‌اساس هنگامی که اثر نکرد ترور سران انقلاب در دستور کار قرار گرفت. در زمان حضرت امام خمینی (ره)، گروهک منحرف فرقان که به دنبال تر اسلام منهای روحانیت بود، اقدام به ترور استاد مطهری کرد. امام پس از آن فرمود: «مطهری پاره تن من بود. آثار او بدون استثناء آموزنده است» و بدین سان نقشه دشمنان را خنثی کرد و آثار و اندیشه‌های این استاد فرزانه و معلم بزرگ انقلاب، تداوم بخش انقلاب اسلامی گردید. به هنگام حادثه انفجار حزب جمهوری اسلامی و شهادت ۷۲ تن از یاران انقلاب و در رأس آنان شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی که مورد هجوم تهمت‌ها و افتراها قرار گرفته بود، امام چه زیبا فرمود: «بهشتی به تنهایی یک امت بود. مظلومیت او بالاتر از شهادت او بود.»

ده‌ها مورد دیگر از این حوادث چون ترور آیت‌الله خامنه‌ای، ترور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و ... را امام با حکمت و تدبیر اداره و بحرانها را تبدیل به فرصت کرد و شرایط را برای خدمتگزاران مساعد ساخت.

رهبر عزیز انقلاب اسلامی نیز به تاسی از امام عظیم‌الشان در چالش‌هایی که برای سران انقلاب و نظام بوجود آمد، با تدابیر خویش راهگشایی داشته‌اند.

وقتی جریان افراطی و رادیکالیسم برآمده از دوم خرداد، بشدت بدنبال تخریب روشنگر زمانه آیت‌الله مصباح یزدی بود، ایشان فرمودند: «اگر شخصیت‌هایی مانند علامه طباطبایی و شهید مطهری نیستند این شخصیت عزیز و

اسلام، قرآن و پیامبر اسلام (ص) فراخواند.

«سقوط کمونیسم» در دوران گورباچف هم از جمله مسائل مهم جهان در عصر امام خمینی (ره) بود. امام این سقوط را قبلاً پیش بینی کرده بود و با اعزام هیأتی به سرپرستی آیت‌الله جوادی آملی، رهبر وقت شوروی را به اسلام فراخواند. از شگفتی‌های انقلاب است که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، سقوط و شکست لیبرال دموکراسی را نوید داد و مردم سالاری دینی را بهترین مدل برای اداره جهان برشمرد.

تشکیل دادگاه میکونوس در آلمان و صدور احکامی مبنی بر اتهامات واهی به ایران و برخی مسئولان و فراخوان سفرای کشورهای اروپایی از تهران به کشورهایشان که به بحران میکونوس معروف شد، در این زمان مقام معظم رهبری با قاطعیت و صلابت در صحنه به همراه مردم ایستاد، افشاگری و روشنگری کرد و به هنگامی که کشورهای اروپایی تصمیم به بازگشت به ایران گرفتند، این رهبری مقتدر و با صلابت ایران اسلامی بود که شرایطی برای آمدن سفیران تعیین کرد که از جمله آنها، آمدن سفیر آلمان به عنوان آخرین فرستاده اروپا به ایران بود.

اشغال عراق و افغانستان و لشگرکشی آمریکا و متحدانشان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر را همه به یاد داریم. زمانی که نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده بود و دنیا برای ساعتی در سکوت و عدم تصمیم فرو رفت، این موضع‌گیری مقتدرانه و حکمت‌آمیز رهبری بود که انگشت اتهام استکبار به سمت کشورهای اسلامی را به خودشان برگرداند و در عین همدردی و ابراز تسلیت به بازماندگان و حادثه‌دیدگان جنگ، استکبار را مورد سرزنش و نکوهش قرار داد.

از لشگرکشی آمریکا به خلیج فارس در جریان اشغال کویت توسط صدام هم باید یاد کرد. جنگی که برخی از سردمداران بعدی جریان دوم خرداد، در آن روزها اعتقاد داشتند که صدام، خالد بن ولید است و باید ایران در برابر آمریکا به کمک صدام بشتابد. این جریان که همان چپ گذشته بود و اکثریت قاطع را در زمان جنگ آمریکا در مجلس سوم در دست داشت، بدلیل تحلیل غلط و بحران در تحلیل می‌رفت که جنگ دیگری را برای مردم ایران به دست خود تحمیل کند اما رهبری با قاطعیت آن را رد کرد و به بازشماری جنایات صدام و آمریکا پرداخت و بدین سان این بحران را به فرصتی برای جمهوری اسلامی مبدل ساخت.

هشتم) رویکرد حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری در بن بست شکنی و خروج از بحران‌ها نیز اشتراکات فراوانی دارد. امام و رهبری اثبات کردند که برای زمانه، باید فرزند زمان خویشتن بود. هر دو بزرگوار قاطعانه معتقد به تجربه و حضور پیشگامان انقلاب در اداره جامعه بودند اما به وقت خطر و دفاع از انقلاب باید به جوانان شجاع و مومن اعتماد کرد و کارهای بزرگ را به آنان سپرد. تصدی مسئولیت نخست‌وزیری از سوی میرحسین موسوی در طول ۸ سال جنگ و نیز فرماندهی سپاه پاسداران در طول دفاع مقدس توسط محسن رضایی، دو نمونه از انتخاب‌های امام (ره) بود که در اولی به صورت غیرمستقیم و در دومی به صورت مستقیم، توسط امام صورت گرفت. این دو، جوانان ۲۳ و ۲۵ ساله‌ای بودند

که در مکتب امام پرورش یافته بودند. جوان‌گرایی یک تاکتیک در نزد امام و رهبری نبود. به همین ترتیب، مقام معظم رهبری برای آنکه نشان دهد رسانه ملی باید دانشگاه شود، فرهنگ سازی کند و با ناتوی فرهنگی مقابله کند، سید عزت‌الله ضرغامی را به ریاست این سازمان منصوب کرد و برای گسترش امنیت اجتماعی، مبارزه با مواد مخدر و قاچاق، نهادینه کردن نظم و قانون، محمد باقر قالیباف را به فرماندهی نیروی انتظامی منصوب کرد.

نهم) از مشابهت‌های مهم و بی‌بدیل امام و رهبری، مراقبت از مرزهای عقیدتی بود. امروزه در عصر جهانی شدن که بحران معنا بروز کرده است و مرزهای جغرافیایی در نوردیده و مفاهیم در فضا، معنا و مفهومی دیگر یافته‌اند



■ رهبری برای حفظ مرزهای عقیدتی از واژه «خودی و غیرخودی» در ادبیات سیاسی استفاده کرد و معتقدان و ملتزمان به اسلام، انقلاب، امام و ولایت فقیه و رهبری را خودی نامید و دایره محدود ذوب شدگان در ولایت را به کنار زد و چتر فراگیر رهبری را بر همه گستراند.



را هبرد جنگ را با نامگذاری دفاع مقدس، بعد ارزشی و اعتقادی و جهادی داد. آن را جنگ کفر و باطل، و حق و باطل نامید و نبرد را صبغه کاملاً ایدئولوژیک بخشید. اگر چه امام، سالها را چون رهبری نامگذاری خاص نمی کرد اما در طول ۸ سال جنگ ظالمانه، اولویت را به آن داد و همه نیروها، امکانات و ظرفیت کشور را به سمت آن بسیج کرد.

هر چند در نگاه راهبردی امام «روز جهانی قدس» برای بسیج اسلام و جهان بشریت علیه اسرائیل بود اما با این همه هنگامی که برخی نغمه ها در دوران جنگ در راستای بسیج مردم جهت دفاع از قدس و جنگ با اسرائیل مطرح شد، امام فرمود: «راه قدس از کربلا می گذرد».

شک نباید کرد دستاوردهای بزرگ کنونی انقلاب مرهون نگاه راهبردی امام و رهبری است. امام تکیه بر نیروهای خودی، تبدیل هر ناممکن به ممکن و اینکه «ما می توانیم»، لزوم چاره اندیشی برای اقتصاد بدون نفت، تاکید بر هوش و استعداد ایرانی و توانایی رسیدن به مدارج و قله های رفیع علم و دانش، اهتمام بر نظم و انضباط، وجدان کاری، آزادی، مردم سالاری، جمهوری اسلامی و... را باید از عناصر و مولفه های مشترک در استراتژی و راهبرد امام و رهبری برشمرد. اگر امام جنگ را نبرد حق و باطل می دانست و نبرد تارفع فتنه در جهان و نابودی صدام را مقصد نهایی برمی شمرد، مقام معظم رهبری با سقوط صدام و روی کار آمدن حکومت مردمی در عراق حمایت از ملت مظلوم عراق و همکاری برای سازندگی را راهبرد سیاست خارجی قرار داد.

جنگ ۳۳ روزه که مصاف نفس گیر حزب الله لبنان و ارتش اسرائیل با حمایت استکبار بود، رسانه های غربی اعتراف کردند که اینها از ثمرات انقلاب اسلامی و سیدحسن نصرالله که شاگرد آیت الله خامنه ای است، حاصل شده است.

کار به جایی رسید که حجت الاسلام والمسلمین کروبی رئیس مجلس ششم در اعتراض به افراطی گری های دوره اول شورای اسلامی شهر تهران که همگی از عناصر دوم خرداد بودند و هر روز با هم جنگ و دعوا داشتند و در طول ۴ سال بیش از ۵ رئیس عوض کردند، گفت: «شورای شهر تهران آبروی اصلاح طلبان را برده است».

برابر توسعه اقتصادی و سیاسی برمی شمردند، ارائه گردید.

رویکرد رهبری در برخورد با این چالش ها و بحرانها علاوه بر ارشاد و موعظه، دعوت از مردم چون همیشه برای حضور در صحنه بود. تظاهرات و راهپیمایی بزرگ و باشکوه ۲۳ تیرماه ۷۸ در سراسر کشور را که نماد پیوند رهبری و امت بود، همگان بیاد دارند.

امام و رهبری هر دو بر مقوله «فرهنگ» به عنوان اولویت ها تاکید داشتند. امام «فرهنگ را پایه شقاوت و سعادت یک ملت» می دانست و رهبری «فرهنگ را فضای تنفس برای جامعه» برشمرد. این اقدام در برابر چالش های نظری که فرهنگ را عنصری دست چندم در برابر توسعه اقتصادی و سیاسی برمی شمردند، ارائه گردید.

ششم) اوج بحرانها و چالش های داخلی دوره امام در کودتاها، تجزیه طلبی ها، خودمختاری ها، ترورهای سازمان منافقین، بحران سازی لیبرال ها و فتنه باند مهدی هاشمی و ارتباط با آیت الله منتظری که قائم مقام رهبری بود، قرار داشت.

تدبیر و طراحی امام برای مقابله با این بحرانها و خنثی کردن آن، اطلاع رسانی، روشنگری و دعوت با موعظه بود. آنگاه که پاسخ مناسب دریافت نکرد، نکوهش و هشدار بود. در مرحله سوم، دعوت و فراخوان از مردم برای مقابله با توطئه ها بود. امام بارها و بارها منافقین را نصیحت و موعظه کرد که به دامن اسلام برگردند. آنگاه که منافقین دست به

برابر توسعه اقتصادی و سیاسی برمی شمردند، ارائه گردید.

تدبیر و طراحی امام برای مقابله با این بحرانها و خنثی کردن آن، اطلاع رسانی، روشنگری و دعوت با موعظه بود. آنگاه که پاسخ مناسب دریافت نکرد، نکوهش و هشدار بود. در مرحله سوم، دعوت و فراخوان از مردم برای مقابله با توطئه ها بود. امام بارها و بارها منافقین را نصیحت و موعظه کرد که به دامن اسلام برگردند. آنگاه که منافقین دست به

● سینا علیمحمدی

اشاره: یکی از ویژگی های مهم و برجسته حضرت آیت الله خامنه ای انس و الفت ایشان با شعر و ادبیات است و همه ساله و در شب میلاد امام حسن مجتبی (ع) شاعران کشور در دیداری صمیمی و فراموش نشدنی آخرین سروده هایشان را برای رهبر انقلاب می خوانند و ایشان نیز با نکته سنجی خاصی درباره شعرها نظر می دهند.

حمید سبزواری یکی از شاعران پیشکسوت انقلاب و از یاران و دوستان قدیمی مقام معظم رهبری است و آنهایی که تا به حال توفیق داشته اند و در دیدار شاعران با رهبری شرکت کرده اند از نزدیک دیده اند که سبزواری تا آمدن حضرت آقا چقدر بی تاب می کند و حضرت آقا نیز اولین کسی را که در آغوش می گیرد و می بوسد حمید سبزواری است.

امروز بسیاری هنوز هم نمی دانند که نخستین مجموعه شعر حمید سبزواری با تشویق مستقیم رهبر انقلاب و با مقدمه ایشان منتشر شده است. مقدمه ای که سبزواری از آن به عنوان مهمترین افتخارش یاد می کند و کاری که شاید رهبری برای هیچ کس انجام نداده باشد.

حمید سبزواری امروز و در گفتگویی که خودش بر متفاوت بودن آن تاکید کرده است درباره حدود ۳ دهه آشنایی اش با رهبر معظم انقلاب سخن گفته است.

استاد برای شروع این گفتگو از اولین دیدار و آشنایی خودتان با مقام معظم رهبری برای ما بگویید؟

اولین باری که ایشان را زیارت کردم به پیش از انقلاب باز می گردد در جلسه شعری که حضرت آقا به این جلسه آمدند.

این جلسات کجا و چه زمانی و با حضور چه کسانی برگزار می شد؟

پیش از انقلاب در منزل ما انجمن ادبی تشکیل می شد که چند نفری از دوستان همیشه در آن حاضر بودند دوستانی مثل آقای محمود شاهرخی، مرحوم اوستا، زنده یاد خانم سپیده کاشانی، حسین لاهوتی، مشفق کاشانی و یک شاعر کردستانی بود که نامش در ذهنم نیست و سنی هم بود و آقای خامنه ای و امام را بسیار دوست داشت و این انجمن شب های شنبه هم تشکیل می شد.

این شاعر کردستانی که می گوید «مردوخ» نبود؟

مردوخ! ... یادم نیست ولی فکر نمی کنم.

آقای سبزواری این انجمن تنها فعالیت ادبی داشت یا با توجه به شرایط حکومتی شاه و افرادی که نام بردید فعالیت سیاسی هم در انجمن وجود داشت؟

ببینید این محفل کاملا محرمانه بود و اعضای انجمن را کسانی تشکیل می دادند که مورد اعتماد بودند. آن زمان امام (ره) در تبعید بودند و ما در این جلسات ضمن این که شعر می خواندیم همواره فعالیت های سیاسی نیز انجام می دادیم. انجمنی که ما داشتیم در واقع بهانه ای بود تا قدم هایی برای انقلاب برداریم.

مثلا چه فعالیت هایی در انجمن صورت می گرفت که ابعاد سیاسی داشت؟

خب ... در این جلسات شعار نویسی بر دیوارها و حتا سرودن شعارها مورد بررسی و تصمیم گیری قرار می گرفت.

حضرت آقا چگونه وارد این انجمن شدند؟



با متخلف برخورد کنید ولو پسر من باشد

یکی از مسئولان نظامی دستور تصرف مکانی را صادر کرده بود. گرچه حق با او بود، اما شیوه اقدام قانونی نبود. سازمان قضایی نیروهای مسلح گزارش حادثه را تنظیم و خدمت مقام معظم رهبری ارسال کرد. ایشان در زیر آن گزارش، مرقوم فرمودند: با متخلف برخورد کنید ولو پسر من باشد.

حجت الاسلام نیازی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور



و پس از آن بود که بسیاری از آن مطبوعات تعطیل شد و بدین سان شبکه رسانه‌ای ضدانقلاب از کار افتاد.

مقام معظم رهبری نیز در فضای خاص بوجود آمده پس از دوم خرداد ۷۶ که تکرار مطبوعات و نشریات مختلف و ضد نظام از جمله ویژگی‌های آن شرایط بود، بارها تلاش کردند که با موعظه و نصیحت، متجاوزان به حقوق مردم را به وظایف قانونی و رسالت تاریخی رهنمون سازند اما براندازان خاموش و شبکه رسانه‌ای در اختیار آنان، جز هجمه به ارزشهای اسلامی، ارکان نظام، شایعه و ایجاد بدبینی میان مردم و مسئولان هدفی نداشتند. رهبری آنگاه تصمیم به افشاکاری گرفت و از این دسته از مطبوعات به عنوان «مطبوعات زنجیره‌ای» که «پایگاه دشمن» هستند و «تیتراهای واحد» می‌زنند، یاد کرد و قوه قضائیه نیز بنا به وظایف خود، اقدام به توقیف این نشریات کرد. بدین گونه، توطئه بزرگی که علیه ملت ایران مشغول فعالیت بود، خنثی گردید.

سیزدهم) آمریکا و سیاست‌های استکباری آن از گذشته و حال در ادبیات امام و رهبری جایگاه خاصی داشته است. «امام آمریکا را ام الفساد قرن» و «شیطان بزرگ» نامید. هنگامی که آمریکا تهدید به قطع رابطه با ایران کرد، امام فرمود: «ای کاش این رابطه زودتر قطع شود» و زمانی که آمریکا اقدام به تحریم اقتصادی و سیاسی ایران نمود، باز امام خروش برآورد که: «ما فرزندان محرم و رمضان هستیم. ما را از محاصره اقتصادی نترسانید». بالاخره وقتی آمریکا تهدید علنی علیه ایران کرد، امام فرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند».

رهبری که شاگردی خلف برای استاد خویش (حضرت امام) بود نیز راهبردی مشابه در برابر آمریکا اتخاذ کرد. رهبری بارها آمریکا را «مظهر فساد و خودخواهی» معرفی کرد. هنگامی که آمریکا از تهدید علیه ایران سخن گفت، رهبری فرمود: «ما در برابر متجاوزان رفتاری حسینی خواهیم داشت». زمانی که برخی از مذاکره و رابطه با آمریکا در داخل ایران سخن می‌گفتند، رهبری گفت: «مذاکره و رابطه با آمریکا تا زمانی که این کشور دست از خیانت برندارد، به مثابه کوچه بن بست است».

این گونه بود که در سایه راهبرد استکبارستیزی امام و رهبری، ابهت و هیمنه پوشالی آمریکا شکست، مقابله با سیطره و استیلای آمریکا بر جهان در سرتاسر جهان به یک نهضت عمومی مبدل شد، بسیاری از مظلومان و مستضعفان جهان علیه استکبار به پا خاستند و امروزه مقابله با تک‌صدایی و یک‌جانبه‌گرایی که آمریکا بدنبال آن است، تبدیل به یک خواست جهانی شده است.

درباره مشابهت‌های امام و رهبری در بحران‌ها و چالش‌ها، سخن فراوان و فرصت محدود است. امام و رهبری هیچگاه شائبه «توهم توطئه» را پذیرا نشدند و همواره بر نقش عوامل و دشمنان خارجی تأکید کردند. «حفظ اتحاد مسئولان» و «وحدت مردم» را بزرگترین راه مقابله با توطئه‌ها و دفاع از انقلاب و نظام برشمردند.

امام و رهبری توطئه سازمان یافته «جدایی دین از سیاست» را رسوا و بر «جدایی حوزه و دانشگاه» خط بطلان کشیدند. مردم سالاری دینی که جمهوریت و اسلامیت آن در قالب جمهوری اسلامی تبلور یافت، مدل تام و تمام اداره کشور شد و هیچ نسخه‌ای چون «سلطنت شیعی»، «خلافت اسلامی»، «حکومت اسلامی»، «جمهوری دموکراتیک اسلامی» را برنتابیدند.

امام و رهبری در خط مقدم مبارزه با خرافات و عرفان‌های دروغین، تجدیدنظرطلبی، واپسگرایی و تحجرگرایی بوده و هستند. هر دو از خط انجمن حجّتی یا نسخه‌های مشابه آن چون حجّتی جدید، نگران بودند و اعلام خطر کرده و می‌کنند. امام و رهبری همواره «حوزه و روحانیت» را برای پاسخ به شبهات دینی و لزوم نظریه‌پردازی دینی فرا می‌خواندند و بر مقتضیات زمان در صدور فتاوی تأکید داشتند.

اگر رهبری فرمود: «این انقلاب بی نام خمینی (ره) در هیچ جای جهان شناخته شده نیست».

امام هم فرمودند: «آقای خامنه‌ای برای رهبری صلاحیت و شایستگی دارد».

عظیم‌القدر (مصباح یزدی) خلاء آن عزیزان را در زمان ما پر کرده است».

همچنین حافظه تاریخی ملت ایران فراموش نکرده است که همین افراطیون، چگونه شخصیت تاریخی و ارزشمند آیت الله هاشمی رفسنجانی را به تعبیری رازآلود و ابهام آمیز چون عالیجناب سرخپوش و عالیجناب خاکستری، مشوه جلوه دهند اما رهبری با اقتدار از جایگاه و شخصیت هاشمی دفاع کرد همان گونه که امام فرموده بودند: «بدخواهان بدانند هاشمی زنده است تا انقلاب زنده است».

یازدهم) غیرسیاسی شدن دانشجویان از جمله چالش‌هایی بود که برخی تفکرات متحجرانه و واپسگرایانه آن را دنبال می‌کردند. امام در برابر این تفکر که دانشجویان نباید فهرست انتخاباتی بدهند و کار سیاسی کنند، بشدت ایستاد و با آن برخورد کرد. امام پس از شهادت استاد مطهری، آیت الله خامنه‌ای را به نمایندگی خود برگزید تا در مسجد دانشگاه تهران با دانشجویان سخن بگوید و به پرسشهای آنان پاسخ دهد. این نگاه و رویکرد امام بود که از دانشجویان، کادری برای اداره انقلاب در جهاد سازندگی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و در خطوط مقدم دفاع مقدس ساخت و همین نگاه و رویکرد حضرت رهبری بود که به بازتعریف نهاد نمایندگی در دانشگاهها و تقویت آنها پرداخت و با دیدارها و ملاقاتهای مستمر با دانشجویان، حلقه اتصال درست کرد تا میان رهبر و دانشجویان، فاصله‌ای نباشد. ایشان به هنگام شنیدن زمزمه‌هایی مبنی بر عدم مداخله دانشجویان در امور سیاسی فرمودند: «خدا لعنت کند کسانی را که نمی‌خواهند دانشجویان ما سیاسی باشند».

دوازدهم) فضای باز سیاسی و تکرار مطبوعات، در هر مقطعی داستان خود را داشته است. با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و رهایی کشور از ظلم و استبداد و سانسور و فضای باز سیاسی که به برکت انقلاب اسلامی بوجود آمد، شاهد چاپ و انتشار مطبوعات و نشریات گوناگون و مختلفی بودیم.

بسیاری از گروههای تجزیه طلب و مدعی خودمختاری هم نشریه داشتند و بسیاری از گروهک‌های ضدانقلاب هم از امتیاز روزنامه برخوردار بودند. اکثر نشریات آن زمان علیه اسلام و انقلاب و نظام نو پای جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردند. امام بارها آنها را موعظه و نصیحت کرد و قاطعانه اعلام کرد: «ما موافق آزادی هستیم اما اجازه توطئه نمی‌دهیم» و پس از اتمام حجّت، امام بود که از مسئولان قضایی و سایر مسئولان قاطعانه خواست برخورد با مخالفان آزادی و کسانی که توطئه می‌کردند را در دستور کار قرار دهند



گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق نوری

بازرسی رهبری از امور چگونه صورت می‌گیرد؟

ناطق نوری از یاران نزدیک رهبری است و در حال حاضر دفتر بازرسی رهبری را اداره می‌کند. این مجموعه به محلی برای بیان شکایت مردمی تبدیل شده و مکانی برای تظلم خواهی است. خاطرات وی از عملکرد این دفتر شنیدنی است.

تشکر می‌کنم از حضرت‌عالی که با پذیرش این گفتگو به غنای ویژه‌نامه کمک می‌کنید. شما در دفتر بازرسی رهبر معظم انقلاب مشغول به کار بودید و قاعدتا بیش از هر کسی به این قسمت از فعالیت‌ها مشرف هستید. بفرمایید حضرت آقا چگونه بر مسائل نظارت و بازرسی دارند؟ بعضی موضوعات خاص را چگونه ارزشیابی می‌کنند؟ اساسا در این حوزه از کاری که بر دوش گرفتید، چه مسوولیت‌هایی به عهده دارید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. من هم از شما و همکارانتان که تشریف آوردید و از اقدامی که برای تهیه این ویژه‌نامه می‌کنید، متشکرم. ابتدا از سابقه‌شنایی خودم با مقام رهبری و شناختن می‌گویم، سپس به حوزه کاری خواهم پرداخت. من از اوایل طلبگی در خدمت آقا بودم. سال ۳۹ به قم رفتم. سال ۴۰ در مدرسه حجیه حجره گرفتم. مدارس علمیه‌ای مثل فیضیه و حجیه در آن زمان نوعی خوابگاه برای طلبه‌ها بود و در آنجا لزوماً تدریس نمی‌شد. در خوابگاهی که من حجره گرفته بودم، مقام رهبری نیز حجره داشتند. ارتباط‌های نزدیک و منس و روش ایشان از همان دوران - سال‌های ۴۱ و ۴۲ - که همزمان با آغاز مبارزات و بعد از ارتحال مرحوم آیت‌الله بروجردی است، بسیار بارز و برجسته بود. انصاف مطلب این که شخصیت ایشان جزو شخصیت‌های استثنایی مدرسه بود. در این مدرسه، علمای زیادی بودند

که بعدها جزو مراجع، مدرسان و محققان رده بالای حوزه شدند و همه قابل احترام، اما رهبر معظم انقلاب - آن موقع با نام آقای خامنه‌ای - برای ما شخصیتی برجسته و ویژه بود به طوری که نظر ما را به خودشان جلب می‌کرد.

۱- ایشان از همان دوران جوانی بسیار اهل مراقبه بودند. اذان گفتن ایشان در سحرها هنوز در گوش ما طنین انداز است. نسبت به عبادات و منس‌ها و روش‌ها متعبد بودند.

۲- در عین تعبد بسیار خوش‌اخلاق بودند و شاد. ضمن شادابی و متعبد بودن، جزو روحانیون روشنفکر آن روز حوزه نیز شناخته می‌شدند. شاید اولین گروه از دانشجویانی که بعد از شروع مبارزه، به قم آمدند، در تماس با ایشان و با هدایت ایشان بود که برای اولین بار پلاکارد در دست گرفتند و از خیابان باجک به منزل امام حرکت کردند. شاید بتوان گفت چنین ارتباط جمعی را هیچ کدام از علما با دانشجویان برقرار نکرده بودند. ایشان همان موقع که در فقه، درس، بحث و فلسفه طلبه بودند، اهل قلم نیز بودند. آثار بسیار ارزنده‌ای ترجمه و تالیف کردند که مباحث آن همچنان به روز است. در آن دوران تفکری در حوزه بود که با عرفان، شعر و شاعری ... مخالفت می‌کرد. ایشان در عین شناخت جامع از حافظ و تسط بر اشعار، به تفسیر آن نیز مسلط بودند. در

واقع می‌توان گفت ادیب، فقیه، روشنفکر، سیاستمدار و مبارزی بودند متقی و بی‌اعتنا به دنیا.

به خاطر دارم جناب آقای هاشمی رفسنجانی که با آقا آشنایی دیرین دارند و رفیق بودند، تصمیم به خرید قطعه زمینی داشتند و به ایشان نیز پیشنهاد کردند که اجازه بدهید یک تکه زمین هم برای شما بخریم. فرمودند: شما می‌دانید که من اهل این چیزها نیستم. این روحیه زهد و بی‌اعتنایی به مال دنیا در ایشان بارز بود.

از نظر سنی چقدر با آقا اختلاف دارید؟

ایشان متولد ۱۳۱۸ هستند. ۴ سال اختلاف داریم. من متولد ۱۳۲۲ هستم. با شروع مبارزات، ایشان در مشهد ساکن شدند و من تهران بودم. شخصیت آقای خامنه‌ای در همان زمان آنقدر برای شهید بهشتی، آیت‌الله مهدوی، آقای هاشمی، شهید مطهری و من و... قابل احترام بود که هرگاه ایشان به تهران می‌آمدند، جامعه روحانیت مبارز به احترام ایشان جلسه فوق‌العاده ترتیب می‌دادند. در یکی از این موارد که جلسه فوق‌العاده‌ای در منزل شهید شاه‌آبادی داشتیم، آن روز تا صدای اذان بلند شد، آقا فوری ایستادند به نماز، چون وقت اذان شده بود. جلسه را برای اقامه نماز ترک کردند. این یکی از نکات فوق‌العاده جالب برای من بود. شاید شما به خاطر نیاورید. آن دوره عده‌ای انقلابی و مبارز بودند که متعبد بودنشان به دلیل مبارزه تحت الشعاع قرار می‌گرفت. حتی می‌گفتند چون بحث سیاسی است و مربوط به مسائل مهم تصمیم‌گیری، حتی اگر نماز دیر شد، ایرادی ندارد.

من در آن روز، جوان داغ انقلابی ۲۰ شاید ۲۱ ساله‌ای بودم که این رفتار آقا برایم درس بزرگی بود. احساس کردم نگاه ایشان به همه مسائل نگاه متعبدانه است و عبادت تحت الشعاع سیاست و مبارزه که تکلیف شرعی است، قرار نمی‌گیرد. با این کاری که از ایشان مشاهده کردم، علاقه‌ام بمراتب بیشتر شد. این همراهی ادامه داشت تا پیروزی انقلاب و تشکیل کمیته استقبال از امام که در خدمتشان بودیم. در شکل‌گیری تحصن در جامعه روحانیت به دلیل تأخیر در ورود امام در دانشگاه تهران، ایشان نقش بسیار بارزی داشتند. بعد از پیروزی انقلاب در تشکیل حزب جمهوری اسلامی در خدمتشان بودم که بعد از شهادت شهید بهشتی، دبیر حزب شدند. سپس در دوره ریاست جمهوری ایشان که وزیر کشور بودم بانحست‌وزیری جناب آقای موسوی خدمت ایشان می‌رسیدیم یا من خود به تنهایی خدمت ایشان می‌رفتم. به هر حال در تمامی این دوران، آموزه‌های بسیار جالب و خاطرات خیلی زیبایی از دوران مسوولیت‌م در وزارت کشور با ایشان دارم که اگر لازم شد بازگو خواهم کرد؛ اما یک مورد آن را دلم می‌خواهد در همین فرصت بیان کنم. اواخر دوران وزارت من بود. استیضاحی شکل می‌گرفت که در نتیجه جناح‌بندی‌ها و

تسلیت و بیعت

خامه در حکم تو دارم، نامه در پیمان تو سر نهم چون خامه اینک بر خط فرمان تو من که عمری با خمینی پاس پیمان داشتم پاس او را پاس می‌گذارم کنون پیمان تو سر به راحت می‌گذارم ای سر من گوی تو جان به کویت می‌سپارم جان فدای جان تو تا سرم بر جاست سودای تو می‌ورزم به سر غیر سر در کف چه دارم لایق چوگان تو! از بلی گویان بجز رسم بلاجویی مجوی گو بلا بارد ز گردون بر بلی گویان تو حرمت دین نبی را با ولی بیعت مراست دست در دست نهم دست من دامان تو

بنده میر ولایم وز علی فرمان برم دوستدار عترتم بر منهج و میزان تو تسلیت گوی توام در هجرت سالار عشق پیر صاحب‌شان من آن پیر صاحب‌شان تو آن که چشم عالمی خون بارد از فقدان او همچنان کز ارتحالش چشم خون افشان تو آفتابی بود و پنهان گشت تا آید پدید

آفتاب رای او از مشرق تبیان تو سوگمندان را دل افسرده شد بشکفته زانک فیض نور رهبری تایید از ایوان تو راه او را رهشناسی چون تو باید رهنورد که بود پرورده افکار او وجدان تو

گام بر گام خمینی این تو بودی رهسپار بس بود در ره‌شناسی رهروی برهان تو من ترا نیکو شناسم زانکه بر دم سال‌ها در فراز و شیب راه شاعری فرمان تو

خوشه‌ها چیدم بسی از خرمن اندیشه‌ات توشه‌ها اندوختم زان گستریده خوان تو میزبان بودی و بر خوانت طعام معرفت بهر مند از سفره اکرام تو مهمان تو

کوری چشم منافق، فاش گویم، رهبری جامه‌ای زیباست، تنها، در جهان شایان تو شکوه صد چهرگان دارم که یا رب دور باد فتنه این تیره روزان از سرابستان تو

تا نیابد راه در ملک و سخن خط نفاق تا هنر سامان پذیرد در خط سامان تو پهنه‌ای خواهم بی‌جولان که اینک شد نصیب فرصت جولان من در فسحت میدان تو

چون حسامم خامه در دست است و میدانی که هست خامه براتر چو افتد در کف حسان تو زین تمی نی مرا سودار جان و جیفه است کاین زبونی دور باشد از خط یاران تو

قصه کوتاه ارزوی خدمت آمد دلیل تا بحکم دل ز گوهر پر کنم دامان تو شادمانم زانکه بعد از مرشدم پیرم، امام

بر سپهر رهبری بینم رخ تابان تو کاروان را کاروانسالاریت فرخنده باد تا بپوید ره بیای همت و ایمان تو

تهنیت گوی همه آزادگانم تا که یافت دفتر آزادی شیرازه از عنوان تو

تهنیت گویت حمید آمد بشعر تر که گفت خامه در حکم تو دارم نامه در فرمان تو

من کنج غمت به شادمانی ندهم

زهر تو به شهید رایگانی ندهم

آن لحظه که غمزه‌ات کشید تیر نگاه

مرگی به هزار زندگانی ندهم

حمید سبزواری

حاج آقای خامنه‌ای نمی‌دانم چگونه مطلع شده بودند که چنین جلسه‌ای وجود دارد اما اولین شنبه‌ای که تشریف آوردند جلسه در منزل ما بود. البته من آوازه ایشان را از سبزواری شنیده بودم چراکه ایشان زمانی که من سبزواری بودم به دلیل فعالیت مبارزاتی که با رژیم طاغوت داشتند گرفتاری برایشان پیش آمده بود و مدتی را به صورت مخفیانه در منزل یکی از آشنایان ما در سبزواری بودند. ما در سبزواری هم شب‌های شنبه دور هم جمع می‌شدیم و فعالیت سیاسی و انقلابی می‌کردیم.

شما پس آقا را در سبزواری دیدید؟

نه... من آن زمان ایشان را ندیدم و اولین بار در همان جلسه شعر در منزل ما در محله قلهک تهران بود که زیارتشان کردم.

حضور مقام معظم رهبری در این جلسات چگونه بود؟ یعنی چه سخنانی می‌گفتند آیا خودشان شعر هم می‌خواندند؟

ایشان غزل معروفی دارند که در آن یاد دوستان خودشان در خراسان کرده‌اند. ایشان دو سه باری در این جلسات شعر خواندند ولی آقای خامنه‌ای غالباً گوش بودند؛ به ندرت شعر می‌خواندند و به این سادگی شعرشان را رو نمی‌کردند شعرشان شعر روز بود شعری بود که به درد مردم می‌خورد. ایشان گاهی نسبت به اشعار بعضی از اعضا که ما رویمان نمی‌شد در مورد آن حرفی بزنیم نکات مهمی را بیان می‌کردند و شعرشان را تصحیح می‌کردند.

نظرات ایشان درباره شعرها بیشتر ذوقی بود یا جنبه آکادمیک و علمی نیز داشت؟

حاج آقای خامنه‌ای بر ادبیات عرب و ادبیات فارسی تسلط کامل دارند هم از گذشتگان و هم درباره معاصرین اشراف دارند و مردی فاضل و فرهنگ دوست هستند و همان موقع نیز نقدهایی که انجام می‌دادند سرشار از نکات علمی و همچنین خلاقانه و مبتنی بر ذوق ادبی ایشان بود.

با توجه به آنچه خود من در جلسات دیدار شاعران با آقا دیده‌ام به نظر می‌رسد حضرت آقای خامنه‌ای بیشتر به قالب‌های شعری کلاسیک و سنتی علاقه مند هستند و شعر نو کمتر نظرشان را جلب می‌کند آیا این طور است؟

ایشان در این زمینه اصلاً سخت گیر نبودند اگرچه بارها فرموده‌اند که شعر اصیل فارسی چیز دیگری است چرا که فکر می‌کنم وزن و قافیه باعث می‌شود شعر زود در حافظه انسان قرار بگیرد

این جلسات و حضور حضرت آقا تا چه زمانی ادامه داشت؟

این جلسات تا بعد از انقلاب نیز ادامه داشت و این مجلس و محفل ادبی به خانه خود حضرت آقا کشیده شده بود و ما به منزل ایشان می‌رفتیم ولی کم کم با توجه به حجم کار بالای ایشان به خصوص پس از ارتحال امام (ره) به این نتیجه رسیدیم که ایشان را نباید اذیت کنیم و مزاحم شویم و جلسات از هفته‌ای یکبار به ماه و بعد هم سالی یک بار کاهش یافت.

پس این جلسات صمیمی که شاعران هر سال و در ماه مبارک رمضان و در شب میلاد امام حسن (ع) با مقام معظم رهبری دارند در واقع ادامه و ثمره همان جلساتی است که در منزل شما تشکیل می‌شد؟

بله دقیقاً همین طور است و به همان دلیلی که عرض کردم جلسات شعرخوانی به سالی یکبار کاهش یافت و الان هم کمی عمومی تر شده است و تعداد بیشتری از شاعران در این جلسه حضور دارند.

استاد یکی از نکات جالب در مورد آثار شما به این موضوع بازمی‌گردد که رهبر انقلاب ابتدای مجموعه شعرهای شما مقدمه‌ای را نوشته‌اند در این مورد و چگونگی نوشتن مقدمه صحبت کنید؟

بعد از پیروزی انقلاب بود و حضرت امام (ره) نیز در قید حیات بودند و آقا نیز آن زمان به عنوان رییس جمهور فعالیت می‌کردند یک شب که دور هم بودیم و شعر می‌خواندیم آقا فرمودند که حمید چرا شعرهایت را چاپ نمی‌کنی عرض کردم حاج آقا منتظر مقدمه شما است و خدا می‌داند که به شوخی گفتم که منتظر دست خط شریف شماست و ایشان هم در پاسخ فرمودند من برای هیچ کس این کار را نکرده‌ام ولی برای شما این کار می‌کنم و بعد از مدتی یک نفر را فرستادند منزل ما که حاج آقا فرمودند که شعرهایتان را بدهید و من هم چند شعر و دفتری داشتم و برای ایشان فرستادم.

فکر می‌کنید مهمترین ویژگی این مقدمه که آقا نوشته‌اند چیست؟

حاج آقا به خوبی و با هوشمندی متوجه شده بودند که من شعر برای چشم و لب و گونه و گیسو نمی‌سرایم و شعری که هدف سیاسی و اجتماعی نداشته باشد هرگز نخواهم گفت و این برای من از هر چیزی ارزشش بیشتر بود. مهمترین افتخار من این است که ایشان مقدمه کتابم را نوشته‌اند.

جناب سبزواری بسیاری از سرودهای معروف انقلاب مانند خمینی‌ای امام، این بانگ آزادی، بر خیزید ای شهیدان خدایی و... از جمله آثار شماست این سرودها را پیش از انتشار و در طی همان جلسات برای آقا هم می‌خواندید؟

گاهی می‌خواندم و ایشان هم نظری می‌دادند یاد می‌آید سرود "این پیروزی خجسته باد" را برای یکی از موفقیت‌های رزمندگان سروده بودم و در اختیار مسوولان صدا و سیما قرار دادم تا پخش کنند اما مدتی گذشت و دیدم این سرود پخش نشد وقتی دلیلش را جویا شدم گفتند که آقای خامنه‌ای گفتند که پخش نشود و من همان موقع مطمئن بودم که یک بینشی پشت این تصمیم وجود دارد چون ایشان بسیار انسان عمیقی هستند اتفاقاً چند وقتی گذشت و با تعدادی از دوستان در اصفهان بودیم که صدای پخش این سرود را شنیدم و به دوستان گفتم که برویم که پیروزی و اتفاق مهمی رخ داده است و آن پیروزی هم آزاد سازی خرمشهر بود و این سرود با بینش آقا در زمان مناسبی پخش شد.

شخصیت حضرت آقای خامنه‌ای به عنوان رهبر امروز انقلاب اسلامی ایران و کسی که شما ایشان را از گذشته‌های بسیار دورتر می‌شناسید چه ویژگی‌های برجسته‌ای دارد؟

به نظر من حاج آقای خامنه‌ای در همه مسایلی که در روزگار ما می‌گذرد بینایی و نگرش خاصی دارند. ایشان اهل ذوق است و شناخت کاملی نسبت به ادبیات دارد و کسی که این اطلاعات را داشته باشد یعنی اهل مطالعه است همچنین جامعه‌شناس شاخصی است. انسانی مبارز است و برای این که به عنوان رهبر، جامعه را برای مبارزه با دشمن آماده نگاه دارد بسیار شایسته هستند. من حتا قبل از این که ایشان رهبر شوند مطمئن بودم که بعد از امام ایشان رهبر می‌شوند.

اگر با اخلاق و «زبان خوش» به سراغ جوانان بروید ...

مسجدی که بنده نماز می خواندم، بین نماز مغرب و عشا هیچ وقت داخل مسجد جا نبود؛ همیشه بیرون مسجد هم جمعیت متراکم بود؛ هشتاد درصد جمعیت هم از قشر جوان بودند؛ برای خاطر اینکه با جوان تماس می گرفتیم. در همان سالها پوستینهای وارونه مد شده بود و جوانان خیلی اهل مد آن را می پوشیدند.

یک روز دیدم جوانی که از این پوستینهای وارونه پوشیده، صف اول نماز در پشت سجاده من نشسته است؛ یک حاجی محترم بازاری هم که مرد خیلی فهمیده‌ای بود و من خیلی خوشم می آمد که او در صف اول می نشست، در کنار این جوان نشسته بود. دیدم رویش را به این جوان کرد و چیزی در گوشش گفت و این جوان یکبار مضطرب شد.

برگشتم به آن حاجی محترم گفتم چه گفتی؟ به جای او جوان گفت چیزی نیست. فهمیدم که این آقا به او گفته که مناسب نیست شما با این لباس در صف اول بنشینید! گفتم نه آقا، اتفاقاً مناسب است شما همین جا بنشینید و تکان نخورید! گفتم حاجی! چرا می گویی این جوان عقب برود؟ بگذار بدانند که جوان با لباسی از جنس پوستین وارونه هم می تواند بیاید به ما اقتدا کند و نماز جماعت بخواند.

برادران! اگر پول و امکانات هنری نداریم، اگر فعلاً ترجمه قرآن به زبان سعدی زمانه را نداریم، «اخلاق» که می توانیم داشته باشیم؛ «فی صفة المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه». با اخلاق، سراغ این جوانان و دلها و روحها و ورای قالبهاشان بروید؛ آن وقت تبلیغ انجام خواهد شد.

مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶/۳/۲۶

نتیجه بازرسی را وقتی که خدمت آقا بردم، اشک در چشمان ایشان جمع شد و فرمودند؛ این دیگر فوق بازرسی بود.

گزارش دیگری به دست من رسید که مرحوم فردوسی پور (رحمت الله علیه) زمانی که من مجلس بودم آن را به من داد. چون من در زمان ریاست مجلس نیز دفتر بازرسی را داشتم. ماجرا این بود که یک زندانی به ایشان نامه نوشته بود که من به اتهام زنا در زندان هستم، اما اقوام آن طرف دختر ۷، ۸ ساله مرا در راه



■ محسن رفیق دوست به من گفت: شاه نتوانست مرا محاکمه کند! تو می گویی من باید محاکمه شوم؟

■ ارجاع گزارشی در خصوص برادرم از سوی آقا در واقع یک آزمایش بزرگ بود

مدرسه دزدیدند و پس از تجاوز به قتل رساندند، در حالی که من زندانی هستم و کسی نیست به داد من برسد. من خیلی از این ماجرا منقلب شدم، یک هیاتی را به ۴۰ کیلومتری مشهد به روستایی فرستادیم که بالاخر منجر شد به بازداشت افرادی در دستگاه های مختلف، اخراج و برخورد با متهمان. به تظلمی که شده بود واقعا رسیدگی شد، ولو این که از طرف متهمی بود که زندانی شده بود.

گفتم که ایشان همه ارجاعات را مطالعه می کنند، در این باره هم مثالی می زنم. یک موقعی ما دادگاه ویژه روحانیت را بازرسی کردیم، نتیجه بازرسی ما گزارشی ۵۰۰ صفحه ای غیر از پیوست ها بود. وقتی که من این گزارش را خدمت آقا بردم، با خنده پرسیدند باید همه این را بخوانم. گفتم نه شما ۴۰ صفحه را مطالعه بفرمایید؛ هر چند ۴۰ صفحه نیز با حجم کار بالا برای ایشان زیاد بود. در ملاقات بعدی که خدمت ایشان رسیدم، لبخندی بر چهره داشتند و فرمودند پس از ارائه این گزارش من از خداوند خواستم فراغتی برای من فراهم شود تا بتوانم همه آن را بخوانم و الحمدلله موفق شدم. می دانید که نحوه خواندن ایشان معمولاً به این شکل است که حاشیه می زنند. غلط املائی، تایپی و انشایی همه را ملاحظه می کنند. ایشان در نهایت ۷/۵ صفحه برگه امتحانی پیشنهاد نوشته بودند.

بعد از مطالعه آن برای دادگاه ویژه روحانیت که در واقع یک دستورالعمل یا حتی یک منشور برای دادگاه ویژه تلقی می شد، مواردی از این نوع فراوان است.

آماری از حجم و تعداد این موارد دارید؟

حجم مراجعات هم اکنون بسیار زیاد شده است. چون هر جا که من حضور پیدا می کنم، معمولاً معرفی می کنند به عنوان رئیس دفتر بازرسی مقام معظم رهبری و مردم به

این طریق مطلع می شوند و اقدام می کنند. باید بگویم به فضل خدا این دفتر کوچک کسی را هم بی جواب نگذاشته است.

جنبه های سیاسی امنیتی به چه میزان است؟ مثلاً کسی رد صلاحیت می شود دلایل آن را به خودش نمی گویند، از دستگاه قضایی هم که نمی شود پاسخ گرفت؟

سوال خوبی کردید. بعضی از موارد استناست و به ما ارجاع نمی شود. مثلاً کادر بالای نیروهای نظامی و انتظامی و کلا نسبت به این نیروها از طریق دفتر نظامی خاص آقا و از طریق ستاد کل بررسی می شود که برای خود بازرسی ویژه دارند. مگر مورد ویژه ای که شخص آقا به طور استثنا به بازرسی ارجاع می دهد. از جمله موارد استثنا موارد انتخاباتی است که در حیطه کار ما قرار نگرفته است. شاید به این دلیل که فقهای شورای نگهبان منصوب ایشان هستند و بازرسی نمی شود. گرچه در قوه قضاییه یا بنیاد مستضعفان که منصوب ایشان هستند ما موارد زیادی بازرسی داشتیم. من اگر بخواهم ارجاعات دفتر را به لحاظ حجم کار دسته بندی کنم، بیشترین آن که حجم بسیار بالایی را شامل می شود، حقوقی - قضایی است در مرحله بعدی فرهنگی - اجتماعی و بعد اقتصادی و در آخر امنیتی - سیاسی را شامل می شود.

حساسیتی که شما اشاره فرمودید در آن مورد اولی که اساساً منجر به ایجاد دفتر بازرسی شد، در مورد آقا که حساسیت بسیار قشنگی بود. مشابه این موارد که در واقع نشان می دهد آقا به لحاظ جایگاه ولایی و بالایی که در مجموعه سیستم حکومتی ما دارند، دقیقاً حواسشان جمع است به این که اگر در اینجا رسیدگی نشود، معلوم نیست که در کجا رسیدگی شود و از این نوع حساسیت ها، اگر شاهد و مثال دیگری هم دارید بفرمایید؟

موارد متعددی داشتیم. مثلاً ماجرای تظاهرات جانبازان در شیراز که شما هم لابد شنیده اید. جانبازان اعتراض هایی داشتند و تظاهرات کردند. آقا دستور دادند که به جد پرونده ای تشکیل و رسیدگی شود تا روشن شود که چه ظلمی به آنها شده و حرفشان و خواسته آنها چیست؟

من یک تیم قوی به شیراز فرستادم که رئیس گروه آن آقای امیری بود که فعلاً دادستان دیوان محاسبات هستند. در آن زمان جانبازان زیرمجموعه بنیاد مستضعفان بود که مدیریت آن را آقای رفیق دوست، رفیق چهل، پنجاه ساله من به عهده داشت. با وجود این رفاقت، پس از بررسی پرونده ما این پیشنهادها را ارائه کردیم.

۱- مدیرکل اطلاعات منطقه خود ام الفساد است و باید عوض شود.

۲- آقای رفیق دوست و قائم مقام ایشان باید محاکمه شوند. یک روز آقای رفیق دوست از در وارد شد و با

روحیه خاص خودشان گفت: حالا من باید محاکمه شوم؟ شاه نتوانسته مرا محاکمه کند، تو میگی من باید محاکمه شوم؟ من گفتم حالا شما بفرمایید با هم صحبت می کنیم. عصبانی نباشید بعد از ناهار صحبت می کنیم.

ما با هم خیلی رفیق هستیم این درست؛ اما من در این پرونده بازرسی رهبر معظم انقلاب و امین ایشان هستم، یعنی چشم و گوش ایشان. من اگر به خاطر رفاقت یا هر دلیل دیگری چشم پوشی کنم و واقعیت را نادیده بگیرم، بدان که قطعاً به معنی خیانت به ایشان و انقلاب خواهد بود و من هرگز این کار را نخواهم کرد. اما گر شما اعتراضی به یافته های ما دارید، بفرمایید ما بررسی کنیم. از آقای امیری، رئیس گروه خواسته پرونده را آوردند، مستندات را به ایشان نشان دادیم، ادله را گفتیم و از ایشان خواستیم که پاسخ هایش را بدهد. او بلند شد و خداحافظی کرد و رفت. حتی در اجرای پیشنهاد ما، آقا پرونده را به دادگاه انقلاب که ریاست آن را آقای نیری به عهده داشت ارجاع دادند.

در مورد دیگری راجع به اخوی بنده احمدآقا، گزارشی خدمت آقا رسید. ایشان همین گزارش را برای بنده فرستادند که نشان از لطف و اعتماد داشت؛ چرا که گزارشی راجع به برادر من به دفتر ایشان آمده و آن را به بنده منتقل کردند. در واقع این یک آزمایش هم بود. در این گزارش قید شده بود که ارزیابی شده است. با وجود این از من خواستند که بررسی و گزارش کنم. آقای امیری را فرستادم مازندران و تاکید کردم که نفرین خدا بر تو باد اگر به این دلیل که احمدآقا برادر من است، تو کوتاه بیایی، در تمام طول بازرسی هم



■ نگاه رهبری به افراد، احزاب و گروه ها

نگاهی وسیع و جذاب است

■ گاهی گزارش هایی را تقدیمشان می کنیم از اظهاراتشان می فهمیم که بسیار بیشتر و بالاتر از آن را هم می دانند

احساس کن که حضرت مهدی (عج) ناظر بر قضاوت توست. جالب است که بدانید احمدآقا برادرم ۶ سالی از من بزرگ تر است. زمانی که من رئیس مجلس بودم، ایشان نماینده مجلس بود. برادرم بسیار عصبانی آمد بالا پیش من و گفت: من می خواهم از پشت همین تریبون صحبت کنم و بعد استعفا بدهم. پرسیدم چرا؟ گفت: آخر در شهر کوچکی مثل نور پخش بشود که مقام رهبری به خاطر من به آنجا بازرسی فرستادند برایم بسیار سخت است. آخر من که کاری نکردم. او را آرام کردم و دستش را گرفتم و گفتم: اولاً، من فرزند همان بابایی هستم که تو هستی، از داد و فریاد تو شاید دیگران جا بخورند، اما من



شما اشاره کردید خیلی زیاد است. قرار نیست همه اینها به دفتر بازرسی داده شود والا دستگاه‌های دیگر چکاره‌اند. در مجموعه این سیستم دفتری به نام ارتباطات مردمی وجود دارد که نوعاً همه نامه‌ها، خواسته‌ها و شکوائیه‌ها به آن دفتر می‌رسد. دفتر ارتباطات آنها را بررسی کرده و به دستگاه‌های مختلف ارجاع می‌دهد. اما در برخی موارد از طریق دفتر ارتباطات مردمی به خدمت آقا فرستاده می‌شود. در مواردی نامه از طریق شخصیت‌ها با واسطه ارسال می‌شود. مثلاً فقهای اصحاب، در افطار ماه مبارک واسطه‌ای هستند تا نامه‌های تظلم مردم را اگر به آنها داده شود - خدمت آقا بیاورند. در مواردی هم نامه مستقیماً خدمت ایشان داده می‌شود که اغلب مربوط به سفرهای ایشان است.

گاهی به طور کاملاً اتفاقی حوادث عجیبی رخ می‌دهد. روزی یک پیرمردی از طریق پست یک نامه عادی برای دفتر آقا ارسال کرد، مبنی بر این که پسرش در نهادی مشغول به کار بوده و به اتهامی دستگیر شده و در حین حبس به دلیلی که روشن نبود، از دنیا می‌رود. پیرمرد که بازنشسته شهربانی رژیم شاه بود، این نامه را فرستاد.

این اقدام او مورد مضحکه دوستان و اطرافیان واقع می‌شود که هرگز منتظر پاسخی از طرف دفتر نباشد. از آنجا که خدا می‌خواست این پدر رنج دیده مورد مضحکه نباشد، نامه از مسیر ارتباطات مردمی مستقیماً خدمت آقا رسید و برای بازرسی به ما ارسال شد. در این بازرسی من دو قاضی را به عنوان مامور از قوه قضاییه گرفتم و همراه سرگروه قضایی به مهاباد رفتند. در این رسیدگی افسری که پرونده را در مهاباد در اختیار داشت بازداشت و به قصاص محکوم شد. من برای قضاتی که مامور بودند، از طرف آقای یزدی - که رئیس قوه قضاییه بودند - نیابت قضایی گرفته بودم تا در صورت لزوم همانجا حکم را جاری کنند. این را هم بگویم که ورود همین هیات به مهاباد به خودی خود سبب ایجاد موج مساعدی شد؛ چرا که در شهر پخش شد که فردی یک نامه عادی برای آقا فرستاده و در بازخورد آن نامه، هیاتی وارد شهر شده است. همین کار تاثیر بسیار مثبتی در منطقه داشت و به پیرمرد قوت قلب داد.

در ادامه این رسیدگی از آنجا که خانواده جوان نیز مستضعف بودند، برای جلوگیری از مفاسد دیگر، افسر محکوم به ازای پرداخت دیه جوان که فرزند خانواده بود، رضایت صاحب دم را گرفت.

می‌شود که ما اجازه گرفتیم نامه را بررسی کرده، اگر قابل حل بود حل کنیم اگر نه به شخص ایشان گزارش دهیم. این هم با آنچه ایشان ارجاع می‌دهند، اضافه شد، اما کار اصلی ما ارجاعات مقام رهبری است.

بعد از این که چند سالی از تشکیل دفتر گذشت، ایشان از پیشرفت کارها تشکر کردند و فرمودند: زمانی که من مسوولیت رهبری را به عهده گرفتم، همیشه نگران بودم اگر به شخص من تظلم شود، باید چگونه رسیدگی کنم، اما پس از تشکیل دفتر آرامش یافتم. من هم به فضل خدا و تشویق ایشان و همکاری دوستان، با هیچ کس تعارف ندارم. تاکنون اگر به فرض ما ۱۰۰ گزارش خدمت ایشان داده باشیم ۹۹ حتی ۹۹/۵ درصد از این گزارش‌ها هرگز بدون پاسخ نمانده است.

ایشان همواره به پیشنهادهای ما توجه داشته و از دفتر خواسته‌اند که به پیشنهادها عمل شود. بدین ترتیب دفتر مقام رهبری به دستگاه‌ها ابلاغ می‌کند. سیستم ارائه گزارش از طریق دفتر بازرسی این گونه است که گزارش اولیه را به گروه می‌دهم آنها بازرسی کرده، مستندات را پیوست و گزارشی را تهیه و ارسال می‌کنند. گزارش اولیه جمع‌بندی و به همراه پیشنهادها به ایشان ارائه می‌شود.

ممکن است برای مردم این پرسش مطرح باشد که بر اساس مدلی که شما ارائه فرمودید، اول بایستی آقا دستور دهند بعد شما اقدام کنید. در داخل این سیستم با توجه به حجم زیاد شکوائیه‌ها و نامه‌ها چه مرجعی وجود دارد که یک مظلوم اطمینان پیدا کند که برای رسیدگی، حتماً آقا به حضرت‌تعالی دستور بررسی خواهند داد؟

ارجاعات به دفتر آقا همان طور که

هنوز دفتر بازرسی تشکیل نشده بود که مقام رهبری روزی نامه‌ای توسط دوستی فرستادند. در این نامه خطاب به من آمده بود «براساس گزارشی که رسیده دو نفر را بازداشت کرده‌اند که پس از دستگیری اذیت شده‌اند و به اینها فشار آمده است. گزارشی که به دست من رسیده است خدا کند درست نباشد و اگر چنین باشد وای به حال من در آخرت. از شما می‌خواهم بررسی کنید و فصل به فصل که پیش می‌روید به ما گزارش کنید.»

دسته‌بندی‌های آن دوره، عده‌ای مخالف و عده‌ای موافق بودند. یک روز به ایشان گفتم: دوران وزارت من دارد به اتمام می‌رسد، اما من از این که متهم به عملکرد جناحی شدم ناراحتم و با خود فکر می‌کنم حالا که متهم شده‌ام کاش من هم فراجناحی عمل نمی‌کردم و حداقل جناحی عمل می‌کردم و این اتهامات آزارم نمی‌داد. ایشان فرمودند: هرگز از نگاهی که داشتی پشیمان نباش. اولاً خدا می‌داند که تو کار را برای او کردی و این نزد خدا مجهول نیست و اجر اخروی دارد. ثانیاً آیندگان خواهند فهمید که شما چه کردید و آینده خوب قضاوت می‌کند. شما اصلاً پشیمان نباش. حالا می‌بینم که از لحاظ دنیوی همان شد که ایشان فرموده بود. آموزه‌های بسیاری از این نوع بود تا زمانی که امام رحمه‌الله علیه رحلت فرمودند و رهبر معظم انقلاب انتخاب شدند. وقتی ایشان انتخاب شدند، براساس ارتباطی که داشتیم و پیشینه و علاقه و نزدیکی که همه قبل از این انتخاب و قرار گرفتن ایشان در جایگاه ولایت و رهبری بود، من خدمت ایشان رسیدم و روزهای اول هر روز حضور می‌یافتم تا اگر کاری بود و از عهده من برمی‌آمد، انجام دهم. هنوز دفتر بازرسی تشکیل نشده بود که روزی نامه‌ای توسط دوستی فرستادند. در این نامه خطاب به من آمده بود «براساس گزارشی که رسیده دو نفر را بازداشت کرده‌اند که پس از دستگیری اذیت شده‌اند و به اینها فشار آمده است. گزارشی که به دست من رسیده است خدا کند درست نباشد و اگر چنین باشد وای به حال من در آخرت. از شما می‌خواهم بررسی کنید و فصل به فصل که پیش می‌روید به ما گزارش کنید.» من تیمی را انتخاب کردم، رسیدگی کردم و گزارش درست بود. کسانی که خلاف قانون عمل کرده بودند بازداشت، محاکمه، تعزیر و از دستگاه مربوطه اخراج شدند. بعد از این ماجرا که برکات بسیار خوبی داشت، ایشان محبت کردند و حکمی به من دادند برای تشکیل یک دفتر کوچک - قید کوچک در این حکم جالب بود - ایشان فرمودند: از آنجا که اینجا آخرین ملجأ مردم است و اگر به من تظلمی شد بتوانم رسیدگی کنم، شما دفتری تشکیل دهید که بتوان رسیدگی کرد. این دفتر که حالا عمری ۱۸ یا ۱۹ ساله دارد، با کمتر از بیست نفر دایر شده است. من چهار گروه تشکیل دادم عبارتند از: حقوقی - قضایی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و امنیتی - سیاسی که متشکل از یک سرگروه و دو کارشناس هستند. دفتر بازرسی مثل بازرسی کل کشور نیست که ابتدا به ساکن برای هر حادثه‌ای برویم و تمام دستگاه را بازرسی کنیم. مسوولیت ما فقط در مواردی است که تظلمی به ایشان شده باشد و دستور اقدام بدهند.

مراجعه به ما البته بعد از این که من این دفتر را در چند مورد مثلاً برنامه فوق‌العاده صدا و سیما معرفی کردم، بیشتر شد. گاهی نامه‌ای خطاب به من برای دفتر ارسال

احمد سوکارنو ما را با هم رفیق کرد

جنبش عدم تعهد در یک برهه نسبتاً طولانی توانست در دنیا نقش ایفا کند؛ اما امروز متأسفانه نقش جنبش عدم تعهد کمرنگ شده است. در واقع پایه گذار اصلی این جنبش، سه چهار نفر معدود بودند که مؤثرترین آنها مرحوم احمد سوکارنو بود.

بد نیست خاطره‌ی را هم در این جا بگویم. سال ۱۳۵۳ شمسی (۱۹۷۴ میلادی) من با یکی دو نفر دیگر در سلول خیلی کوچکی در تهران زندانی بودم. طول این سلول ۲/۲۰ متر و عرض آن ۱/۸۰ متر بود. یک شب اول مغرب داشتم نماز می خواندم که یک نفر زندانی جدید را وارد سلول کردند. زندانی جدید از کمونیست‌های خیلی متعصب و داغ بود. وقتی دید من دارم نماز می خوانم و فهمید مذهبی هستم، از همان اول برای من قیافه گرفت! هر چه سعی کردم با او ارتباط برقرار کنم، دیدم نمی شود؛ اخمهایش توی هم

است و حاضر نیست با من گرم بگیرد. به او جمله‌ای گفتم که بکلی تغییرش داد. گفتم احمد سوکارنو در کنفرانس باندونگ گفته است چیزی که ما را این جا گرد آورده، وحدت دین یا عقیده یا نژاد نیست؛ بلکه وحدت نیاز است. گفتم من و تو در این جا وحدت نیاز داریم؛ در یک سلول داریم زندگی می کنیم؛ یک مأمور پشت در مراقب ماست؛ یک بازجو و یک شکنجه گر منتظر من و توست؛ عقیده ما یکی نیست، اما نیازمان یکی است. گفتم وقتی وحدت نیاز در سطح عالم می تواند تأثیرگذار باشد، در یک سلول به این کوچکی بیشتر می تواند تأثیرگذار باشد. پس از این صحبت، ما با هم رفیق شدیم! در حقیقت احمد سوکارنو ما را با هم رفیق کرد! امروز هم همین طور است؛ کشورهای ما وحدت نیاز دارند. امروز همه کشورهای اسلامی بدون استثنا مورد هدف توطئه‌ها و طمع‌هایی هستند؛ این در حالی است که امکانات خیلی زیادی دارند.

نقل از سایت دفتر نشر آثار مقام معظم رهبری

اطلاعاتی نحوه تماس گرفتن، آمد و رفت افراد و این ترکیب در حال حاضر در دفتر آقا چگونه است؟

سوال خوبی است. یک تفاوت فاحش بین آقا و امام است. ضمن این که جایگاه بالا و والا و نفوذ کلام و برد سخنان حضرت امام از خصوصیات منحصر به فرد و بارز شخصیت ایشان بود که در رهبر بعدی قطعاً نیست. اما امام پیرمرد بود، گرچه استثنا هم بود و به همین دلیل در چنین سن بالایی با استعداد بالا و هوش و ذکاوت بی بدیل امور را اداره می کرد، اما بالاخره پیر بود و بدین لحاظ نه می توانست و نه دیگر می خواستند که در ریز قضا وارد شوند. لذا می بینید که در ملاقات‌ها بسیار کم صحبت می کردند و محورهایی کوتاه را رهنمودار می گفتند و می گذشتند. اما آقای خامنه‌ای رهبر معظم، رهبری جوان با کوله باری از تجربه کار اجرایی از ریاست جمهوری، وزارت دفاع، حزب و میدان جنگ و ... هستند که باعث شده است تا حوزه مدیریتی مقام معظم رهبری به مراتب وسیع تر از حوزه مدیریتی دفتر امام (ره) باشد. از این رو یک سازمان یا یک نهاد در دفتر ایشان نهاده شده است. دفتر حضرت امام (ره) بسیار محدود بود و کارها همواره به حاج آقا احمد ارجاع می شد که البته ایشان باهوش، زرنگ و با روابط عمومی قوی بدون همکاری آنجا را اداره می کرد، او هم استثنا بود. هر چه باشد، فرزند همان پدر بود. اما بقیه کارهای دفتر مربوط به سهم امام و وجوهات و پاسخ به مسائل شرعی بود به عنوان بیت یک مرجع تقلید.

اما دفتر مقام رهبری به دلیل جامعیت خودشان و نشاط و شادابی و اقتضای رهبری، نهادی است که ابعاد گوناگون را با کارشناسان مختلف پوشش داده است. یکی دفتر ارتباطات مردمی است، دفتر مشاوره بین الملل نیز جداست که آقای ولایتی آن را اداره می کند. بخش بررسی‌ها، معاونت فرهنگی و غیره. عده‌ای مشاور به مفهوم واقع کلمه مشاوره می دهند و مشغول کار هستند که در موضوعات مختلف گزارش می دهند. دیگر این که آقا اهل مطالعه است و انصافاً خیلی مطالعه می کنند بنابراین، مدام از وزرا، دستگاه‌های مربوط، بانک مرکزی و هر نهادی که لازم باشد گزارش می خواهند. سازمان صداوسیما را آقا با ریز جزئیاتش در اجرا تعقیب می کند. در ملاقات‌ها نکاتی درباره فیلم‌ها، بازیگران و حتی مضمون کارتون‌ها با تمامی جزئیات اشاره می فرمایند که ناشی از درک فرهنگی بالا و جامعیت دید ایشان است. من وقتی خدمت ایشان می رسم و گزارشی را ارائه می کنم، متوجه می شوم که نه تنها از اطلاعاتی که ما دادیم آگاهند که بسیار بالاتر از آن را هم اطلاع دارند. مثلاً روزی من در خدمت ایشان درباره شکر و افزایش واردات آن اظهاراتی کردم و این که صادرات خیلی کم است و ... ایشان پس از شنیدن صحبت‌های من، اطلاعاتی را با

ریز جزئیات از واردات و صادرات و دلایل افزایش آن ارائه کردند که متوجه شدم ایشان به مسائل و مباحث کاملاً مسلط هستند.

تفاوت دیگر دفتر ایشان این است که آقا از همان ابتدا از نیروهایی در دفتر بهره گرفته‌اند که متهم به هیچ گروه جناحی نباشند. البته من را جزو استثناها باید گذاشت در مورد من و آقای ولایتی باید گفت که ما نقطه چین هستیم. اما رئیس دفتر، نفر دوم و الی آخر متهم به هیچ جناح و گروه و دسته‌ای نیستند. ایشان با هوشیاری خاص خودشان مرا علی‌رغم علاقه و ارتباطمان به این دلیل که متهم به یک جناح - یا منتسب به یک جناح شدم - از این که مسوول دفترشان باشم، منع کردند.

شما از مرادوات سیاسی آقا چقدر اطلاع دارید؟ یکی از تلاش‌های جدی آقا در سال‌های متمادی این بوده که بخشی از جناح‌های سیاسی را که به هر دلیل قهر کرده و حاشیه‌نشینی برگزیده‌اند، تشویق کنند و به صحنه بیاورند. شما که چهره سیاسی شناخته شده‌ای هستید، قطعاً آگاهید که برای روحانیون مبارز یا دفتر تحکیم وحدت یا خیلی از جریان‌های سیاسی، آقا سنگ تمام گذاشتند تا از انفعال در آینده حتی بودجه‌ای را تخصیص دادند، تا اینها جریان سیاسی فعالی در صحنه باقی بمانند. این موارد را هم اگر ذکر بفرمایید که نشان دهنده همان نگرش سیاسی آقا و جامعیت تفکر ایشان است نیز بسیار مفید است.



■ آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم، رهبری جوان با کوله باری از تجربه کار اجرایی از ریاست جمهوری، وزارت دفاع، حزب و میدان جنگ و ... هستند که باعث شده است تا حوزه مدیریتی مقام معظم رهبری به مراتب وسیع تر از حوزه مدیریتی دفتر امام (ره) باشد. از این رو یک سازمان یا یک نهاد در دفتر ایشان نهاده شده است.

من کمی وسیع تر از سوال می گویم. هم احزاب و گروه‌ها و حتی در بخش فرهنگ و هنر، که در همه کشور من نمی بینم کسی را که در مسائل فرهنگی و هنری کارشناس تر از ایشان باشد. این منهای ولایت و رهبری ایشان است. ایشان قبل از ولایت هم این نگاه را داشتند. جالب این که با حفظ همه مواضع و اصول و ارزش‌هایی که به آن پایبندند و ذره‌ای هم از آن کوتاه نمی آیند. اما افراد و اشخاصی را سراغ دارم که به دنبال تلطیف و جذب روابط و دل‌ها بودند تا از حالت انزوا، انفعال و رجزخوانی و مخالف خوانی دربیایند. این روش و منش مقام رهبری

بوده و هست. از جریان‌های سیاسی در بعضی مقاطع بسیار بداخلاقی و به ایشان جفا کردند، ولی ایشان با آغوش باز از اینها استقبال کردند و تحویل گرفتند. از میان گروه‌های دانشجویی به دفتر تحکیم وحدت بسیار بها دادند که در مسیر اصلی بماند و نیز به دیگر گروه‌هایی که با ایشان تفاوت سلیقه داشتند بها دادند و ملاقات‌هایی طولانی داشتند.

در زمان حضرت امام (ره) مجمع روحانیون از جامعه روحانیت جدا شد، برای جامعه روحانیت امام کمکی می کردند که وقتی این اتفاق افتاد، آن را نصف کردند. نصف به جامعه و نصف دیگر به مجمع دادند.

همین منش را آقا ادامه دادند. هر بار که ملاقاتی برای جامعه روحانیت گذاشتند، برای مجمع روحانیون نیز وقت دادند و آنها را مثل ما تحویل گرفتند و می گیرند. ایشان با افراد، اعضا و گروه‌های فرهنگی هم همین طور رفتار می کنند. من مطلع هستم که اگر هنرمندی منزوی و کناره گیر شده، بعضاً نماینده‌ای را شخصاً اعزام کردند تا کمکی ارائه کنند، احوالپرسی کنند و حتی به اینجا دعوت و دلجویی کردند. می خواهم بگویم، نگاه ایشان به افراد، احزاب و گروه‌ها در همین زاویه‌ای که شما مطرح کردید، نگاه وسیع و جذابی است. این جذب در مورد تیپ جوان، دانشجو و فرهیختگان واقعا کارشناسانه و پدرا نه است.

جالب است که شناخت ایشان از افراد و اشخاص بسیار جامع و وسیع است، به طوری که اشراف کافی به شخصیت‌های روحانی، فعالان سیاسی، فرهیختگان فرهنگی، نویسندگان و شعرا و کلیه طیف‌های شاخص اجتماعی دارند.

می توان گفت در هر وادی ایشان یک مطلع کارشناس هستند. به طور مثال قومیت‌ها، تاریخ شهرستان‌ها و استان‌ها، در هنر و شعر، خط‌شناسی و خط‌خوانی و ...

از نظر من درباره حافظ و حافظ‌شناسی تاکنون کسی جامع تر و کامل تر از ایشان سخنی ارائه نکرده است.

جالب است این را بشنوید که یک روز در جمعی با علما بحث مازندران شد. ایشان فی‌البداهه تاریخ مازندران را با تمام جزئیات آن از آل بویه، علویان و زندیه را به طور مشروح بیان کردند؛ به طوری که من خودم با این که مازندرانی هستم، از چنین اطلاعات وسیعی، متعجب شدم. همین موضوع روز دیگر که بحثی درباره قرآن و قاریان بود، در ابعاد دیگری تکرار شد و ایشان تاریخ مفصلی از قاریان مصر و قرائتی که آنها در دستگاه‌های موسیقی ایران می خوانند و این که نام این دستگاه‌ها اعم از شور و سه‌گانه و غیره می خوانند و حتی بحث در این باره که کدامیک از قاریان در دستگاه قرائت می کنند و یا خارج از آن، می خواهم بار دیگر بر این توانایی بارز شخصیت ایشان اشاره کنم که در هر وادی که بحث کنیم، آقا یک مطلع و کارشناس هستند. این نعمتی است که آرزوی من است تا ظهور مهدی (عج) ایشان را خداوند برای ما حفظ فرماید. ان شاء الله.

جانمی خورم. ثانیاً، اگر این گزارش را ما بررسی کردیم و صحت آن محرز شد که شما قطعاً از صلاحیت نمایندگی ساقط خواهی شد پس لزومی ندارد که استعفا بدهی؛ اما اگر گزارش خلاف واقع بود در این صورت برادر من، شما بسیار سربلندتر از پیش می‌توانید در آنجا حضور داشته باشید. پس نگرانی شما برای چیست؟ شما می‌توانید استدلال کنید که آمدند، دیدند و چیزی که خلاف باشد، پیدا نکردند این که خیلی بهتر است. خلاصه ایشان را قانع کردیم، رفت. گزارش را خوانده بودم، در آن مطالبی بود که می‌دانستم واقعی نیست. اما بدون هیچ اظهارنظری، بازرسان را فرستادم تا خودشان نتیجه‌گیری کنند. آنها رفتند و از اطلاعات استان، شهرستان، منابع طبیعی، جنگل‌بانی و ثبت اسناد همه را مستند کردند و ما همراه این گزارش، نظر تک تک نهادها و مراجع را هم ضمیمه کردیم و بردیم خدمت آقا. این موارد خیلی جالب بود و اثر خوبی هم داشت.

مطالبی که شما تهیه می‌کنید، برای دستگاه‌های مربوط چقدر لازم الاجراست؟

آقا معمولاً قریب به اتفاق پیشنهادهای ما را می‌پذیرند. پس از ملاحظه و تایید به دفتر خودشان می‌نویسند که پیشنهادهای قید شده به دستگاه‌های ذی‌ربط ابلاغ و رسیدگی شود.

معاونت دفتر اجرایی، پیشنهادها را از دستگاه‌های مربوط پیگیری می‌کند. البته ما خودمان نیز به دلیل ارتباطاتی که داریم، پیگیری می‌شویم.

اختلاف نظرها چگونه قابل حل است؟ مثلاً درباره آن دو برادر اختلاف نظر شما با آقای فلاحیان چه شد؟
مهم این نیست که دستگاه‌ها نظر ما را به طور قطع بپذیرند. مهم اجرای حکمی است که مورد قضاوت بازرسی قرار گرفته است. ما به دنبال جلب رضایت دستگاه‌ها نیستیم و همه آنها را هم نمی‌توانیم راضی نگه داریم. تبعات این داوری این است که عده‌ای از ما دلخور خواهند شد. بازرسی یک نوع قضاوت است پس دو طرف هرگز نمی‌توانند راضی باشند. دستگاهی را که در راس آن، یکی از آقایان علما بود،

بازرسی کردیم و گزارش دادیم خدمت آقا ایشان بعدها مرا که دید، گفت: از ما به آقا گزارش دادی، حالا دیگر در نمازم ترا دعا نمی‌کنم. یا کس دیگری می‌گفت: نفرینت می‌کنم. عده‌ای بالطبع از ما می‌رنجند. نمی‌خواهم بگویم هر چه ما می‌گوییم حق است. اما از استنباط ما بالاخره عده‌ای راضی می‌شوند و عده‌ای ناراضی‌اند. آقای فلاحیان همچنان از اقدام ما ناراحت است.

در مباحث مربوط به امنیتی - سیاسی که فرمودید کمترین ارجاعات را داشتید، چه مواردی را شامل می‌شود. شاخصه‌های این نوع اقدامات چه بوده است؟

در نیروهای امنیتی فرض بفرمایید یک فرد نظامی یا انتظامی اظهار می‌کند که برای وی پرونده‌سازی کرده‌اند یا در حقش جفا شده و در پی شکایتی که به دستگاه‌های نظامی یا امنیتی خود کرده، کسی او را تحویل نگرفته است. ما در بخش امنیتی چنین مواردی را که ممکن است شکایت‌های خاص و کوچکی هم باشد، پی می‌گیریم. یا مثلاً پرسنلی از وزارت اطلاعات به ما شکای می‌شود که به من ظلم شده و مرا منتظر به خدمت یا اخراج کرده‌اند، چنین مواردی داشتیم. اینها موارد امنیتی - سیاسی است.

آیا مواردی بوده است که شما بررسی و سپس نتیجه‌گیری کنید اما بعداً متوجه شوید که اشتباه کردید و تغییر رای داده و مجدداً به آقا ارجاع دهید؟

این طور می‌شود گفت که بررسی‌های ما لزوماً منجر به محکومیت نبوده یا همواره به نفع شاکی خاتمه نیافته است. مثلاً در یک مورد که آقای مهندس نعمت‌زاده در وزارت صنایع مسوول بخش سیمان بودند، گزارش بسیار تند علیه ایشان و مدیریت آنجا به دلیل بی‌برنامگی و حیف و میل به ما ارسال شد. ما پس از بررسی میدانی بسیار اساسی، به این نتیجه رسیدیم که مدیریت بسیار خوب عمل کرده است و حتی پیشنهاد شد ایشان تشویق شوند. در مورد دیگری مدیریت آقای عرفانیان در فولاد مبارکه زیر سوال رفته بود. ایشان بسیار متدین و مقید به اصول هستند و از این گزارش بسیار متأثر بودند. اما نتیجه این شد که مدیریت بسیار خوب عمل کرده

است. حتی این موارد به قدری بود که آقا فرمودند باید فکری به حال چنین گزارش‌های بی‌اساس هم کرد که وقت دفتر خیلی گرفته نشود. اما تاکنون موردی که بررسی کرده باشیم و نتیجه اشتباه باشد، نداشتیم. در یک مورد از استانی علیه یک فرمانده سپاه گزارشی رسید که او ظلم می‌کند. موضوع مربوط به ۱۵ سال پیش است. من تیمی به استان فرستادم و در نهایت منجر به بازداشت آن فرمانده شد. امام جمعه استان نامه‌ای به آقا نوشت که بازرس شما جناحی و خطی عمل کرده است. آقا عین نامه را برای من فرستادند و پرسیدند که پاسخ شما به این ادعا چیست؟

من تمامی مستندات و اظهارات آقایان مسوول استان را که بعضاً از جناح ایشان هم بودند، جمع و ارسال کردم و نتیجه این شد که بسیار مفید و موثر بود.

در موردی که مربوط به دادگاه ویژه روحانیت بود، آقایان روحانی خدمت آقا رفته و در بررسی ما تشکیک کردند. ایشان با تندی اظهار کرده بودند که من به بازرسی خودم که شک ندارم.

با این مضمون که به آنها اطمینان کامل دارم. عین رفتار زیبا و با ارزش آقا ما را در اینجا دلگرم کرده است.

امنیت یک چیز است و احساس امنیت چیزی دیگر. بازرسی یک چیز است و احساس حضور بازرس چیز دیگری. نفس این احساس که بازرسی هست، می‌تواند مفید و ارزشمند باشد.

در فرصتی که باقی مانده، اجازه دهید در مورد دیگری که به آقا مربوط می‌شود و شما فکر می‌کنید لازم است تاکید شود، صحبت کنیم. به عنوان مثال عرض می‌کنم، شما دوران حضرت امام را دیدید، دوران آقا را هم می‌بینید. خود حضرت عالی و جناب آقای رسولی محلاتی در هر دو دفتر حضور و ارتباط‌های گسترده‌ای داشتید. من بی آن که بخواهم هیچ کدام از این دو دفتر را تخدیش کنم، مقایسه‌ای بشود از توانمندی‌های دفتر آقا و وضعیت دفتر امام، که بتواند به مردم اطمینان خاطر بیشتری بدهد. مثلاً منابع



آیت‌الله خاندانی رئیس‌جمهور وقت به همراه نخست‌وزیر و کابینه

خاطرات سفر پاکستان

در سفر پاکستان وقتی آقا وارد شهر لاهور شدند اتفاق عجیبی افتاد. همه ما جا خورده بودیم، حتی خود پاکستانی‌ها، حتی خود ضیاءالحق که در آن سفر آقا را همراهی می‌کرد. قرار بود آقا با همراهی رئیس جمهور پاکستان از فرودگاه این شهر به مزار اقبال لاهوری (مسیری به طول فرودگاه مهرآباد تا میدان امام حسین) بروند و زمانی حدود یک ربع ساعت برای طی این مسیر پیش بینی شده بود، اما طی این مسیر ۴ ساعت طول کشید، زیرا در آن روز بدون هیچ پیش بینی و تبلیغات و اعلام وسیع قبلی مردم لاهور استقبال عظیم و باشکوهی از آقا کردند؛ استقبالی در حجم همان استقبالی که روز ورود امام (ره) به وطن از ایشان شد.

وی ادامه داد: جمعیت در مسیری به طول حدود ۱۵ کیلومتر جا گرفته بود و بیشتر

اوقات خودروی حامل دو رئیس جمهور را جمعیت روی دست بلند می‌کرد. دولت پاکستان هراسان شده بود، چون از رئیس جمهور کشوری دیگر چنین است استقبال عجیبی شده بود. آنها تا توانستند کوشیدند گروه خبرنگاران ایرانی قادر نباشند این صحنه باشکوه را منعکس کنند. ایراد امنیتی تراشیدند و از این قبیل و اما ما رفتم یک جیب روباز را که ۴ پیروی کار کنار آن بودند تصاحب کردیم، بچه‌ها فیلم و عکس گرفتند که پخش شد.

به خاطر دارم که چندین مرتبه پیش آمد که این جیب از فرط فشار جمعیت روی دو چرخ راه می‌رفت. بچه‌های کیهان، اطلاعات، ابرار و ایرنا هنوز به خاطر دارند که مردم لاهور شعار می‌دادند: درود بر خامنه‌ای، مرگ بر ضیاءالحق. اوضاع وحشتناک امنیتی به وجود آمده بود، اما لطف و رحمت الهی شامل ما شده بود که جان سالم به در بردیم.

هاشم طالب، مسئول خبرنگاران حوزه دولت نهاد ریاست جمهوری

کوتاهی که اینجانب در اردوگاه بومد و به عنوان دانشجوی مهندسی برق در کنار شهید محمد منتظر قائم به برق رسانی به چادرهای امدادی می‌پرداختم شاهد این ارتباط صمیمی بودم. شهید عزیز منتظر قائم پس از انقلاب در سمت فرماندهی سپاه استان یزد در بمباران لاشه هواپیما و بالگردهای آمریکائی در صحرای طیس به شهادت رسید.

همین ارتباط و رفتار صمیمانه و آثار روشنگر و زیبا از سوی آیت اله خامنه ای و روحانیان انقلابی و شناخته شده در قبل از انقلاب بود که انتظارات نسل جوان قبل از انقلاب را از عموم روحانیت بنحو غیر قابل پاسخی بالا برده بود و مثلاً انتظار داشتند همه فضلاء و روحانیونی که پس از انقلاب در محیطهای دانشگاهی حضور می‌یافتند هم از نظر سطح علمی و آگاهیهای اجتماعی و سیاسی و هم از نظر وارسنگی و تواضع چنان باشند؛ غافل از اینکه شخصیهایی مثل آیت اله خامنه ای در زمره حلقه اول یاران امام بودند و به لحاظ همین ویژگی‌ها در ردیف رهبران انقلاب درآمدند و انتظار مشاهده این ویژگیها و این رفتار از عموم فضلاء و علما نه تنها عملی نیست بلکه شاید معقول هم نباشد. اما اینجانب هنوز هم این توقع را دارم که آن شیوه‌های هدایتی و تعلیمی و آن نحوه بیان و قلم و رفتار که ریشه در آموزه‌های دینی و شیوه بزرگان علمی این مرز و بوم باید تبیین و تحلیل شود و با توجه به مقتضیات زمان و بسط ارتباطات مورد نظر و بلکه راهنمای عمل، نه تنها برای روحانیون بلکه برای عموم استادان و مربیان که با جوانان سر و کار دارند قرار گیرد.

دوران حیات امام امت

سابقه ممتد حضرت آیت اله خامنه‌ای با محیط های دانشجویی و روشنفکری مذهبی موجب گردید که حضرت امام (ره) مقام تبیین معارف اسلامی در دانشگاهها و ارشاد دانشجویان در دانشگاه تهران را به ایشان محول نمایند. از اینرو نزد انجمن های اسلامی دانشجویان و مرکزیت آن یعنی دفتر تحکیم وحدت موقعیت ویژه و ممتازی یافتند. ارتباط دانشجویان اسلامی با ایشان پس از انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه ها همچنان ادامه یافت و بلکه تقویت شد. بخاطر دارم که علیرغم اشتغالات فراوان و حساسی که داشتند حتی دعوت ما را برای حضور در جلسه مجمع عمومی انجمن اسلامی دانشگاه خودمان پذیرفتند و علاوه بر ایراد سخنرانی به استماع سایر برنامه‌ها نیز نشستند. در دوران ریاست جمهوری وقتی نیاز دانشجویان به کسب مشاورت از محضر ایشان زیاد شد و فرصت ایشان کم، علاوه بر جلساتی که بعضاً شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت را به حضور می‌پذیرفتند برخی از روحانیون و فضلاء حوزه را نیز برای همراهی و ارشاد دانشجویان معرفی کردند که دانشجویان از آنها بهره‌مند می‌شدند؛ البته همواره دانشجویان به بهره‌مندی از شخص ایشان بیشترین علاقه را داشتند.

در آن زمان دفتر تحکیم وحدت هم از نظر اعتقادی و سیاسی و از نظر جایگاه و گستردگی تشکیلاتی بسیار متفاوت از آن چیزی بود که در سال های اخیر بوده است و به عنوان تنها تشکل اسلامی دانشجویی برآگیز پیرو امام چتر خود را بر سر همه دانشجویان اسلامی باز کرده بود. در یکی از نشستهای دفتر تحکیم وحدت که با حضور نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان سراسر کشور برگزار می‌شد به عنوان عضو شورای مرکزی ماموریت یافتیم که پیام افتتاحیه نشست را از محضر ایشان که رئیس جمهور بودند تقاضا نمایم و دریافت دارم. محتوای آن پیام حقیقتاً تاریخی است. زیرا در شرایطی صادر شد که به علت انحراف دانشجویانی که به گروههای ضد انقلاب پیوسته بودند پایه‌های اعتماد بنفس عموم دانشجویان پیرو امام راحل برای فعالیتهای سیاسی و اجتماعی تضعیف شده بود و بخاطر برخی وسوسه‌های سوء که از گوشه و کنار می‌شد گروهی از این دانشجویان به چنان تفریطی دچار شده بودند که هرگونه مشارکت سیاسی را آبتن لغزش و انحراف تصور می‌کردند و تایید مقامی روحانی را برای آن لازم می‌شمردند.

در این شرایط ایشان با قلمی رسا و انگیزاننده ویژگیهای فاخر دانشجویی را ناشی از عناصر شور و نشاط و تحرک جوانی، تیزهوشی و استعداد برتر و علم‌جویی و آگاهی‌های فزونیتر برشمردند و نقش پیشگامی و پیشتازی دانشجویان را در انقلاب و تا زمانی که در دل امواج خروشان مردم جای گرفتند ستودند و آنرا به ایفای مجدد این نقش در حرکت‌های سیاسی و اجتماعی فراخواندند. این رهنمود در آن فضای سنگین بقدری بدیع و جو شکن بود که حتی برخی از دانشجویان پر وسواس که حسن نیت نیز داشتند باور نمی‌کردند که پیام را شخص ایشان صادر کرده باشند.

این پیام موجی از شادی و شغف ایجاد کرد و اینجانب را به فکر فرو برد که چگونه می‌شود

این نقش را احیا کرد. تشکیل جهاد سازندگی، تسخیر لانه جاسوسی و انقلاب فرهنگی را که همگی با نقش آفرینی دانشجویان به وقوع پیوسته بود در ذهن مرور کردم اما کاری متفاوت و از نوعی دیگر لازم بود.

بنگاه ایجاد یک حرکت هماهنگ اسلامی - دانشجویی بین‌المللی به خاطر خطور کرد. طرحی را تهیه کردم و آنرا با دیگر اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در میان گذاشتم که مورد استقبال قرار گرفت. بلافاصله هیئت‌های دانشجویی را به کشورهای اسلامی متعدد و برخی کشورهای دیگر اعزام کردیم و با کمک انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا و هند از سران تشکل‌های اسلامی دانشجویی بسیاری از کشورها دعوت بعمل آوردیم و بدین طریق و با حمایت مؤثر دولت وقت مجمع جهانی حرکت اسلامی دانشجویی در قالب یک کنگره باشکوه و مصادف با ایام دهه مبارک فجر در تهران برگزار شد.

مجمع با پیام روشنگرانه ایشان افتتاح شد که در آخرین لحظات قبل از مراسم افتتاحیه آنرا از دفتر ایشان دریافت نمودم و در بین راه از دفتر ریاست جمهوری تا محل برگزاری مجمع که هتل انقلاب واقع در خیابان آیت اله طالقانی بود بازخوانی کردیم. مجمع با ترتیب خاصی برگزار شد و به بررسی مباحث سیاسی و اعتقادی متعدد پرداخت. دانشجویان خارجی در طی اقامت در ایران به دیدار امام (ره) شتافتند و اگرچه امکان ترجمه همزمان فراهم نبود بشدت تحت تاثیر شخصیت روحانی و عظمت و ابهت امام در حسینه ساده و نیمه تمام جماران قرار گرفتند و بعضاً در هنگام سخنرانی امام می‌گریستند. امروز شماری از آن دانشجویان در کسوت سران احزاب و جمعیه‌های پر نفوذ اسلامی در منطقه به خدمت مشغولند. این مجمع چند سال فعال بود و دو سال بعد هم نشست دوم خود را با حضور شمار بیشتری از مسئولان تشکل‌های اسلامی دانشجویی کشورهای مختلف در تهران برگزار کرد. قبل از برگزاری نشست دست‌اندرکاران اصلی مجمع را خدمت حضرت آیت اله خامنه‌ای بردیم و ایشان با اشرافی که بر مسائل فرهنگی و دانشجویی و اوضاع بین‌المللی و فعالیتهای زیربط در کشور داشتند راهنمایی‌های ذیقیمتی ارائه کردند که مورد استفاده قرار گرفت.

حضرت آیت اله خامنه‌ای در زمان حضرت امام و در مقام ریاست جمهوری در پیشبرد امور مربوط به دانشگاهها نقش اساسی ایفا کردند. از جمله در تکمیل و ارتقاء ستاد انقلاب فرهنگی که در حله اول نخست وزیر و شماری از وزیران و دو تن از نمایندگان دانشجویان به اعضای اولیه آن افزوده شدند. بویژه عضویت دو تن نمایندگان دانشجویان از سوی ایشان به حضرت امام پیشنهاد شد که اینجانب توفیق آنرا یافتیم که به عنوان یکی از آنان از سوی جهادهای دانشگاهی سراسر کشور انتخاب و در ستاد حضور یابیم. عضویت دانشجویان کم سن و سال در ستاد انقلاب فرهنگی و در کنار نخست وزیر و شخصیهای دانشگاهی و فرهنگی و مقامات ارشد اجرایی کشور در آن زمان اقدامی انقلابی، نوآورانه و جوان پسند تلقی شد و حاکی از اهمیتی بود که جمهوری اسلامی ایران در عمل به نسل جوان دانشجو می‌دهد. در یک مرحله بعد حضرت امام (ره) رؤسای سه قوه را هم به جمع اعضای ستاد انقلاب فرهنگی افزودند و بدین ترتیب شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست رئیس جمهور حضرت آیت اله خامنه‌ای، شکل گرفت و سطح مباحث و مصوبات و اعتبار و جایگاه امور مربوط به دانشگاهها و فرهنگ کشور ارتقاء یافت.

در آن زمان جلسات شورای عالی انقلاب فرهنگی بطور منظم هر هفته یا هر دو هفته یکبار برگزار می‌شد و عمدتاً به مسائل آموزش عالی، آموزش و پرورش و فرهنگ عمومی می‌پرداخت. شماری از مصوبات اساسی شورا که هم اکنون نیز از امهات مستندات قانونی کشور در این حوزه به شمار می‌رود در این دوره که از سال ۱۳۶۳ شروع شد و تا آغاز دوران رهبری ایشان به طول انجامید تدوین و تصویب شد. در همین دوره بود که با استفسار حضرت آیت اله خامنه‌ای در مقام ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی، حضرت امام امت اعتبار قانونی مصوبات این شورا را رسماً اعلام کردند و به برخی مناقشات در خصوص جایگاه شورا و مصوبات آن خاتمه دادند. روش حضرت آیت اله خامنه‌ای در اداره جلسات کم نظیر و مبتنی بود بر استماع دقیق و از سر حوصله سخنان اعضا، یادداشت نکات اصلی سخنان، استخراج مشترکات آنها به عنوان جمع بندی اجماعی جلسه یا نظر غالب برای اخذ رای بر روی آن، آنگاه پرداختن به نظرات غیر مشترک و منفرد. بطور کلی جمع بندی ایشان از جلسه روشن و بدون ابهام و بی طرفانه بود و پس از بحث و بررسی کافی حاضران در جلسه استخراج و ارائه می‌شد.

من هم وزیرم!

او به من گفت که در صف نماز جمعه نشسته بودم که جوانی - که من را نمی شناخت - رویش را به من کرد و گفت: آقا! ببین واقعاً ایران چه قدر عوض شده است؛ این آقای را که در صف جلو نشسته، می بینی؟ او یک وزیر است که کنار مردم آمده و روی زمین در صف نماز جمعه نشسته است. من نگاه کردم، دیدم آقای نعمت زاده است. مرحوم شهید کلانتری با آن لهجه شیرین ترکی اش به آن جوان گفته بود: پس من هم یک چیز عجیب تر به تو بگویم؛ من هم وزیرم!

مقام معظم رهبری در دیدار مدیران و مسئولان اجرایی استان خوزستان، ۷۵/۱۲/۲۴



نوآوری و نخبه پروری دغدغه بزرگ رهبر انقلاب

● دکتر صادق واعظ زاده

در بهمن ماه سال ۱۳۸۴ اجلاس منطقه‌ای سیاستگذاری علم و فناوری از سوی یونسکو و ایسکو و با شرکت سیاستگذاران علمی از کشورهای مختلف در ایران برگزار شد و اینجانب به عنوان یکی از سخنرانان کلیدی اجلاس، تجربه جمهوری اسلامی ایران را در ارزیابی علم و فناوری و دستاوردهای مربوط بیان کردم که مورد توجه حاضران از جمله آقای دکتر الطیب مدیر دانشمند و پرنشاط دفتر سیاستگذاری علم یونسکو قرار گرفت و مقدمه آشنایی و ملاقات با ایشان شد.

در این ملاقات اولین سخن دکتر الطیب پس از تعارفات معمول این بود که در مدت اقامت در ایران چند سخنرانی رهبری انقلاب را شنیده است که به تفصیل به مباحث توسعه علم و پژوهش پرداخته‌اند و بر ضرورت آن تأکید فراوان ورزیده‌اند و این مایه تعجب زیاد او شده است که چگونه شخص اول یک نظام سیاسی این گونه به پیشرفت علم اهتمام دارند و به دقایق امور آن واقفند. در پاسخ گفتم اگر چه این موهبتی است که قدر آن را می دانیم اما برای ما جای تعجب ندارد زیرا اولاً مقام رهبری یک شخصیت علمی درجه اول در تخصص خود هستند و این ویژگی از شرایط رسمی رهبری است. ثانیاً ایشان همه عمر با علم، تحقیق، دانشجو و دانشگاه سر و کار داشته‌اند و عالیترین شورای سیاستگذار و تصمیم گیر در حوزه علم و فرهنگ کشور تحت نظر و عنایت مستقیم ایشان است و حتی هیئتی که ارزیابی کلان علم و فناوری کشور را انجام می دهد وابسته به آن شورا است. بعد هم فرصت را مغتنم شمردم و مطالبی را در خصوص موقعیت علمی امام راحل و رهبری علمای دین در انقلاب اسلامی بیان کردم.

در اینجا می خواهم در حدود اطلاعات و خاطرات خود، تفصیل پاسخی را که به آن مقام یونسکو دادم بیان کنم. یعنی گوشه‌هایی از نقش بی بدیل حضرت آیت الله خامنه‌ای را در راهبری حوزه وسیع علم و تحقیق در کشور و حضور و موقعیت ایشان را در جریانهای دانشجویی و دانشگاهی قبل و بعد از انقلاب به طور فشرده ذکر نمایم.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

در یکی از اولین جلساتی که قبل از انقلاب در حدود اواخر سال ۱۳۵۵ و یا اوایل سال ۱۳۵۶ در منزل ایشان در مشهد که سادگی اش جلب توجه می کرد خدمتشان رسیدیم تا از ایشان به عنوان یکی از چهره‌های مبارز روحانی که مطابق تقسیمبندی درست یا غلط آن زمان به داشتن مشی رادیکال در مبارزه با رژیم شاه شناخته می شدند، در خصوص فعالیتهای مبارزاتی دانشجویی کسب مشورت کنم. ایشان دو راهنمایی کردند که هر دو معطوف به تقویت زیربنای فکری و اعتقادی بود. اول آن که معلومات قرآنی خود را افزایش دهیم و دقیقاً بخاطر دارم که واژگانی نظیر بغی، مترف و طاغوت را بر شمرند و خواستند که آیات مربوط به این واژگان را در قرآن بیابیم و دسته بندی کنیم و معنی و تفسیر آنها را مطالعه نماییم که با استفاده از المعجم المفهرس و برخی تفاسیر به آن پرداختیم. توصیه دوم ایشان به بنده که در تهران دانشجو بودم این بود که با آیت اله دکتر بهشتی مرتبط باشیم و از محضر ایشان استفاده کنیم. دانشجویان مبارز مذهبی اگر چه

آیت اله دکتر بهشتی را به عنوان یک شخصیت روحانی روشن و دارای خط اصیل می شناختند اما در فضای تند و ملتعب مبارزات مخفیانه سالهای بعد از ۱۳۵۰ ایشان با مشی عمیق و اساسی که داشتند در صدر چهره‌های مطرح در فضای روشنفکران مبارز مذهبی در دانشگاه شناخته نمی شدند و اینکه حضرت آیت اله خامنه‌ای فقط از ایشان نام بردند برای من بسیار مغتنم بود اما قابل انتظار و عادی نبود. البته وقتی جرقه‌های انقلاب در گرفت و نقش اساسی هدایتی و مدیریتی شهید دکتر بهشتی در انقلاب اسلامی آشکار شد رمز تأکید بر نام ایشان برای من بهتر مشخص شد.

خاطره جالبی را که از همان ملاقات دارم این بود که آیت اله خامنه‌ای به عنوان میزبان شخصاً از ما پذیرایی کردند و وقتی از اتاق خارج می شدیم کفشهای ما را جلو پایمان جفت کردند که مایه شرمندگی ما شد.

خاطره دیگر اینجانب از قبل انقلاب مربوط به درسهای نهج البلاغه مقام معظم رهبری است که از تابستان ۱۳۵۳ و به مدت حدود یکسال شب‌های شنبه در مسجد امام حسن (ع) در مشهد ارائه می شد و عمدتاً دانشجویان از آن فیض می بردند. البته من اگر چه از سال دوم متوسطه نظام قدیم به مطالعه کتب ساده انقلابی و بعضاً ممنوعه علاقمند شده بودم اما کوچکتر از آن بودم که توفیق شرکت در آن درسهای را بیابم. لیکن وقتی که در سال ۱۳۵۵ در هفده سالگی در دانشگاه پذیرفته شدم و به تهران آمدم نوار کاست سخنرانیهای ایشان را از مشهد تهیه می کردم و به دقت و بارها گوش می دادم و به برخی دانشجویان می رساندم. هنوز عبارات رسای ایشان در شرح فرازهای خطبه امیرالمؤمنین (ع) که «ان من صرح له العبر عما بین یدیه من المثالات حجت ته التقری عن تقم الشبهات» در خاطر من هست و اینکه تقوا، عمل آن کسی است که در حال عبور از بیابان پر خار و خشاک چنان دامن فراخ و بلند خود را مواظبت می کند که به خس و خوار بر نخورد. شنیدم که تدوین و انتشار آن درسهای دستور کار قرار دارد. چه خوبست هر چه زودتر این کار انجام شود و این مباحث عمیق که به زبان روز و جوان پسند ارائه شده است در اختیار عموم قرار گیرد تا هم محتوای آن و هم شیوه ارائه و بیان آن ترویج شود.

در همان سال ها کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی به قلم ایشان انتشار یافت که مورد توجه دانشجویان مسلمان قرار گرفت. این کتاب بنا به نقلی مبتنی بر درسهای تفسیر قرآن ایشان بود که از اواسط سال ۱۳۵۱ آغاز شد و تا اواسط سال ۱۳۵۲ که از سوی ساواک تعطیل شد ادامه یافت.

یکی دیگر از مناسبتهای حضور آیت اله خامنه‌ای در جمع دانشجویان دانشگاههای کشور در قبل از انقلاب که من شاهدش بودم در جریان کمک رسانی به زلزله زدگان طبرس در سال ۵۷ بود. اردوگاه امداد رسانی پیروان و امام خمینی (ره) به همت اهالی یزد و به سرپرستی شهید آیت اله صدوقی در طبرس دایر شد و دانشجویان انقلابی زیادی به همراه گروههایی از دیگر اقشار مقلد امام راحل از تهران و سایر شهرها برای کمک رسانی به زلزله زدگان در این اردوگاه مشغول به خدمت شدند. آیت اله خامنه‌ای که به اردوگاه آمدند نظم و ترتیب محسوسی در اردوگاه برقرار شد و نیز فرصتی فراهم شد که دانشجویان حاضر در ارتباط مستقیم با ایشان قرار گیرند. در مدت

گفتیم نه؛ گفتند پس ننگه‌شان دارید! بله، آدم احساس می‌کرد که این مرد خودش از این شکوه ظاهری و مادی و این اقتدار و امپراتوری مجهز به همه چیز، حقیقتاً ترسی ندارد. نترسیدن او و به چیزی نگرستن اقتدار مادی دشمن، ناشی از اقتدار شخصی و هوشمندانه او بود. نترسیدن هوشمندانه، غیر از نترسیدن ابلهانه و خواب‌آلوده است؛ مثلاً یک بچه هم از یک آدم قوی یا یک حیوان خطرناک نمی‌ترسد؛ اما آدم قوی هم نمی‌ترسد؛ منتها انسانها و مجموعه‌ها در قوت خودشان دچار اشتباه می‌شوند و قوت‌هایی را نمی‌بینند.

مقام معظم رهبری در دیدار اعضای دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت، ۷۸/۷۲۸

از امریکا می‌ترسید؟!

من و آقای هاشمی و یک نفر دیگر - که نمی‌خواهم اسم بیاورم - از تهران به قم خدمت امام رفتمیم تا پیرسیم بالاخره این جاسوسان را چه کار کنیم؛ بمانند، یا ننگه‌شان نداریم؛ به خصوص که در دولت موقت هم جنجال عجیبی بود که ما اینها را چه کار کنیم! وقتی که خدمت امام رسیدیم و دوستان وضعیت را شرح دادند و گفتند مثلاً رادیوها این طور می‌گویند؛ امریکا این طور می‌گوید؛ مسئولان دولتی این طور می‌گویند؛ ایشان تأملی کردند و سپس با طرح یک سؤال واقعی پرسیدند: «از امریکا می‌ترسید؟»

به این غفلت واقف شده‌ایم اما متأسفانه هنوز همان رویه تقریباً در همه رشته‌های علمی و سطوح کاری از علوم نظری همچون فلسفه و ریاضی محض تا علوم کاربردی و ابزارسازی‌ها و فرآیندها به استثنای برخی جنبه‌های سیاست عملی و مقولات فرهنگی منبعث از انقلاب اسلامی همچنان ادامه دارد که علل و پیامدهای آن خود داستانی مفصل است.

همین قدر اشاره نمایم که نام‌گذاری سال جاری از یک جنبه ارتقاء محسوس و مهمی در سلسله نام‌گذاری‌های سالانه نیز هست زیرا توجه به نوآوری علاوه بر آنکه یک نیاز عاجل در همه شئون کشور است یک مفهوم علمی جدید نیز هست که درک و هضم و تحقق عمومی آن قدری دشوار و مستلزم تلاش مجدانه و طولانی مدت عالمان و معلمان است که خوشبختانه زمینه آن با گسترش سطح سواد و آموزش و ارتباطات در کشور فراهم شده است.

ذکر شکوفایی نیز تأکیدی است بر به ثمر رسیدن ایده‌ها و تلاش‌ها و بهره‌برداری عملی و عینی از آنها با استمداد از سختکوشی و پیگیری و استمرار که خود نیاز حقیقی مردم باهوش و پر استعداد ماست.

این نوشته نسبتاً طولانی فقط مروری شتابزده و بدون مراجعه به اسناد و شواهد مکتوب است تا اجمالاً گوشه‌ای از یک عمر حضور مؤثر و تعیین‌کننده مقام معظم رهبری انقلاب را در عرصه‌های مختلف پیشبرد امور دانشگاهی و علمی بازگویی کند و بدون تردید چون با اتکاء به حافظه و با عجله نگارش یافته است احتمالاً خالی از اشتباه و عدم دقت نیست که از محضر ایشان و خوانندگان گرامی پوزش می‌طلبم و از تذکر نکات اصلاحی پیشاپیش سپاسگزارم.



خود بیان کرده‌اند. هنگامیکه تهیه این نقشه با ابهام پیش رفت ایشان در یک ابلاغ کتبی کار را به شورای عالی انقلاب فرهنگی محول فرمودند که متعاقباً با تشکیل شورای تخصصی نقشه جامع علمی کشور در اوئل پائیز سال ۱۳۸۶ و محول شدن کار به آن شورا، تهیه نقشه در هفت ماه اخیر سرعت مطلوبی یافته و اخیراً پیش‌نویس اولیه آن تهیه شده و انشاءاله بزودی نهایی خواهد شد. تئوریهای جدید توسعه، سرمایه انسانی به طور عام و نیروهای برگزیده و نخبه را به طور خاص عامل اصلی تحول و توسعه اجتماعی می‌دانند. رهبر معظم انقلاب اسلامی نه تنها بسترسازی برای رشد و بالندگی این سرمایه را مورد تأکید قرار داده‌اند بلکه اساساً رهبری تحولات کشور را بر عهده نخبگان دانشگاه و حوزه دانسته‌اند. از اینرو بنیاد ملی نخبگان حسب دستور موکد رهبری برای تأمین رشد و شکوفایی استعدادها برتر نخبگان و هموار ساختن راه و توانمندسازی لازم برای آنکه رهبری تحولات را بدست بگیرند تشکیل شد. تشکیل این نهاد یک نوآوری در سطح بین‌المللی است. اخیراً در کنفرانسی که از طرف سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره و برای بررسی مسائل مربوط به مهاجرت مغزها برگزار شد و معاون بنیاد نیز حضور فعال داشت در یافتیم که ایران با تأسیس بنیاد ملی نخبگان قوی‌ترین حرکت را در بالاترین سطح اجرایی یک کشور برای برنامه‌ریزی و اقدام جهت رسیدگی به امور نخبگان در دست اجرا دارد. پیشرفت فعالیتهای این بنیاد همچون اصل تأسیس آن مورد نظر رهبری است و رهنمودهای اساسی و ارجاعات خاص را به بنیاد ابلاغ و احاله می‌فرمایند که در تحرک و شتابگیری امور مربوط بسیار مؤثر است. دفتر مقام معظم رهبری نیز بنحو شایسته پیگیری تحقق پیشنهادهای نخبگان است که همه ساله در چند نوبت در دیدار با معظم‌له بیان می‌شود.

مقام معظم رهبری از سال‌های دور علاوه بر تأکید بر توسعه علوم پایه و علوم انسانی و افزایش نقش و اعتبار آن‌ها، بر اثر بخش شدن پژوهشهای علمی در بخش‌های مختلف کشور، حل مشکلات و مسائل به کمک یافته‌های علمی و تولید ثروت از علم و فناوری تأکید خاص داشته‌اند و این خواسته را از قالب ارتباط و همکاری دانشگاه و صنعت بیان کرده‌اند. به راه تحقق این امر هم مکرراً اشاره فرموده‌اند. در جلسه‌ای اظهار داشتند که قبلاً به دو رئیس‌جمهور محترم یادآوری نموده‌اند برای برقراری این ارتباط و همکاری تلاش و کوشش وزارتخانه‌ها و دستگاههای علمی و اجرایی کفایت نمی‌کند بلکه ریاست جمهوری که اشراف بر همه دستگاهها دارد باید اقدام نماید. حتی پس از تغییر ساختار وزارت فرهنگ و آموزش عالی سابق که انتظار می‌رفت گره‌ای از کار این ارتباط و همکاری بگشاید نیز بر این امر و نیز بر نقش ریاست جمهوری تأکید ورزیدند. در واقع معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری در پاسخ به مطالبه قبلی و مکرر ایشان و با همان جایگاهی که ایشان مشخصاً معین فرموده بودند در دولت نهم تأسیس شد. پس از تشکیل معاونت که به حضور ایشان رسیدیم وظیفه اصلی معاونت را ساماندهی و هماهنگی و راهبری امور علمی، فناوری و پژوهشی کشور برای استفاده درست از منابع انسانی و مالی موجود و پیشگیری از اتلاف این سرمایه‌های ارزشمند بیان فرمودند و در جلسه هیات دولت با معظم‌له بر حمایت قوی دولت از آن معاونت تأکید کردند که تاکنون بویژه از سوی رئیس‌جمهور محترم دولت پیگیری شده است.

نکته ما قبل آخر یادآوری توجه رهبری به نتایج ارزیابی‌های علم و فناوری کشور و ارائه رهنمود در خصوص رفع مسائل و مشکلات موجود و تذکر به مسئولان بودجه و برنامه کشور برای تأمین منابع لازم بر طبق پیش‌بینی‌های برنامه توسعه چهارم است. در این مورد ایشان از حمایت کلی فراتر رفتند و با ذکر عدد و رقم نسبت به تأمین نشدن درصد مقرر از تولید ناخالص داخلی کشور برای هزینه‌های پژوهشی هشدار دادند و تأمین شدن درصد مندرج در برنامه را خواستار شدند.

در پایان باید به نام‌گذاری سال جاری بنام نوآوری و شکوفایی اشاره نمایم. این نام‌گذاری آغاز یک حرکت مبارک برای جبران غفلت از عنصر نوآوری در همه شئون زندگی مردم این مرز و بوم است که از حدود چهارصد سال قبل دچار آن شدیم. درست در زمانی که نواحی بعضاً افراطی در مغرب زمین به مطلوب طبع همه اقشار تبدیل می‌شد ما میراث روشی ملاصدراها، شیخ بهائی‌ها و بنوموسی‌ها را کنار نهادیم و عمدتاً به دستاوردهای آنان اکتفا کردیم. لذا محصولات و خدمات و فرآیندهای ملی ما کهنه ماند و در برابر رقیبان وارداتی خود تاب مقاومت نیاورد و صحنه را به آنها واگذار کرد. از اینرو به مقام مقلد و کاربر ساده تنزل یافتیم. اکنون نیز اگر چه اندکی



رهبری در سالهای اخیر مجموعه‌ای از امور مهم شامل ترسیم چشم‌انداز، هدف‌گذاریها، نهادسازی‌ها و دیگر ابتکارات و حرکت‌های اساسی در خصوص پیشبرد شتابنده علم و فناوری در کشور را بنیان‌گذاری و هدایت کرده‌اند. این همه مبتنی بر یک تحلیل عمیق و اساسی از نقش محوری علم در دنیای امروز است. رهنمود عام و شامل ایشان که علم‌گرایی و علم‌محوری در همه بخشها باید گفتمان مسلط جامعه بشود نتیجه همین دیدگاه به علم است. براساس این دیدگاه ایشان ضرورت نهضت تولید علم را اعلام داشتند که خوشبختانه آغاز و در سطح جامعه فراگیر و نتایج آن به تدریج نمایان شده است. غایت این نهضت، موسس شدن در علوم است یعنی جوشش علوم جدید در محافل علمی کشور و گسترش مرزهای دانش جهانی با فکر و تلاش دانشمندان و دانش‌پژوهان ایرانی. این مفهوم در کلام رهبری با نظریه‌پردازی بیان شده است که در حقیقت اشاره به فرآیند تولید علم دارد. حداقل مطابق یک تحلیل؛ فرآیند تولید علم با جستجو برای یافتن مسئله آغاز می‌شود. سپس به تدوین فرضیه‌ها و آنگاه اثبات آنها در نظر یا عمل و در نهایت تدوین نظریه منتهی می‌شود. نظریه‌ها اگر نزد دانشمندان دنیا مقبولیت بیابند مرز دانش را در مقیاس جهانی گسترش می‌دهند. بنابراین نهضت علمی هنگامی به بلوغ خود خواهد رسید که نظریه‌های نوین علمی از پایگاه ایران در مقیاس وسیع و بطور مستمر به جهان عرضه شود. چشم‌انداز این نهضت را مقام رهبری در دو موعد زمانی تعیین نموده‌اند. یکی چشم‌انداز بیست ساله است که بر طبق آن ایران باید به رتبه اول علمی و فناوری در منطقه آسیای جنوب غربی دست یابد و از نظر علمی در جهان اسلام الهام‌بخش گردد. چشم‌انداز دورتر را در افق پنجاه ساله ترسیم کرده‌اند و آن ایستادن بر قله علمی جهان و در ردیف کشورهای درجه اول در تولید علم و فناوری و بهره‌مندی از آن است. رسیدن به این چشم‌اندازها با استفاده از امتیازات ملت ایران، بویژه هوش و استعداد برتر و انگیزه و ولع زیاد آنان برای علم‌آموزی و پیشرفت که هزار و چهار صد سال پیش پیامبر اکرم (ص) در سیمای سلمان و هم میهنانش خواند و تحقق آنرا وعده داد، میسر است.

مقام رهبری به درستی اشاره کرده‌اند که رسیدن به موقعیت مطلوب علمی در منطقه و جهان به حرکت کیفی و ضرورت احتیاج دارد. به عبارت دیگر رشد علمی کشور یک فرآیند است که از زمان حال تا موعد چشم‌انداز باید تداوم یابد و از ابتدایی‌ترین مراحل آموزشی تا عالی‌ترین سطوح آموزش و پژوهش کشور را در برگیرد. از همین‌رو از حدود دو سال قبل ایشان تهیه نقشه جامع علمی کشور را از مسئولان مطالبه کردند تا چشم‌انداز بیست ساله را در حوزه علم که زیر بنای سایر حوزه‌ها است به طور تفصیلی ترسیم و راه رسیدن به آنرا تعیین نماید و گاه‌های اساسی برای پی‌موندن راه را تعریف و برنامه‌ریزی کند. جالب آنست که بسیاری از رؤس این نقشه‌را ایشان

یک شعار اساسی که قبل از تبدیل ستاد انقلاب فرهنگی به شورای عالی انقلاب فرهنگی و پس از آن از سوی مقام معظم رهبری مطرح شد و هنوز به تحقق جدی و عمیق آن نیازمندیم شعار مدیریت علمی در دانشگاهها شامل حضور شخصیت‌های عالم و برجسته در مقام و مسند مدیریت دانشگاهها بود و البته فقط به این امر خلاصه نمی‌شد و ناظر بر ساز و کارهای مدیریتی هم بود. این شعار در زمانی که شخصیت‌های علمی جامع‌الشرایط برای اداره دانشگاهها خیلی زیاد نبود یک سیاست نوگرایانه و جلوتر از زمان بشمار می‌رفت. در آن شرایط فقط از جایگاه اجرایی و فرهنگی رفیعی مثل جایگاهی که ایشان به عنوان رئیس جمهور و به عنوان یک شخصیت برجسته روحانی و فرهنگی داشتند امکان داشت که این سیاست را مطرح کرد، اگر چه اهمیت و ضرورت آن از سوی خیلی‌ها از جمله ما جوانترها بقدر کافی درک و هضم نمی‌شد. از سال ۱۳۶۲ تا یکسال پس از اتمام جنگ تحمیلی که برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفتم همچنان عضو ستاد و سپس شورای عالی انقلاب فرهنگی و نیز نماینده شورای عالی در شورای مرکزی جهاد دانشگاهی و مدتی نیز رئیس شورای مرکزی بودم. همچنین از بدو تاسیس به عضویت شورای عالی برنامه ریزی درآمدم که با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی در وزارت فرهنگ و آموزش عالی سابق تشکیل می‌شد لذا در جریان مباحث و مذاکرات و تصمیمات کلان در این حوزه قرار داشتم و شاهد این بودم که حضرت آیت‌اله خامنه‌ای این مجموعه وسیع علمی و آموزشی و فرهنگی را مدیریت کلان و راهبری می‌فرمودند. حتی در مواردی نسبت به امور اجرایی حائز اهمیت که با خط مشی و جهت‌گیری حرکت مربوط بود راهنمایی می‌کردند. مثلاً در مدتی که اینجانب رئیس شورای مرکزی جهاد دانشگاهی بودم برخی اشکالات را گوشزد و نسبت به رفع آن تذکر می‌دادند یا با تشویق و ترغیب دانشجویان و مسئولان شاغل در جهاد دانشگاهی افقهای جدیدی را در مقابل آنها باز می‌کردند.

دوران رهبری

پس از انتخاب حضرت آیت‌اله خامنه‌ای به مقام رهبری؛ هدایت امور کلی مربوط به جریان علم در جامعه ایران را بنحو بارز و مشخص در دست گرفتند و افقهای هرچه بلندتری را برای آن ترسیم کردند. از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی را تحت راهبری و نظارت مستقیم قرار دادند و هر ساله چشم‌انداز جدیدی را در برابر آن گشودند و ایفای مسئولیتهای مهمی را از آن مطالبه کردند. اگرچه، شورا به لحاظ عظمت و دشواری کار و نیز به لحاظ نقاط ضعف و مشکلات خود علیرغم تلاشها و موفقیت‌های خوبی که داشته هنوز توانسته است بطور شایسته به این مطالبات پاسخ کافی بدهد. اما رهبری بطور مداوم با تکمیل و تقویت شورا و با ارائه رهنمودهای خاص مسیر تعالی آن را روشن و هموار کرده‌اند.

فقط به وجه اسلامیت خودش توجه داشته است. اما می بینیم که امام در خیلی جاها نگاه ویژه ای به رضایت و حضور مردم داشتند و می گفتند که اگر من جایی پایم را کج گذاشتم، شما باید بگویید و جایگاه مردم این قدر بالا بود که امام معتقد بود اگر مردم نخواهند، ما نباید به زور چیزی را بر آنها تحمیل کنیم.

به هر حال نگاه امام یک نگاه معنا دار و جهت دار به رهبر و مردم است، اما در این بین اگر اه و تحمیلی در کار نیست، بلکه نوعی هدایت و آگاهی بخشی است.

در بحث مشروعیت تعابیر مختلفی به کار برده می شود. اگر ما نگاه فلسفی و سیاسی به قضیه داشته باشیم، می بینیم که عمدتاً در بعد سیاسی از مشروعیت تعبیر به شرعیت شده است، اما وقتی به امام می رسیم، می بینیم که امام از این کلمه تعبیر به قانونیت می کنند. تعبیر شما از مشروعیت چیست؟

به نظر من این تعبیر دوم، تعبیر درست تری است و به غلط مشروعیت به شرعیت تعبیر می شود؛ چرا که مشروعیت به معنی قانونی بودن یک حکومت است. احکام خدا به خودی خود تبدیل به قانون نمی شوند، بلکه باید برای تبدیل آنها یک نظام سیاسی مستقر شود. بنابراین پای تحقق به میان می آید. کسانی که مشروعیت را همان شرعیت می دانند، متوجه این معنا باشند که احکام با شرع تنازع دارد و قانون با مشروعیت و قانونی بودن یک نظام تنازع دارد. حکم تبدیل به قانون نمی شود مگر با استقرار یک نظام سیاسی و استقرار یک نظام سیاسی بدون حضور مردم امکان پذیر نیست.

بنابراین ما باید دقت کنیم که مشروعیت به معنی یک نظام سیاسی مستقری است که هم از رضایت اقبال مردمی برخوردار است و هم این اقبال مترتب اولویت های ذهنی و ارزشی است. یعنی این که هر دو وجه حقانیت و مقبولیت موجود است و هر دو را باید در نظر گرفت.

یعنی در کل پاسخ فلسفه سیاسی و جامعه شناسی سیاسی را باید در کنار هم در تعریف مشروعیت لحاظ کرد. در فلسفه سیاسی این سوال مطرح می شود که از چه کسی باید اطاعت کرد؟ این یک سوال کاملاً هنجاری است و پاسخ هنجاری دارد. اگر شما در پاسخ به این سوال که از چه کسی باید حمایت کرد؟ بگویید از کسی که مردم او را انتخاب می کنند و مورد رضایت عامه است، باز می بینیم که سوال ما بدون جواب مانده است. زیرا صرف انتخاب مردم، جواب کامل نمی شود یک سوال هنجاری، جواب هنجاری می خواهد.

بنابراین ویژگی هایی که ما ذکر می کنیم، می تواند پاسخگوی سوال فلسفی و هنجاری باشد نه صرف یک اقبال. بنابراین در دنیا هم امروزه به رغم این که رضایت گرای طر فدارانی داشته، متوجه این معنا هستند که خود مفهوم رضایت نمی تواند پاسخ رسایی به آن سوال فلسفی سیاسی بدهد اینها بحث هایی است که در فلسفه سیاسی مطرح می شود اما در جامعه شناسی سیاسی قضایا متفاوت است و اهمیتی ندارد که در واقع این وجه ذهنی و حقانی به اصطلاح متعین می شود یا نمی شود. در جامعه شناسی سیاسی این جواب داده می شود که مردم اطاعت می کنند. یعنی فقط به اطاعت بالفعل و واقعی مردم توجه می شود و حتی مهم نیست که این اطاعت تحت چه عواملی صورت می گیرد.

بعضی از اطاعت ها از روی ترس است، برخی از روی رضایت، بعضی از روی مصلحت و ... ما در مجموع می گوییم در نظام های دینی و ایدئولوژیک، پاسخ مشروعیت که وجه هنجاری هم در آن نهفته است باید هم توجه مستقیم و صریح به ویژگی شخص حاکم و محتوای حکومت داشته باشیم و هم توجه به رضایت عامه. حتی اگر این رضایت، رضایت مشروط هم نباشد.

بنابراین، پاسخ فلسفی - سیاسی و جامعه شناسی - سیاسی هر دو در کنار هم مفهوم مشروعیت را روشن می کند، چون به هر حال ما به یک نظام مستقر نیاز داریم و این نظام مستقر علاوه بر وجه عینی، یک وجه ارزشی و ذهنی و هنجاری نیز دارد. بنابراین هر کس بخواهد به سوال اساسی مشروعیت صرفاً پاسخ فلسفی - سیاسی بدهد یا صرفاً پاسخ جامعه شناسی - سیاسی بدهد پاسخ نارسایی داده است و قابل قبول هم نیست.

اصلاً در این عالم، واقعیت محض وجود ندارد بویژه واقعیت های سیاسی که با حکمت عملی تصمیم گیری رفتارهای ما سروکار دارد، این نکته ای است که باید به آن توجه داشت.

مشروعیت را از یک منظر می توان به دو شاخه سنتی و مدرن تقسیم کرد اما حضرت امام با توری ولایت فقیهی که در واقع ابداع کردند، تلفی جدیدی از مشروعیت سنتی و مشروعیت مدرن ارائه کردند و در واقع پلی زدند میان مشروعیت سنتی و مدرن، در این خصوص بیشتر توضیح دهید؟

ما وقتی از مشروعیت سنتی و مشروعیت مدرن صحبت می کنیم باید ببینیم که یک پاسخ هنجاری می دهیم یا یک پاسخ علمی و من فکر می کنم آنهایی که ایده سنتی و مدرن را براحتی و با خیالی آسوده از هم جدا می کنند، بیش از آن که به ابعاد هنجاری توجه کنند، بیشتر به ابعاد تاریخی و زمانی قضیه توجه می کنند.

ما اگر مثلاً مشروعیت قانونی و به اصطلاح حقوقی را به



به لحاظ محتوایی و ذهنی مسلم است که حقانیت مقدم بر مقبولیت کلان و عام است. اما اینها اولویت بندی های ذهنی ماست. ولی در تعین و عینیت به نظر می رسد که حقانیت و مقبولیت باید هم وزن باشند، چرا که اگر مردم نظامی را نخواهند آن نظام اصلاً تحقق نمی یابد و ضمانت اجرایی اوامر و نواهی از دست آن خارج می شود

خانه پدر رئیس جمهور!

در دوران ریاست جمهوری که مرحوم پدر و مادرم در منزل خودشان زندگی می کردند، هیچ وقت به ذهن هیچ کس - نه به ذهن آنها، و نه به ذهن ما - خطور نمی کرد که حالا مثلاً چون ما رئیس جمهور هستیم، دستی بر این خانه بکشیم و آن را تعمیری بکنیم. حتی هنگامی که یکی از همسایه های ما در این جا ساختمان بلندی ایجاد کرده بود که بر این حیاط مشرف بود و مادر ما هم نمی توانست دیگر بدون چادر در حیاط راه برود، بعضی از دوستان گفتند خوب است شما بگویید این کار را نکنند؛ ما پیغام دادیم، دیدیم که گوش نکردند! ما راه قانونی هم نداشتیم؛ یعنی آن قدر داعی و انگیزه پیدا نشد که به آن همسایه فشار بیاورند که خانه ات را مثلاً یک متر کوتاه تر درست کن. این از آن چیزهایی است که در یک نظام و در یک کشور، برای همه مایه خشوندی و دلگرمی است.

مقام معظم رهبری در بازدید از منزل پدری در مشهد، هفدهم مرداد ۱۳۷۴

به ویژگی شخص حاکم و محتوای حکومت برمی گردد و مقبولیت هم به رضایت عامه مربوط می شود.

به هر حال نظام ولایت فقیه یک پاسخ جدید به مساله قدیمی فلسفه سیاسی می دهد که جمع پاسخ افلاطونی و ماکیاولیستی است.

نکته دوم این که در نظام های ولایت فقیه، بار دیگر خداگرایی در ساحت خردورزی زنده و احیا می شود و یکی از نتایج نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه بسط معنویت در روابط اجتماعی است.

نکته دیگر به مفهوم ویژه حق در نظام اسلامی برمی گردد. در نظام اسلامی حق تنها ناظر اشخاص، افراد و گروه های اجتماعی نیست بلکه ناظر بر خدا هم هست و این حق خدا در قالب هدایت و تعلیم و تربیت های دینی قابل ردیابی است. این به آن معناست که نظام مبتنی بر ولایت فقیه تنها دلمشغول امنیت و معیشت مردم نیست، بلکه وظیفه اصلی آن ارتقای بعد تربیتی و اخلاقی جامعه و به کمال رساندن انسان هاست و این هم نکته ای است که امروز در نظام های غیر دینی شاهد آن نیستیم.

در بحثی که داشتیم، مولفه های مختلفی را از جمله حقانیت، مقبولیت و مشروعیت بر شمردید. آیا هیچ یک از این مولفه ها بر دیگری رجحان دارند یا همگی در یک سطح و هم وزن هستند؟

در تعین و تحقق نظام سیاسی نمی توان گفت ارجح است، اما به لحاظ محتوایی و ذهنی مسلم است که حقانیت مقدم بر مقبولیت کلان و عام است. اما اینها اولویت بندی های ذهنی ماست. ولی در تعین و عینیت به نظر می رسد که حقانیت و مقبولیت باید هم وزن باشند، چرا که اگر مردم نظامی را نخواهند، آن نظام اصلاً تحقق نمی یابد و ضمانت اجرایی اوامر و نواهی از دست آن خارج می شود. بنابراین در وجه عینیت و تحقق یافتگی چنین نظامی به نظر من باید وزن را یکسان دانست و چه بسا کفه اقبال مردمی را سنگین تر هم در نظر گرفت. چرا که به تعین قضیه بر می گردد و در دنیا به وجه تعین یافتگی اصالت فراوانی می دهند.

اما ما نمی خواهیم همه اصالت ها را به سمت تعین یافتگی هدایت کنیم و بگوییم شرط مشروعیت، رضایت مردم است، اما آنقدر هم نباید نسبت به آن کم لطفی کرد و در تعین یافتگی سهم کمی را به مردم داد. بنابراین در اعتبار بخشی ذهنی، من ویژگی حاکمان حکومت را برجسته می کنم، ولی در تعین و تحقق او، ضمن این که یک نگاه متعادل را باید به قضایا داشت، اما تعامل من بر این است که وزن مقبولیت و رضایت عامه را بیشتر ببینیم.

ضمن این که شخصاً معتقدم در انقلاب اسلامی یک رابطه دیالکتیک میان اسلامیت و جمهوریت برقرار است، به این معنا که در انقلاب اسلامی صورت قضایا به دو شکل حقانیت و مقبولیت دیده می شود، اما مساله به همین سادگی نیست و پیچیدگی هایی دارد. مثلاً این که همان وجه حقانیت با کدام هستی شناسی و نگرش به وجود آمده است. من شخصاً همان طور که قبلاً هم در جای دیگری بحث کرده ام، این هستی شناسی را به

هستی شناسی صدرایی و کل گرای توحیدی برگرداندم و اصلاً انقلاب را نتیجه سلوک عارفانه امام می دانم که به گونه ای ناظر به سفر چهارم ملاصدرا در اسفار اربعه است. مرحله ای که عارف، فیلسوف، فقیه و متکلم ما احساس وظیفه دارد که رسالت خود را ادا و مردم را هدایت کند. اما این مردم هم یک ظرف تو خالی نیستند، بلکه آنها بودند که پیام این رهبر و فیلسوف را درک کردند، پذیرفتند و تنه به تنه رهبر زدند و چون خودشان قابلیت یک انفجار را پیدا کردند، ما شاهد انفجار نوری به نام انقلاب اسلامی شدیم. بنابراین باید دقت کرد که رابطه، یک رابطه خشک و ایستایی نیست، بلکه ما در اینجا رابطه ای پویا و دیالکتیک را میان رهبر و مردم شاهد هستیم. البته با این نگاه من نمی توانم مرز اسلامیت و جمهوریت را کاملاً جدا کنم و بگویم که مردم فقط اقبال کردند و از فضیلت رهبر بهره مند نبودند و یا این که رهبر

مصاحبه با دکتر عماد افروغ

نظارت، مقبولیت و جمهوریت یک حق شرعی است



عماد افروغ یک روشنفکر دینی است که در حال حاضر مهمترین دغدغه فکری او کارآمدتر شدن حکومت ولایی در عرصه نظر و عمل است. وی نقادی درست را یکی از ملزومات حکومت ولایی می‌داند و در گفتگویی که با او داشتیم، وی به بیان اسلوب و چارچوب‌های نقد در جامعه اسلامی پرداخته است.

ما نظام‌های متعددی را در عرصه سیاسی شاهدیم که هر کدام به نوعی دعوی رساندن جامعه به کمال و سعادت را دارند. به عنوان مقدمه بفرمایید نظام ولایت فقیه ما از چه ویژگی‌ها و امتیازاتی برخوردار است و اساساً چه مشخصه‌ای دارد که ما می‌توانیم در معرفی نظام خود به جوامع انسانی آنها را بیان کنیم؟

مهمترین خصیصه نظام مبتنی بر ولایت فقیه، پذیرش حاکمیت از سوی خداست و این یک اصل اولیه است، یعنی آن چیزی که در آموزه‌های دینی ما بالذات پذیرفته شده این است که هیچ کس را بر کس دیگری حق حاکمیت نیست و این حاکمیت تنها از آن خداست. اگر هم شاهد حاکمیت افراد دیگری بر مردم هستیم، این مساله به اذن خداست که حال ما می‌توانیم این حاکمیت‌ها را در قالب‌های حاکمیت پیامبر، ائمه اطهار و ولی فقیه شاهد باشیم.

پذیرش همین مساله اولیه خیلی از مسائل را روشن می‌کند. به عنوان مثال جلوی هر نوع استبداد، خودرایی و دیکتاتوری را می‌گیرد. یعنی در نظام ولایت فقیه خدا از طریق کتاب و سنت حضور دارد. معمولاً وقتی سخن از حاکمیت خداوند می‌شود، بلافاصله ذهن‌ها به سمت ولی فقیه می‌رود که به طور سلسله مراتب از سوی امام عصر (عج) منصوب است. یعنی نگاه‌ها به سمت کسانی می‌رود که فرمان می‌رانند، اما این یک تفسیر یکسویه و غلط است. اولاً مخاطب خداوند برای تحقق فرامین و احکام او فرد خاصی نیست و همه انسان‌ها بالقوه در معرض ولی فقیه شدن هستند و همان رسالتی که پس از تعیین ولی فقیه بر دوش اوست قبل از تعیین او بر دوش تک‌تک آحاد جامعه است. نتیجه‌ای که این مساله در بردارد، این است که اگر یک نفر برای اجرای فرامین خدا انتخاب شد، قرار است که تحت نظارت و نقادی مدام، مجری قواعد و ضوابط الهی باشد. بنابراین حاکمیت ولی فقیه فرمان شخصی نیست، بلکه فرمان خداست و مجری فرمان خدا هم تنها ولی فقیه نیست و تمام انسان‌ها در این زمینه مسوول هستند. در این میان یک جریان اجتماعی رخ داده است و مردم زمام اصلی امور را به دست ولی فقیه سپرده‌اند، ولی این به این معنی نیست که از آنها سلب مسوولیت شده است.

به بیان دیگر پس از آن که فردی براساس ملاک‌ها و صفات‌های ولی فقیه در این مقام منصوب شد، تازه نقطه شروع وظیفه مردم است. برخی می‌اندیشند در نظام ولی فقیه، وظیفه مردم تنها انتخاب است و پس از انتخاب، دیگر هیچ وظیفه‌ای به عهده مردم نیست، اما نکته اینجاست که حق نظارت مردم در اجرای قوانین اسلامی در مقایسه با حق فرمان و حکومت از سوی ولی فقیه یک حق اولی است. در واقع، نظارت از سوی مردم مطلق است در حالی که فرمان از سوی ولی فقیه مشروط است. اگر دقت کرده باشید، ولی فقیه با سلسله مراتبی می‌تواند حکم براند، به این ترتیب که اولاً حاکمیت از آن خداست. بعد این حاکمیت با اذن

خدا به پیامبر و سپس به ائمه و از طریق ائمه و امام زمان و به صورت نصب عام به ولی فقیه منتقل می‌شود، اما حق نظارت به صورت مستقیم از سوی خدا به مردم منتقل می‌شود. یعنی قرار نیست در نظارت مردم، ولی فقیه یا حتی پیامبر به آنها اجازه بدهد بلکه این حق ذاتی است و از سوی خداوند به مردم داده شده و تنها یک واسطه دارد.

این مساله نشان می‌دهد که در نظام ولایت فقیه، مردم جایگاه بلند و رفیعی دارند و مطیع صرف نیستند. اگر مردم در نظام ولی فقیه مکلف بر اطاعت هستند، این تکلیف مترتب بر هر اطاعتی نیست. ضمن این که در مقابل تکلیفی که مردم در زمینه اطاعت از ولی فقیه دارند حتی نیز آنها به گردن ولی فقیه دارند.

حضرت امیرالمومنین (ع) خطاب به مردم می‌فرمایند: من حقوقی به گردن شما دارم و در مقابل، شما هم حقوقی بر گردن من دارید. ایشان در بیان حقوق خودشان می‌گویند:

حق من بر شما این است که ضمن اطاعت از من، مرا در آشکار و نهان نصیحت کنید. بنابراین در نظام ولایت فقیه این اصل که حاکمیت از آن خداست یک اصل بسیار مترقی است و جلوی هر نوع دیکتاتوری را می‌گیرد چرا که ولی فقیه باید حکم خدا را با نظارت دقیق مردم اجرا کند و در این میان حق هیچ‌گونه اعمال نظر شخصی را ندارد. در کل در نظام ولی فقیه، جایگاه مردم و جایگاه رهبر مشخص است و هر دو جایگاه به خداوند برمی‌گردد. به این صورت که هم رهبر و هم مردم دارای مسوولیت‌های مشروع و مشخصی هستند. بنابراین این مساله که وقتی بحث شریعت به میان می‌آید اذهان سریع متوجه ولی فقیه می‌شوند یک امر غلط است چرا که یک طرف قضیه نیز به شریعت نظارت برمی‌گردد، اما متأسفانه ما روی این بحث زیاد کار نکرده ایم.

امروزه شاهدیم که به محض صحبت از شریعت نظارت، بحث نظام‌های دموکراتیک به میان می‌آید در حالی که ما اگر از این منظر نگاه کنیم که فرمان ولی فقیه در کنار نظارت مردم مشروع است، این نکته کاملاً نمایانگر اهمیت نظارت در نظام ولی فقیه است.

ضمن این که اگر ولی فقیه، فرمانش به صورت مشروط مشروع است و نمی‌تواند هر فرمانی بدهد، نظارت مردم هم به صورت مشروط مشروع است و نمی‌تواند هر درخواستی را در قالب این نظارت مطرح کنند و طبق فرامین الهی باید نظارت کنند.

بنابراین به نظر من در نظام ولایت فقیه، یک نظام الهی، منصف، مردمی و اخلاقی را شاهد خواهیم بود و این چیزی است که بشر امروز، تشنه آن است.

من به طور کل فکر می‌کنم مسائلی که بیان کردم ویژگی و مشخصه نظام ولایت فقیه است و اگر بخواهم به طور خلاصه و به زبان امروزی صحبت کنم باید درباره ویژگی‌های نظام مبتنی بر ولایت فقیه به این چند نکته اشاره کنم. یکی این که تعریف جدیدی از فلسفه سیاسی به دست می‌دهد که این فلسفه سیاسی حاوی دو مولفه حقانیت و مقبولیت است که حقانیت

نمی دانم خدا با من چه کار دارد؟

من وقتی رفته عبادت، ایشان هنوز کسالتشان زیاد بود و ضعف هم داشتند. وقتی مرا دیدند محبتی کردند و لبخندی زدند و من حال ایشان را پرسیدم، فرمودند: آقای ناطق این حادثه علی القاعده باید مرا برده باشد علتش هم این است که سخنران در یک مکان ثابت نمی ایستد و حرکت مختصری دارد و اگر خدای ناکرده ضبط هنگام انفجار در تراز سینه ایشان قرار می گرفت قلب ایشان را برده و ایشان قطعاً شهید شده بود. با یک حرکت که چند سانت فاصله ایجاد شد این انفجار رخ داد و دست راست ایشان را برد. سمتی که قلب نیست. البته رگهایی را قطع کرده و آقای دکتر فاضل می گفت اگر ۵ دقیقه دیرتر ایشان را رسانده بودند و عمل دیر انجام می شد باز کار تمام بود. چون خونریزی از شاهرگ ها فوق العاده بود. خوب ایشان را وقتی آوردند در مانگاه عباسی، آنجا آماده نبودند و قبول نکردند. راننده ای که الان هم خدمت ایشان است - آقای جباری - فداکاری کرد و بالاخره ایشان را رساندند بیمارستان بهارلو، میدان راه آهن و آنجا عمل کردند. آقا فرمودند من می باید می رفته، لکن نمی دانم خدا با من چه کار دارد که مرا نگه داشته است. نمی دانم چه کار دارد. این گفته ایشان در سال ۶۰ است که نمی دانم خدا با من چه کار دارد؟ این گذشت تا این که ایشان رهبر شدند و در خدمتشان هستیم، ۵، ۶ سال قبل کمتر یا بیشتر من گزارشی خدمتشان برده بودم و حیاط قدم می زدم در خدمتشان تا گزارش بدهم، ایشان چون فرموده بودند که تو هم اهل ورزش هستی، قدمی بزنیم، گفتم: در خدمتتان هستم. یک بحثی پیش آمد، به ایشان گفتم حاج آقا یادتان است شما در بیمارستان فرمودید که علی القاعده باید شهید شده و رفته باشم، نمی دانم خدا با من چه کار دارد. خدا با شما این کار را داشت و شما را نگه داشت تا امام که از دنیا رفت رهبری مثل شما بیاید و بساط را جمع و جور کند و مدیریت کند و قلب تپنده امت اسلامی بشود. خدا با شما این کار را داشت. حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری در برنامه فوق العاده

است که ما معتقدیم حکم باید در جای دیگری صادر شود. عطف به همین نکته است که اصلاً اکثریت و اقلیت صرفاً در تعیین یک نظام سیاسی است، اما در محتوا هیچ دخالتی ندارد.

البته این مساله صحیح است که به لحاظ اجتماعی اقلیت های مختلفی وجود دارند؛ اما منتخبان اکثریت جامعه باید معرف تمام نمای نیازهای کل جامعه باشند و نباید این طور باشد که افرادی که در صدر هستند، تصور کنند به دلیل اقبال مردم باید تنها جوابگوی آن بخشی از جامعه باشند که این اقبال از جانب آنها صورت گرفته است.

امام خمینی (ره) یک جمله زیبایی دارند و می فرمایند: مبارک باد بر شما روزی که... با رای قاطع به جمهوری اسلامی، حکومت عدل الهی را اعلام کردیم. حکومتی که در آن جمیع اقشار ملت با یک چشم دیده می شوند و نور عدالت الهی بر همه و همه به یک طور می تابد و باران رحمت قرآن و سنت بر همه کس به یکسان می بارد. مبارک باد شما را چنین حکومتی که در آن اختلاف نژاد، سیاه و سفید، ترک و فارس و لر و کرد و بلوچ مطرح نیست. همه برادر و برابرند. فقط و فقط کرامت در پناه تقوا و برتری و به اخلاق فاضله و به اعمال صالح است. مبارک باد بر شما روزی که در آن تمام اقشار ملت به حقوق خود می رسند. فرقی بین زن و مرد و اقلیت های مذهبی در اجرای عدالت نیست...

با توجه به این معنا، ضمن این که اکثریت و اقلیت در جامعه به رسمیت شناخته شده است، اما این رسمیت یک رسمیت صوری است. این رسمیت حکمی نیست و همه در برابر قانون یکسان هستند و عدالت برای همه اجرا می شود. من فکر می کنم به لحاظ نگاه محتوایی ای که ما به حکومت اسلامی داریم، پاسخ همین است؛ اما در تعیین شکلی این مساله اجتناب ناپذیر است؛ چرا که ما رضایت را پذیرفته ایم.

جایگاه نقد و انتقاد کجاست؟

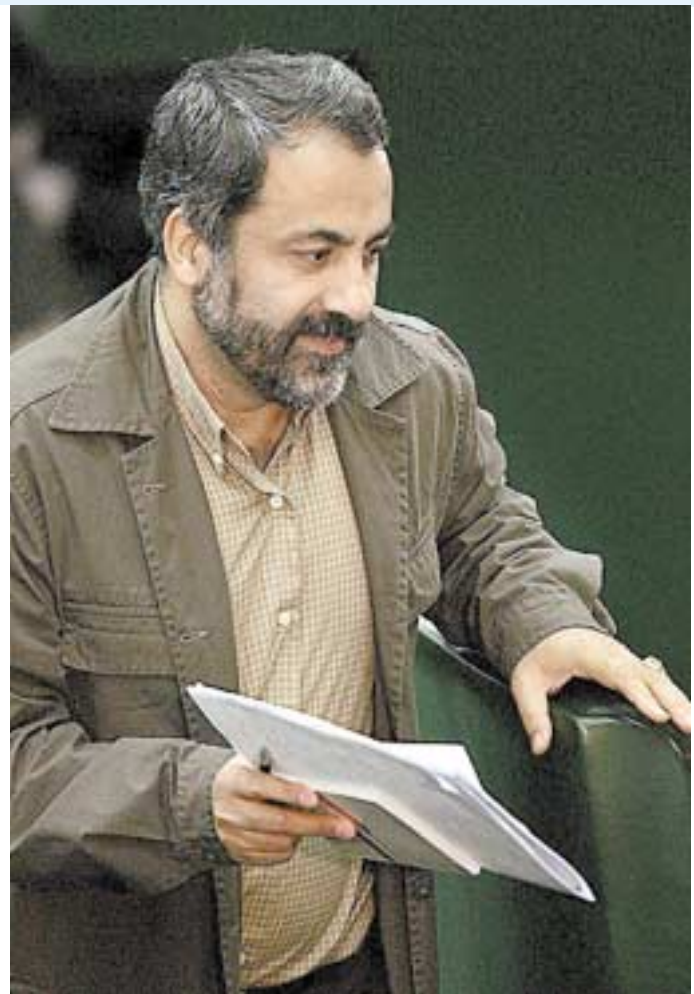
نباید مفهوم اختیار و مسؤلیت را نادیده گرفت. انسان ها مختارند که رفتار سیاسی و مطلوب مدنی از خود بروز دهند یا این که بی تفاوت باشند و سکوت کنند. بابت این سکوت و بی تفاوتی کسی نمی تواند مردم را مواخذه کند، اما نکته مهم، وظیفه شرعی مردم است. این وظیفه شرعی از طرف ولی فقیه یا فرد خاص دیگری به مردم اعطا نشده، بلکه از سوی خدا به عهده تمامی افراد گذاشته شده است. البته این تکلیف کلی نافی تکالیف دیگر فرد نیست. امام خمینی (ره) در جایی می فرمایند: همه و همه ملت موظفند که نظارت کنند. اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگوید پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن، مساله مهم است، همه ملت موظفند به این که نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است، بازار باید اعتراض کند، کشاورز باید اعتراض کند، معلمین و علما باید اعتراض کنند تا این کج را راست کنند. نباید ماها گمان کنیم که هر چه می گوئیم و می کنیم کسی را حق اشکال نیست.

اشکال، بلکه تخطئه یک هدیه الهی است برای رشد انسان ها. به نظر من این پاسخ سوال شماست. یک جوابی هم می خواهم درباره بحث نقد و تکرر به شما بدهم که به آنجا منتقل کنید.

امام (ره) می فرمایند: انتقاد، از اموری است که سازنده است. بی مباحثه علمی، همان طور که علوم اسلامی نمی رسد به مقصد، امور سیاسی هم بی مباحثه نمی رسد به مقصد. مباحثه می خواهد، اشکال می خواهد، رد و بدل می خواهد.

این عین صحبت امام است.

این مساله می گوید که اگر ما قرار است وظیفه ای را انجام دهیم و در این میان، عطف به این وظیفه باید اطاعتی بکنیم، این مساله عطف به همین وظیفه معنا می دهد، اما اگر رهبران ما ایشان را کج گذاشتند به تعبیر امام وظیفه داریم که فریاد بزنیم. البته من شخصاً معتقدم در شرایط کنونی بنا به دلایلی و متأسفانه توسط عده ای، ظاهراً وجه محتوایی نظام در حال برجسته تر شدن و وجه ناظر بر این تکررها، تفاوت ها، نقد و حقوق ملت در حال کم رنگ تر شدن است. این یک زنگ خطر است. به نظر من اصلاً جدایی بین محتوا و شکل در نظام جمهوری اسلامی با وجود این که در تحقق نظام سیاسی نمود دارد، اما در ادای وظیفه نمودی ندارد. زمانی ما در سال های گذشته می گفتیم که حق رهبری، تحت الشعاع قرار



است که دیگر تخصص بردار نیست.

نظامی به نام نظام ولایت فقیه مستقر می شود و عده ای در این نظام، اقلیت و عده ای اکثریت هستند. جایگاه اقلیت و اکثریت در این نظام چه مقدار است؟

هیچ. اصلاً اقلیت و اکثریت در این نظام معنا ندارند. زمانی هست که ما می گوئیم چون نظام ما یک نظام دموکراسی است و دموکراسی هم به ضرورت های زمانی و مکانی به انتخاب مردم برمی گردد و این انتخاب هم نهایتاً به دموکراسی غیرمستقیم تبدیل می شود و دموکراسی غیرمستقیم هم نهایتاً حکومت اکثریت را در بر دارد. اما همه که در انتخابات شرکت نمی کنند و چون سلیقه ها هم معمولاً مختلف است، یک سلیقه خاص بر سر کار می آید. بنابراین در نظام های جدید شاید ما شاهد رگه هایی از دیکتاتوری اکثریت باشیم، ولی در نظامی که دموکراسی را صرفاً برای تحقق برخی قواعد ثابت شکل می دهیم، به هیچ وجه اکثریت و اقلیت نخواهیم داشت ممکن است ظاهراً اکثریتی داشته باشیم، اما این به آن معنا نیست که اکثریت قدرت تعمیم بر اقلیت را داشته باشد.

در این نظام، اکثریت همان حقوقی را دارد که اقلیت از آن برخوردار است و بالعکس.

در حقیقت تعیین یک نظام سیاسی به اکثریت تعلق دارد و نه محتوا. نکته ای که در نظام های دموکراسی وجود دارد، خلط شکل و محتواست و می بینیم دموکراسی که تنها به عنوان یک شکل قابل قبول است، در حال صدور حکم و اعمال سلیقه است و این در حالی

عنوان مشروعیت مدرن تعریف کنیم، بعد این سوال مطرح می شود که مشروعیت قانونی و حقوقی به چه برمی گردد؟

این که ما بیاییم در واقع همین طوری براساس یک نگاه مبهم و بدون توجه به آن دغدغه ها و چالش های اساسی مشروعیت ها را از هم تفکیک کنیم، به نظر من، ما را به مقصد نمی رساند. تقسیم بندی که مشروعیت ها و اقتدارها را به سنتی، کاریزما، قانونی و عقلانی تفکیک می کند، به نظر من بیشتر ناظر بر وجه جامعه شناسی سیاسی قضیه است تا فلسفه سیاسی؛ بیشتر یک نگاه واقعگرا و یک نگاه تاریخی است. این تقسیم بندی می گوید که مشروعیت قبلا براساس یک سری ملاک های سنت گرایانه و یک سری قواعد پذیرفته شده در سنت یک جامعه از جمله شیخوخیت بوده است.

بعد این مساله جای خودش را به کاریزما داده است که یک شخص و طرفداران او احساس می کنند این فرد از یک عطیه الهی برخوردار است.

اما مگر در نگاه فلسفه سیاسی مورد نظر ما و بسیاری از بزرگان، شیخوخیت یا کاریزما اساس مشروعیت بوده است؟ باید به این مسائل خیلی توجه کرد. مگر برای ما داشتن عطیه الهی ملاک مشروعیت است؟ البته عطایا و سجایای اخلاقی به جای خود محترمند اما خود پیامبر (ص) می فرماید که به من وحی می شود و از این طریق می خواهد بگوید که من قواعد الهی را بیان می کنم و صحبت هایم از روی هوی و هوس نیست.

بنابراین و براین اساس من نمی توانم این مساله را بپذیرم که چون مساله ای به نام مشروعیت مدرن جافتاده است واقعا این مساله در یک فلسفه سیاسی مغایر با سنت ریشه داشته است. مگر این که این طور بگوییم که در فلسفه های سیاسی سنت گرا بیشتر به خدا توجه می شد و امروز به ابعاد زمینی قضایا که به رضایت عامه برمی گردد بیشتر توجه می شود. اما مساله من در این مورد است که ما، هم در مشروعیتی که از خدا می گیریم نیاز به استدلال داریم و باید به این سوال پاسخ دهیم که چرا باید تن به فرمان خدا داد؟ و این که چرا باید به رضایت و مقبولیت عامه تن داد؟ اینها سوال هایی هستند که نیاز به استدلال دارند و به نظر من صرف چیزی که در تاریخ جا افتاده نمی تواند اساس تقسیم دوگانه ای برای مشروعیت مدرن و سنتی باشد.

در خصوص خدا وقتی می گوییم چرا باید از او اطاعت کرد، می توان پاسخ داد چون مالک اصلی، خداست و فقط او سلطه بر انسان دارد و چون او مشروعیت ربوبی دارد، می تواند این مشروعیت را به دیگری هم واگذار کند. یعنی این که مسائل را به خلقت و تکوین انسان برمی گردانم و بحث را به صورت مبنایی تر انجام می دهم و بعد می گویم که طبیعتا تنها حکومتی را که فرد برمی تابد، حکومت خداست و صرف تصورش موجب تصدیق می شود. اما من درباره مشروعیت مردمی نمی توانم با این قاطعیت صحبت کنم، زیرا سوال قبلی من همچنان بر سر جایش است و این که چرا باید از کسی اطاعت کرد که از مقبولیت و حقانیت برخوردار است؟ هرچند من معتقدم مقبولیت هم حقانیت است. دلیلش هم همان طور که قبلا عرض کردم، این است که چون مقبولیت در این بحث مقبولیتی جهت دار است؛ محوریت از آن احکام خدا و قواعد الهی است و چون احکام الهی محوریت دارند هم به وجه حقانی ما خط می دهد و هم به وجه ناظر بر مقبولیت ما.

در بحث مقبولیت، نظارت را باید شامل چه ویژگی های بدانیم؟ یکی از شاخصه های مهم نظارت، انتقاد است این انتقاد از چه ویژگی هایی باید برخوردار باشد؟

همان طور که از ابتدای بحث تا به حال گفتیم، نظارت دارای شرعیت است و لازمه نظارت هم نقد است. یعنی نمی توانیم بگوییم نظارت را می خواهیم اما نقد را نمی خواهیم. ما وقتی درباره جایگاه ها صحبت می کنیم، باید ببینیم که جایگاه نظارت و نقد کجاست. مسلما نمی توانیم بگوییم نقد و نظارت هیچ محلی از اعراب ندارد و هر چه جایگاه، عظمت و منزلت هست، از آن رهبر است. مردم باید بدانند. خود رهبران اسلامی هم باید متوجه این مساله باشند و ما در صحبت های حضرت امام (ره) شاهد فوران این مباحث هستیم. من همین جا جمله ای از امام (ره) نقل کنم که بسیار عالی است؛ ایشان می فرمایند: بدون پشتیبانی مردم نمی شود کار کرد و پشتیبانی مردم هم به این نیست که مردم اله اکبر بگویند. پشتیبانی این است که همکاری کنند.

یا در جای دیگری در سال ۵۷ می فرمایند: جامعه فردا، جامعه منتقدی خواهد بود که در آن، تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند کرد.

به هر حال، اگر نظارت را بپذیریم، نقد را هم باید بپذیریم و مسلما این نقد هم برای خود شرایط و ویژگی هایی دارد. بعضی از ویژگی ها که برای نقد مطرح می شود، بیشتر از این که به موضوعیت نقد مرتبط باشند، ویژگی های اجتماعی هستند. مثلا این که نقد دلسوزانه باشد.

به نظر من، خود نقد از نظر محتوا و موضوع نیاز به این ندارد که دلسوزانه باشد، ولی از نظر اجتماعی تاثیر بیشتری دارد. نقد ویژگی های دیگری باید داشته باشد؛ از جمله این که قاعده مند، معتبر و مستند باشد. یکی از ویژگی هایی که برخی آن را نیز جزو ویژگی های اجتماعی می دانند، اما من آن را جزو ذات نقد می دانم؛ این است که بین «ما قال» و «من

زابل، مرکز دنیا!

چند ماه قبل از رحلت امام (رضوان الله علیه)، مرتب از من می پرسیدند که بعد از اتمام دوره ریاست جمهوری، می خواهید چه کار کنید. من خودم به مشاغل فرهنگی زیاد علاقه دارم؛ فکر می کردم که بعد از اتمام دوره ریاست جمهوری، به گوشه ای بروم و کار فرهنگی بکنم. وقتی از من چنین سؤالی کردند، گفتم اگر بعد از پایان دوره ریاست جمهوری، امام به من بگویند که بروم رئیس عقیدتی، سیاسی گروهان ژاندارمری زابل بشوم - حتی اگر به جای گروهان، پاسگاه بود - من دست زن و بچه ام را می گیرم و می روم! والله این را راست می گفتم و از ته دل بیان می کردم؛ یعنی برای من زابل مرکز دنیا می شد و من در آن جا مشغول کار عقیدتی، سیاسی می شدم! به نظر من، بایستی با این روحیه کار و تلاش کرد و زحمت کشید؛ در این صورت خدای متعال به کارمان برکت خواهد داد.

مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی، پنجم اسفند ۱۳۷۰

قال « تفاوت قائل شویم. ما زمانی که «ما قال» را نقد می کنیم، نباید به «من قال» و به کسی که حرف را زده کار داشته باشیم.

ما اگر بتوانیم این هنر را داشته باشیم که بین فرد و افکار او و راه حل های او تفکیک قائل شویم، به نظر من هم از لحاظ اجتماعی و اخلاقی توانسته ایم نقد را پیش ببریم و هم از لحاظ محتوایی.

حتی من معتقدم تخطئه هم می تواند جایگاه نقد را داشته باشد. کما این که حضرت امام (ره) در جایی می فرمایند که تخطئه هم از الطاف خفیه الهی است.

وقتی جایگاه نظارت و به دنبال آن، جایگاه نقد را باز می کنیم، مطلوب ما این است که همه اینها در جهت اعتلا بخشیدن به جامعه اسلامی و در جهت تحقق کامل و جامع احکام اسلامی باشد، اما هیچ ضمانتی وجود ندارد که حتما حرف های درست شنیده شود. اصلا به استقبال نقد رفتن الزاما به معنای به استقبال حرف های آرام و خوب و متین رفتن نیست. اصلا اگر کسی نقد را می خواهد، باید منتظر شنیدن چند حرف غلط و چند نیش هم باشد. نکته دیگری که می خواهم در باب نقد به آن اشاره کنم، این است که نقد علاوه بر این که به احکام اسلام بر می گردد، به موضوع و به حیات اجتماعی انسان ها و به مصالح روزمره آنها نیز برمی گردد.

خود این موضوع، پای مفهوم متکثری از مردم و جامعه را به میان می آورد. پای گروه بندی های مختلف، افشار مختلف و صداهای گوناگون را به میان می آورد.

بخشی از عظمت حکومت اسلامی که حضرت امام (ره) هم در جاهایی به آن اشاره کرده اند، این است که به مصالح روزمره مردم توجه داشته باشد.

همه این مسائلی که عرض کردم، بر اثر توجه به نقد حاصل می شود.

بنابراین، نقد از سویی ارتباط با احکام دارد و از سویی، ارتباط با موضوع دارد و برای تعیین و تجلی موضوعات مختلف حتما باید فهم دقیقی از جامعه داشت.

به نظر من، یکی از شاهکارهای امام در نگاه فقهی شان، توجه به عنصر جامعه و همان بحث زمان و مکان بود. وقتی ایشان پای زمان و مکان را به میان آوردند، در واقع پای حق، جمهوریت، دموکراسی و توجه به نیازهای متغیر و متکثر مردم را به میان آوردند.

حال روشن است؛ ما غیر از نقد، راهی برای فهمیدن این نیازهای مردم نداریم. اگر کسی نتواند حرفش را بزند، موضوع متعین نمی شود و تا موضوع متعین نشود، ما نمی توانیم بفهمیم که حکم آن چیست. حال چه حکم مصلحتی باشد و چه حکم غیر مصلحتی.

ما در دنیایی زندگی می کنیم که به تعبیر فیلسوف ها، تکثر، اختلاف و تضاد از جمله خصلت های آن است. اگر جامعه از لحاظ صوری، کاملا یکدست و متحد شد بدانید که در باطن، نفاق و ریا وجود دارد.

این خصلت دنیاست و قرار نیست ما در دنیا جمعی را شاهد باشیم؛ چرا که این خصلت مخصوص آخرت است.

این نکته مهمی است که فیلسوف ها به آن توجه و تاکید کرده اند که اگر روزی همه همصدا و یکی بودند، بدانید که این ظاهری است که با باطن نمی خواند. اتفاقا هر چه تکثر بیشتر باشد، وحدت بیشتر خواهد بود و این همان بحثی است که ملاصدرا هم به آن اشاره کرده است. البته کسی مخالف این نیست که در کنار این تکثرها وحدت هم وجود داشته باشد؛ اما وحدت و تکثر باید در کنار هم به گونه ای وجود داشته باشند که هیچیک دیگری را نادیده نگیرند.

واقعا ابزار تجلی این تکثرها و حتی وحدت ها چه چیزی می تواند باشد جز نقد و توجه به صداهای مختلف؟!

یک نکته را هم من اینجا بگویم. وقتی ما از موضوعیت حکمی نقد صحبت می کنیم، در واقع مرادمان حضور کارشناسان و متخصصان آشنا به احکام اسلام است.

اما موضوعیت موضوعی نقد به همه تعلق دارد و بحثی



■ امام (ره) می فرمایند:

بدون پشتیبانی مردم نمی شود کار کرد و پشتیبانی مردم هم به این نیست که مردم اله اکبر بگویند. پشتیبانی این است که همکاری کنند.

یا در جای دیگری در سال ۵۷ می فرمایند: جامعه فردا، جامعه منتقدی خواهد بود که در آن، تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند کرد



مدل حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه از نگاه رهبر

سی سال از استقرار نظام ولایت فقیه می گذرد و در این سالها، نوشته ها و گفته های زیادی برای تبیین این نظریه سیاسی ارائه شده و هر کسی از منظر خود به این موضوع پرداخته است. اکنون که در آغاز بیستمین سالگرد رهبری حضرت آیت الله خامنه ای قرار داریم، مراجعه به آرای ایشان در مورد حکومت، ولایت فقیه و مردم سالاری دینی که در دیدارها و مقاطع مختلف بیان شده، برای مخاطبان ویژه نامه می تواند حائز اهمیت باشد. به تعبیری دیگر بیانات ایشان پیرامون این موضوع را باید رسمی ترین تفسیر و برداشت ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی تلقی کرد.

آن بزرگوار کمترین تأثیری در آن نداشت، ناشی از درک و ایمان عمیق به همین حقیقت بود و امروز این جانب به پیروی از آن بزرگوار، با همه وجود و توان از این اصل و لوازم آن دفاع خواهم کرد و به کمک الهی به تکلیف خود در همه موارد عمل خواهم کرد. خدشه در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری، خدشه در کلیت نظام اسلامی است و این جانب این را از هیچکس و هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد.

پیام به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸۱۰۱۸

نقش تعیین کننده مردم در پذیرش مصداق ولایت فقیه

اصل مسأله ولایت فقیه از آیات قرآن کریم و روایات استنباط می شود و شارع مقدس، معیارها را در این زمینه بیان کرده است، بنا بر این در مرحله معیارهای حاکم، برخورد مردم همانند برخورد با سایر احکام شرعی است و مردم نقش فرد مؤمن، معتقد و عامل به این حکم و معرفت شرعی را دارند و در مرحله تعیین مصداق منطبق بر معیارها بدیهی است که مردم نقش با واسطه ای را از طریق مراجعه به خبرگان ایفا می کنند، چه در غیر این صورت اگر قرار باشد تطبیق مفهوم با مصداق را از دست خبرگان خارج کنند، همه چیز به هم خواهد ریخت و معیارها بکلی نابود خواهد شد...

هر کسی که دغدغه مردم را دارد، باید کاری کند که مردم به ایمان، تبعیت و اطاعت قلبی کشانده شوند، مردم ایران، مردمی مؤمن، دین باور، معتقد به مبنای و برای فداکاری در این راه آماده اند، بنا بر این کسانی که می خواهند مردم یک نقش عملی و عینی داشته باشند و حکومت الهی با جنبه مردمی توأم شود، باید جاذبه ها و زیباییهای این مسأله را از نظر عقل و منطق بشری تبیین کنند و مردم را برای حضور در صحنه به شوق آورند. مردم نیز با ایفاء نقش واقعی خود، همواره ناصر اسلام و حکومت اسلامی بوده و خواهند بود...

در کشورهایی که با دموکراسی غربی اداره می شوند، از جمله در کشور آمریکا، نقش و حضور مردم در اداره و هدایت کشور به قدر ایران نیست و کتابها و گزارشهای بسیار روشنگری از انتخابات حزبی در دنیای دموکراسی وجود دارد که نشان می دهد مردم به معنای حقیقی کلمه هیچ نقشی ندارند و آنچه وجود دارد، تنها یک تأثیر صوری است که بسیار زندانه و زیرکانه، «شکل حضور مردم» به آن داده شده است، در حالی که در این انقلاب و نظام، هر چه شده است، به کمک مردم و بر مبنای خواست آنها بوده است. دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۶/۱۱/۱۵

ولایت توأم با عدالت آسیب ناپذیر است

تعبیر از حکومت به ولایت درس دیگری از حدیث غدیر است. و این به معنای آن است که اسلام هیچ عنوانی برای حکومت بر مردم منهای مفهوم ولایت قائل نیست. از دیدگاه اسلام آنکسی که ولی و حاکم مردم است یک سلطان نیست بلکه این حق یا سمتی است که به جهت ولایت و سرپرستی امور مسلمین مورد توجه قرار می گیرد. مفهوم استبداد، خودسری و یا به میل خود و به ضرر مردم تصمیم گرفتن به هیچ وجه در معنای ولایت اسلامی که خود ناشی از ارزشهاست وجود ندارد...

ولایت توأم با عدالت آسیب ناپذیر است زیرا به محض تحقق یک عمل خلاف و خارج از محدوده اوامر و نواهی اسلامی و انجام کوچکترین ظلم، کج رفتاری خلاف شرع، تبعیض و ترک وظیفه، شرط عدالت از ولی سلب شده و او از منصب خود عزل می شود و این روش که خیر انسانیت، مصالح جامعه و حفظ ارزشها را تأمین می کند در هیچ سیستم حکومتی دنیا و طریقه ضمانت و نظارت مردمی دیده نمی شود...

قدرت طلبانی که امروز زمام امور دنیا را در دست دارند و در وجود خود تحقق پارسایی، دوری از شهوات و بی اعتنائی به زخارف دنیا را عملی نمی بینند چگونه می توانند حکومت

تفاوت ولایت فقیه با حکومت مطلقه فردی

دشمنان و عده ای از مجذوبان آنها، سعی می کنند ولایت فقیه را، بدروغ، حکومت مطلقه فردی بنامند اما ولایت فقیه بر اساس قانون اساسی، نافی مسؤولیت های ارکان نظام نیست و مسؤولیت های دستگاه های مختلف، قابل سلب کردن نیست... ولایت فقیه برخلاف برخی برداشتها، امری تشریفاتی نیست ضمن آنکه نقش حاکمیت اجرایی، تقنینی و قضایی را هم بر عهده ندارد بلکه پاسدار و دیده بان حرکت کلی نظام به سمت تحقق اهداف آرمانی است...

علم و تقوا و درایت، ضابطه های اصلی ولایت فقیه است زیرا علم، آگاهی می آورد، تقوا، ولی فقیه را شجاع می سازد و درایت، مصالح و منافع کشور و ملت را تأمین خواهد کرد... شخصی که در این مسؤولیت بسیار حساس و مهم قرار می گیرد، اگر یکی از این معیارها را از دست بدهد دیگر ولی فقیه نیست حتی اگر همه مردم هم او را قبول داشته باشند... کسی که دارای علم و تقوا و درایت است از طریق رأی مردم و به وسیله مجلس خبرگان انتخاب می شود یعنی حق انتخاب با مردم است...

سخنرانی به مناسبت پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی(ره)، ۱۳۸۳/۳/۱۴

پاسخگوی نیاز حقیقی جامعه بشری

ایده حکومت ولی فقیه با ویژگیهایی که اسلام برای آن برشمرده است امروز پاسخگوی نیازهای حقیقی جامعه بشر است و در جهانی که انسان از بی توجهی به معنویات رنج می برد، هیچ چیز برای بشر نجات بخش تر از تشکیل چنین حکومتی نیست... عمل به جامعیت دین در واقع متکی به تشکیل حکومت دینی است و لازمه توجه به این مسأله داشتن بصیرت در مسائل سیاسی است و شایسته است خبرگان در باب جزئیات مسأله ولایت فقیه، مباحثات علمی داشته باشند که البته شرع در باب همه جزئیات مستقیماً وارد نشده بلکه معیارهایی مشخص کرده که اهل نظر با توجه به آنها، جزئیات را روشن می سازند و مردم با توجه به آنها، مصداق ولایت فقیه را می شناسند.

دیدار با اعضای مجلس خبرگان ۱۳۷۵/۱۱/۲۱

نشانه های ضدیت با ولایت فقیه

مواضعی که دستگاه رهبری اعلام می کند بر طبق قانون اساسی سیاستهای اصلی نظام را تشکیل می دهد و کسانی که با این مواضع در مواقع حساس صریحاً مخالفت می کنند، بدون شک با اصل ولایت فقیه ضدیت دارند اما اتهام به ضد ولایت فقیه بودن مسئله آسانی نیست و نمی توان هر کسی را به صرف اندک چیزی به ضد ولایت فقیه متهم کرد، ضدیت با ولایت فقیه شواهد و ضوابطی دارد و جهات اخلاقی باید به دقت رعایت شود.

دیدار با هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۰۴

التزام به ولایت فقیه، کلیت نظام اسلامی

اصل ولایت فقیه و پیوستن همه راه های اصلی نظام به مرکزیت، نقطه درخشان نظام اسلامی و تحقق آن، یادگار ارزنده و فراموش نشدنی حضرت امام خمینی قدس سره است. مردم ما در طول یازده سال اخیر، وفاداری و اخلاص کامل خود را نسبت به این اصل در همه میدان ها نشان داده اند و امام عظیم الشان ما خود بزرگترین مدافع و سرسخت ترین پشتیبان این اصل و پذیرای جدی همه آثار و لوازم آن بود. این اصل همان ذخیره پایان ناپذیری است که باید مشکلات نظام جمهوری اسلامی را در حساس ترین لحظات و خطرناکترین گردنه های مسیر پر خطر جمهوری اسلامی، حل کند و گره های ناگشودنی را بگشاید.

دفاع غیورانه امام عزیز از مسئله ولایت و رهبری که بیگمان تصدی رهبری بوسیله خود



تفسیر من از کارایی با تفاسیر رایج تفاوت دارد. به نظر من کارایی باید براساس مبانی فلسفی و نظری نظام جمهوری اسلامی و جایگاه و قابلیت های آن تعریف شود. ما در مباحث مربوط به قابلیت ها و ظرفیت ها و مبانی نظری، یک مباحث حکمی و فلسفی خاص از جمله حکمت صدرایی را مطرح می کنیم، اما در کارآمدی به نظام هایی چنگ می زنیم که این ادعاها را ندارند، یعنی با نگاه رفتارگرایانه و به اصطلاح پوزیتیویستی و اثبات گرایانه می خواهیم عظمت خودمان را به رخ بکشیم و در معنا حرف های دیگری می زنیم.

کارآمدی باید در مبانی نظری ریشه داشته باشد. ما نباید به هر قیمتی با پذیرش هر الگویی کارآمدی خودمان را به رخ بکشیم. ما ترمهایی به نام اخلاق، فرهنگ یا بهتر بگوییم قابلیت هایی به نام اخلاق، فرهنگ و عرفان داریم. ما که نمی توانیم به قیمت ذبح اخلاق و فرهنگ جامعه، هم حرص مردم را زیاد کنیم و هم بخواهیم عظمت خودمان را به رخ بکشیم. یکی از مشکلاتی که من امروز به عنوان یک روشنفکر با آن درگیر هستم این است که ما به هر قیمتی می خواهیم عظمت جمهوری اسلامی را به رخ بکشیم، در حالی که فراموش کرده ایم مجاز نیستیم با کمیت گرایی صرف و بدون توجه به مبانی نظری مان، به هر طریقی که شده کارآمدی خودمان را به رخ بکشیم. یکی از وجوه کارآمدی، وجه اخلاقی و فرهنگی است و اتفاقاً این کارآمدی اخلاقی و فرهنگی بر کارآمدی های سیاسی و اقتصادی سایه می اندازد، زیرا اصالت از آن اخلاق و فرهنگ است و مباحث سیاسی و اقتصادی اگر چه جزو ضرورت ها هستند، اما ثانوی و فرعی به حساب می آیند، به همین دلیل نباید به هر قیمتی و با نگاه ابزارگرایانه کارآمدی را پیش ببریم و با ابزارهای غیراخلاقی بخواهیم به نام جمهوری اسلامی، خودمان را در قدرت حفظ کنیم. مردم باید دقت داشته باشند که یکی از معیارهای نظارتی آنها همین است که ببینند آیا رفتارهای مسوولان نشان سیاست زده و

اقتصادزده است یا این که اخلاقی و فرهنگی است؟

آیا مسوولان نظام به هر دلیلی و به هر لطایف الحیلی مجاز به داشتن نگاه ابزارگرایانه و ماکیاویستی هستند یا خیر؟ که مسلماً پاسخ منفی است.

بنابراین فکر می کنم اگر نگاه فرهنگی تر و اخلاقی تر به اقتصادمان می کردیم امروز وضع اقتصادی بهتری داشتیم. اگر نگاه اخلاقی تر و فرهنگی تری به سیاستمان داشتیم، امروز وضع سیاستمان بهتر بود. به طور خاص، مساله ای که من فکر می کنم می تواند به افزایش کارآمدی ما منجر شود توجه به وجه نظارت، مقبولیت و جمهوریت است که آن هم به عنوان یک حق شرعی است.

به نظر می رسد در حال حاضر ما مشروعیت را به شریعت و شریعت را نیز تنها به مقوله فرمان تقلیل داده ایم، در حالی که خود نظارت و نقد نیز شریعت دارند.

خود این نقادی و نظارت و حضور همگانی ملت، نظام را ارتقا می دهد و کارآمدی می کند و این کارآمدی، هم وجوه کلان و عظمت جمهوری اسلامی و هم کارآمدی در وجوه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را دربر می گیرد.

از شما به خاطر شرکت در این گفتگو متشکریم.

گرفته است و بیشتر به مردم توجه می شود که البته آن هم مورد قبول نبود، اما امروز باید فریاد بزینم با تفسیر غلطی که از حق رهبری داده می شود، حقوق مردم در حال نادیده انگاشته شدن است.

این نکته مهمی است که حق فرمان رهبری و حق نظارت مردم را باید توأم و در کنار یکدیگر قایل بود، با این تفاوت که حق فرمان رهبری مشروط است، اما حق نظارت مردم مطلق است.

اگر میان اراده و نظر حکومت با نظر و اراده جامعه تفاوت هایی پیش بیاید، به این شکل که اکثریتی نظری داشته باشند که مطابق با نظر حاکمیت نباشد، در اینجا یعنی به شکلی می توان گفت که فرمان و اطاعت از یک جنس هستند و آن جنس، احکام اسلامی است. برای این که احکام محقق شوند، نیازمند یک وظیفه شناسی هستیم و این وظیفه شناسی به گونه ای به نظارت برمی گردد. من اصلاً نمی توانم این مساله را هضم کنم که عده ای اصالتاً محتواگرا باشند و سلب نظارت و نقد کنند. اینها اصالتاً محتواگرا نیستند، بلکه به نام محتواگرایی، سلب کننده حق نظارت و نقد از سوی مردم هستند و این خطری است که امروز در شرایط فعلی جامعه ما را تهدید می کند و عده ای با صرف نظر از مشروعیت نظارت صرفاً مشروعیت فرمان را مطرح می کنند. حال آن که به نظر من مشروعیت فرمان مشروط است و مشروعیت نظارت مطلق.

چه باید کرد؟

گاهی این مساله در چارچوب حکومت موجود است و به سلب و ایجاب نمی انجامد که مثلاً حکومت را نمی خواهیم. امام در این موارد می فرمایند که باید تابع رای ملت باشیم که این را می توان به همان رای اکثریت تعبیر کرد.

یعنی این که اگر چه رای حکومت اولاً و بالذات بر مساله ای قرار نگیرد ولی چون خواسته عمومی است و خواسته عمومی هم ریشه در نیازهای عمومی دارد، حکومت باید از باب احکام حکومتی با آن برخورد کند.

وظیفه رهبران اسلامی هدایت جامعه است و آنها باید مردم را با نیازهای واقعی خود آشنا کنند. رهبران باید مردم را در یک فرآیند مسالمت آمیز و دوسویه به این نتیجه برسانند که نیازهای واقعی آنها چیست. اگر محدودیت هایی هم از سوی حکومت ایجاد می شود، این محدودیت ها با نیازهای واقعی همسوتر است. باید دقت کرد که وظیفه تربیتی و هدایت بخشی رهبران که همان وجه اخلاقی و معنوی است نباید فراموش شود و تنها دلمشغول وجه امنیت و معیشت بود. البته اگر با وجود همه آگاهی بخشی ها، مردم بر مساله ای مغایر با نظر حکومت مصر بودند نمی توان به آنها چیزی را تحمیل کرد و این مطلبی است که امام (ره) نیز بارها بر آن تاکید کرده اند.

در حال حاضر تقریباً ۳۰ سال از عمر نظام ولایت فقیه می گذرد و ما انتظار داریم این نظام هر روز کارتر و مفیدتر باشد. به نظر شما کدام تعابیر و برداشته ها را باید تغییر دهیم تا این کارایی افزون تر شود؟

نگذاشتند؟ همان کسانی که حکومت به سبک ولایت، آنها را از مسند قدرت و حکومت کنار می زند؛ و آلا به نفع مردم است. کدام کشورها هستند که اگر در رأس حاکمیتشان یک انسان پرهیزگار پارسای مؤمن مراعات کننده اوامر و نواهی الهی و عامل به صالحات و حسنات باشد، برای آنها بهتر نباشد، از این که فرد میگسار شهوتران پولپرست دنیاپرستی بر سر کار باشد؟ هر ملت و هر مذهبی که می خواهند، داشته باشند.

ولایت، یعنی حاکمیت انسانهای پارسا، انسانهای مخالف با شهوات و نفس خودشان، انسانهای عامل به صالحات. این، معنای ولایت اسلامی است. کدام ملت و کدام کشور است که این را نخواهند و به نفعشان نباشد؛ مفهوم آن را تصور کنند و تصدیق نکنند؟ چه کسانی با این اصل و با این روش مخالفند؟ معلوم است؛ آن قدرت طلبانی که در وجود و نفس خودشان، تحقق آن معیارها - یعنی تحقق پارسایی، تخلی از شهوات و بی اعتنائی به زخارف دنیا - را عملی نمی بینند. کدامیک از این قدرتمندانی که امروز زمامهای امور را در دنیا به دست گرفته اند، حاضرند اساس حکومت و ولایتی باشند که اسلام گفته است؟

ما همیشه این را گفته ایم و این جزو مسلمات انقلاب ماست که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، یک تعرض عمومی به فرهنگ غیر اسلامی و ضد اسلامی است که امروز بر قدرتهای جهانی حاکم است و ارکان قدرت جهانی بر اساس آن شکل گرفته است. به همین خاطر، با اسلام و با این انقلاب و این نظام مخالفند؛ زیرا اجزای فرهنگ سیاسی رایج بین قدرتمندان عالم را زیر سؤال برده است. فرهنگ ما، فرهنگی مغایر با آن فرهنگهاست؛ کمااین که وضع حکومت و قدرت سیاسی و رابطه ی آن قدرت با مردم و پیوندهای بین آنها و مردم را مشاهده می کنید.

این چیزهایی که ناشی از اصل ولایت در اسلام است، چه قدر برای انسانها مفید، پُردرخش، زیبا و جاذبه دار است. هر کس از هر جای دنیا به کشور ما نگاه کند، همین چیزهایی که در زندگی امام بزرگوارمان بود، و آنچه را که این ملت در طول این ده، دوازده سال به آن عادت کرده اند، می بیند. این، معنای ولایت است؛ و ما عرض می کنیم که اگر ملتها، قطع نظر از مذاهب و ادیانی که بر آنها حاکم است، بخوانند راه سعادت را پیدا کنند، باید به ولایت اسلامی برگردند.

البته این ولایت اسلامی به شکل کامل، در یک جامعه ی اسلامی عملی است؛ چون ولایت براساس ارزشهای اسلامی - یعنی عدالت اسلامی، علم اسلامی و دین اسلامی - است؛ اما به شکل غیر کامل، در همه ی ملتها و در میان همه ی جوامع عملی است. اگر می خواهند کسی را به عنوان رهبر و حاکم بر جامعه انتخاب کنند، سراغ آن کسی که سرمایه داران معرفی می کنند، نزنند؛ سراغ پارساترین و پاکترین و بی اعتنائترین انسانها به دنیا بروند؛ آن کسی که قدرت را سرمایه ی شخصی خود به حساب نمی آورد و از آن برای سود شخصی خویش استفاده نمی کند.

این، رشحه یی از رشحات ولایت در اسلام است و دمکراسیهای جاری عالم از آن بی نصیبند. این، از برکات اسلام است. لذا از اول انقلاب هم همین عنوان ولایت و ولایت فقیه - که دو مفهوم است؛ یکی خود مفهوم ولایت، یکی این که این ولایت متعلق به فقیه و دین شناس و عالم دین است - از طرف کسانی که در حقیقت تحمل این بافت ارزشی کامل را نمی توانستند و نمی توانند بکنند، مورد تعرض شدید قرار گرفت. امروز هم همین طور است. خوشبختانه مردم این راه را شناخته اند. این، از برکات غدیر و اسلام و زندگی امیرالمؤمنین و نیز حکومت کوتاه آن بزرگوار است.

امیدواریم که خداوند ماها را اهل و لایق برای این راه و این تفکر اسلامی قرار دهد و

مبانی اسلام، یا به قانون اساسی و یا به برخی از بخشهای برجسته نظام اسلامی که علامت و شاخصه نظام است، تهاجم فکری و نظری می شود. این تهاجم از تهاجم عملی کم اهمیت تر نیست. چون - همان طور که آقایان اشاره کردند - تکیه نظام اسلامی به قدرت مردم است. قدرت مردم هم با ایمان آنهاست؛ اگر مؤمن باشند، دفاع خواهند کرد؛ اما اگر پایه ایمان سست شد، این پشتیبانی و این دفاع به مرور از بین خواهد رفت. بنابراین چیزی که ایمان و اعتقاد را سخ مردم را هدف گرفته است، نباید دست کم گرفت. علاج این کار، پیکار نظری است. یک حرکت علمی در این زمینه لازم است. البته ما دولت را از این مسؤولیت برکنار نمی کنیم. خطاب و عتاب ما در طول این سالها تا امروز به وزارت ارشاد و دستگاههایی که تبلیغات رسمی را برعهده دارند، به خاطر همین جهت بوده است. بالاخره دولت یکی از مهمترین مسؤولیتها را برعهده دارد؛ کمااین که صدا و سیما بخش مهمی از این مسؤولیت را بر عهده دارد؛ کمااین که همه دستگاههای هنری که به نظام اسلامی وابسته اند، مسؤولند؛ لیکن مسؤولیتهای دولتی را نباید نافی مسؤولیتهای علما و حوزه های علمیه گرفت. بالاخره تولید و تبیین و تدوین فکر، کار حوزه های علمیه است و حوزه های علمیه باید در این زمینه وارد میدان شوند.

البته امروز خیلی کار می شود. بنده از جمله کسانی هستم که تقریباً بیشترین اطلاع را از آنچه در سطح حوزه ها در این زمینه صورت می گیرد، دارم. از گوشه و کنار می آیند و ما کارهای آنها را می بینیم. البته حجم مطلق کارها خوب، اما حجم نسبی آنها کم است؛ یعنی نسبت به آنچه باید باشد، هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ کیفیت، کم است. امروز حکومت اسلامی و ولایت فقیه جزو واضحات فقه اسلامی و اعتبارات عقلایی است؛ یعنی اگر انسان بخواهد با تکیه به اعتبارات عقلایی حرف بزند، این نظریه جزو روشنترین و واضحترین و قابل دفاعترین نظریه هاست؛ اما این را با شیوه های گوناگون - با تشبیه آن به حکومت کلیسا و حکومت سلطنتی و غیره - در ذهنها مخدوش می کنند. اینها مبارزه لازم دارد.

سخنرانی در جمع اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۰/۰۶/۱۵

مردمی ترین نوع حکومت

یک بُعد دیگر در قضیه و حدیث غدیر، همین مسأله ی ولایت است؛ یعنی تعبیر از حکومت به ولایت؛ «من كنت مولاه فهذا علی مولاه». آن وقتی که پیامبر(ص) در مقام تعیین حق حاکمیت برای یک شخص است، تعبیر مولا را برای او به کار می برد و ولایت او را به ولایت خود مقترن می کند. خود این مفهومی که در ولایت هست، بسیار حایز اهمیت است. یعنی اسلام، منهای همین مفهوم ولایت - که یک مفهوم مردمی و متوجه به جهت حقوق مردم و رعایت آنها و حفظ جان انسانهاست - هیچ حاکمیتی را بر مردم نمی پذیرد و هیچ عنوان دیگری را در باب حکومت قابل نیست.

آن کسی که ولی و حاکم مردم است، یک سلطان نیست؛ یعنی عنوان حکومت، از بُعد اقتدار و قدرت او بر تصرف ملاحظه نمی شود؛ از بُعد این که او هر کاری که می خواهد، می تواند بکند، مورد توجه و رعایت نیست؛ بلکه از باب ولایت و سرپرستی او، و این که ولی مؤمنین یا ولی امور مسلمین است، این حق یا این شغل یا این سمت مورد توجه قرار می گیرد. قضیه ی حکومت در اسلام، از این جهت مورد توجه است.

اگر این مفهوم ولایت و آنچه را که اسلام برای ولی و والی به عنوان شرط و وظیفه قرار داده است، بشکافیم - که در کلمات ائمه ی معصومین در این باب، خیلی حرفهای آموزشی وجود دارد، و در همین نامه ی امیرالمؤمنین به مالک اشتر و آن توصیه های بزرگ، مفاهیم ارزنده زیادی هست - خواهیم دید که مردمیترین نوع حکومت این است. در فرهنگ بشری - یعنی فرهنگ آزادیخواهان عالم در طول تاریخ - هیچ چیزی که از حکومت زشت باشد، در مفهوم ولایت وجود ندارد. مفهوم استبداد یا خودسری، به میل خود یا به ضرر مردم تصمیم گرفتن، مطلقاً در معنای ولایت اسلامی نیست. نه این که یک شخصی نمی تواند به نام ولایت از این کارها بکند؛ خیر، شیاطینی هستند که با همه ی نامهای خوب، همه ی کارهای بد را در دنیا کرده اند. مقصود، آموزش و درس و راه اسلامی است. البته کسانی که دلباخته مفاهیم غربی و بیگانه ی از اسلام هستند، ممکن است حرفهایی بزنند، یا تصوراتی بکنند؛ لیکن اینها بر اثر نشناختن مفهوم ولایت است.

ولایت در اسلام، ناشی از ارزشهاست؛ ارزشهایی که وجود آنها، هم آن سمت و هم مردم را مصونیت می بخشد. مثلاً عدالت به معنای خاص - یعنی آن ملکه ی نفسانی - از جمله ی شرایط ولایت است. اگر این شرط تأمین شد، ولایت یک چیز آسیب ناپذیر است؛ زیرا به مجرد این که کمترین عمل خلافی که خارج از محدوده و خارج از اوامر و نواهی اسلامی است، از طرف آن ولی یا والی تحقق پیدا کرد، شرط عدالت سلب می شود. کوچکترین ظلم و کوچکترین کج رفتاری که خلاف شرع باشد، عدالت را سلب می کند. هر تبعیضی، هر عمل خلاف و گناه و ترک وظیفه یی، عدالت را از والی سلب می کند. وقتی هم که عدالت سلب شد، او از آن منصب منعزل می شود.

در کدام سیستم حکومتی دنیا، چنین شکلی وجود دارد؟ در کدام طریقه ی ضمانت و نظارت مردمی، چنین روشی وجود دارد که در آن، خیر انسانیت و خیر جامعه و مصالح بشری و ارزشها باشند؛ البته تخلف از معیارها، در همه ی شکلهای می تواند صورت بگیرد. بر فرض حفظ معیارها، شما ملاحظه کنید ببینید، این چه شکل متینی است که اسلام مقرر کرده است.

ما مسلمین باید ولایت را تجربه کنیم. در طول قرنهای متمادی نگذاشتند. چه کسانی



خود را بر اساس همان ولایتی بنا نهند که اسلام گفته است و از همین روست که با اسلام، انقلاب و نظام اسلامی مخالفت می کنند. انقلاب و نظام جمهوری اسلامی یک تعرض عمومی به فرهنگ ضد اسلام حاکم بر قدرتمندان جهانی و ارکان قدرت آنها محسوب می شود. و این انقلاب و نظام اجزاء فرهنگ سیاسی رایج بین قدرتمندان عالم را زیر سؤال برده است...

آنچه از اصل ولایت در اسلام ناشی می شود و ما در زندگی پر برکت امام بزرگوارمان (رض) مشاهده کردیم بسیار مفید، زیبا، درخشانده و برای انسانها جاذبه دار است و اگر ملتها بخواهند راه سعادت را بیابند باید به همان ولایتی که اساس آن ارزشهایی نظیر عدالت، علم و دین اسلام است بازگردند و رهبر و حاکم خود را از میان پارساترین، پاکترین و بی اعتناترین انسانها به مادیات دنیا که قدرت را سرمایه شخصی خود در نظر نمی گیرند انتخاب کنند و این رشحه ای از ولایت اسلامی می باشد که دموکراسی جاری در جهان کنونی از آن بی نصیب است.

سخنرانی در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۰/۴/۱

هر حرف مخالفی، ضدیت با ولایت فقیه نیست

چیزی که من قبلاً هم عرض کرده ام و الان هم تأکیداً و تأییداً عرض می کنم - با این که شما هم قبلاً به من گفته اید که این جهت حل شده است - این است که در هیچ جایی از جاهای در سطح کشور، در رد و قبولها، این جهات خطی و سیاسی و این که فلانی نسبت به فلان کس چه موضعی دارد، مطلقاً نیابستی دخالت نکند. بدون تحقیق نیابستی افراد را متهم کرد. به ظواهر خیلی ابتدایی نیابستی نسبت به وجود جرمی در کسی حکم کرد؛ مثلاً الان رایج شده که بعضیها را به اندک چیزی «ضد ولایت فقیه» می گویند! معلوم نیست اگر کسی یک وقت در جایی یک کلمه حرفی زد، این ضدیت با ولایت فقیه باشد. البته ضدیت با ولایت فقیه، یعنی ضدیت با اصیل ترین و رکن ترین اصول و ارکان نظام جمهوری اسلامی - شکی نیست - منتها ضدیت معنایی دارد. مثلاً یک نفر هست که علیه این معانی می نویسد یا حرف می زند، یا با موقفها و مواضعی که از طرف دستگاه رهبری یا از طرف رهبری گرفته می شود و طبق قانون اساسی سیاستهای اصلی نظام را تشکیل می دهد، صریحاً و غالباً - ولو نه دائماً - مخالفت می کند، یا در مواقع حساس مخالفت می کند؛ اینها ضدیت است؛ لیکن آن کسی که حالا یک وقت در جایی یک کلمه حرفی زده، یا مثلاً نسبت به چیزی عکس العملی نشان داده، این ضدیت محسوب نمی شود.

در زمان امام (رضوان الله علیه) ما می دیدیم که ایشان مطلبی را می فرمودند، اما در مجلس همه به آن رأی نمی دادند؛ نمی شود گفت اینها ضد ولایت فقیه اند. من یادم هست که یک وقت راجع به رادیو و تلویزیون یک نظر این بود که رؤسای سه قوه، شورای عالی رادیو و تلویزیون باشند؛ همان شورای سرپرستی بی که سابق بود. بنده خودم با ایشان صحبت کرده بودم و می دانستم که نظرشان این است که رئیس جمهور و رئیس مجلس و رئیس قوه قضاییه، اعضای شورای سرپرستی را تشکیل بدهند. قاعده اش هم همین بود که وقتی می گویند سه قوه نظارت کنند - که در قانون اساسی قبلی، تعبیر این گونه بود - باید شورایی با این ترکیب تشکیل شود؛ آسانترین وجهش این است. وقتی این پیشنهاد به مجلس آمد، آقای هاشمی آن را مطرح کردند؛ اما با اکثریت قاطعی رد شد! با این که ایشان هم گفتند که این نظر امام است، اما فقط عده معدودی به آن رأی دادند! واقعاً نمی شود به آن اکثریت گفت که شما ضد ولایت فقیه هستید؛ نه، همه شان هم فدایی امام و علاقه مند به امام و مخلص امام بودند؛ خیلیهایشان هم جبهه پرو بودند؛ اما این حرف را قبول نداشتند؛ بنابراین باید واقعاً این چیزها از هم تفکیک بشود. در همان وقت ما کسانی را می شناختیم که به فلان مرکز می رفتند و صحبت می کردند و در اصل اعتبار نظر ولایت فقیه خدشه می کردند! این حرفها مربوط به امروز نیست که حالا کسی خیال کند بعضیها امروز این حرفها را می زنند؛ نه، همان زمان می زدند؛ ما در جریان بودیم و افرادش را می شناختیم؛ الان هم یقیناً آثار و نوارها و حرفهایشان هست. غرض، رمی به «ضدیت با ولایت فقیه» چیز آسانی نیست که ما تا اندک چیزی از کسی دیدیم، فوراً این مهر را به پیشانی او بزنیم؛ ضدیت با ولایت فقیه، شواهد و ضوابطی دارد.

بیانات در دیدار با اعضای هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات چهارمین دوره مجلس، ۱۳۷۰/۱۲/۴

ولایت فقیه، الگوی نوین مردم سالاری دینی است

این بیعت چندین باره مردم با نظام جمهوری اسلامی و وفاداری هوشمندانه و شجاعانه آنان به اصل مترقی ولایت فقیه، مسئولیت خطیر و سنگین منتخبان معتمد آنان یعنی اعضا محترم این مجلس معظم و نیز مسئولان نظام در رده های گوناگون را به آنان یادآوری می کند و الطاف و تأییدات الهی را در پیمودن مسیر حیاتی این نظام در برابر آن مجسم می سازد. الگوی نوین مردم سالاری دینی، راه جدیدی را به بشریت ارائه کرده است که زندگی انسان در آن، از آفات نظامهای بنا شده بر استبداد فردی و حزبی یا برآمده از نفوذ زرسالاران

و چپاولگران، و از غرقه شدن در وادی مادیگری و اباحیگری و دور افتادن از معنویت، مبرا گردد، و تقابل و تضاد خداپرستی با مردم گرایی را در عمل تخطئه کند.

هرگز انتظار نبوده است که نظامهای مبتنی بر زر و زور و قدرتهای مستکبر و باندهای تحکم و استعمار، در برابر این پدیده بی تفاوت بمانند و با آن ستیزه نکنند. این الگوی نوین، در رشد خود و در بقا و استحکام خود در دست یابی به هدفهای خود، حجتی قاطع بر ضد همه نظامهایی است که به نام انسان گرایی مردم را از خدا و معنویت بیگانه ساختند و با نام مردم سالاری انسانها را به شکلهای گوناگون در پنجه اقتدار خود فشرده.

توطئه های متراکم و پیوسته دشمنان نظام اسلامی پس از نومیادی از نابود کردن این نظام، همواره در جهت جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به آن هدفها و الگو شدن برای دیگر ملتهای مسلمان بوده است.

پیام به مناسبت افتتاح چهارمین دوره مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵/۱۲/۰۱

کار مهم امام تدوین جدید نظریه ولایت فقیه بود

ولایت جزو مسلمات فقه شیعه است و این که بعضیها می گویند امام خمینی ولایت فقیه را ابتکار کرد و سایر علما آن را قبول نداشتند، ناشی از بی اطلاعی آنان است، کسی که با کلمات فقها آشناست می داند که مسأله ولایت فقیه در زمره مسایل روشن و واضح فقه شیعه است و کاری که امام کرد این بود که توانست این فکر را با توجه به آفاق جدید و عظیم دنیای امروز و سیاستها و مکتبهای موجود آن مدون کند و آن را به شکلی مستحکم، مستدل، ریشه دار، همراه با کیفیت و قابل فهم و قبول برای هر انسان صاحب نظری در آورد.

خطبه نماز جمعه در کنار مرقد امام خمینی (رض)، ۱۳۷۸/۰۳/۱۴

نظام ولایت فقیه زیباترین پدیده زندگی بشر است

حکومت اگر با استکبار همراه نباشد و حاکم خود را برتر از دیگران نداند و منطقه ای انحصاری و اختصاصی برای خود قائل نباشد، چنین حکومتی نه فقط آلوده و زشت نیست بلکه یکی از زیباترین پدیده های زندگی بشر محسوب می شود. به نظر ما حکومت بر اساس قانون اساسی یعنی حکومت ولایت فقیه، راقی ترین نوع حکومتهاست. زیرا ولی فقیه عادل کسی است که دین اسلام و چگونگی حکومت بر مردم را به درستی می شناسد و نیروی تقواین در ادامه راه او را یاری می دهد...

آنچه امروز در غرب به نام دموکراسی و حکومت مردم خوانده می شود، در واقع حکومت زبندگان و شخصیتهای زرنگی است که با اتکاء به پول و مهارتهای انسانی بر مردم حکومت می کنند. در این حکومتها دموکراسی حقیقی وجود ندارد و آراء مردم به زور تبلیغات صید می شود...

با دخالت دین در سیاست، قداست دین نه تنها از بین نمی رود، بلکه بر قداست آن افزوده می شود و به نظر اینجانب روشنفکران و علمای جهان اسلام، هر چه بر روی مسأله عدم انفکاک دین از سیاست، زندگی و حکومت، کار کنند، زیاد نخواهد بود و این چیزی است که ملتها به آن احتیاج دارند...

علیرغم وجود کسانی که انگیزه ها و جهتگیریهای ضد مذهبی دارند، ملتها اسلام را دوست دارند و اگر مردم، آزاد و رها گذاشته شوند اسلام و نسخه حکومتی آن را بر خواهند گزید.

دیدار با میهمانان خارجی شرکت کننده در کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، ۱۳۷۶/۰۵/۰۱

نظام اسلامی متکی به قدرت مردم است

نظام اسلامی، یک نظام مردمی است و مردم سالاری در نظام اسلامی، حقیقی تر، واقعیتر، اصیلتر و ریشه دارتر از نظامهای غربی است. امروز نظامهای غربی که خودشان مدعی مردم سالاریند، دچار تناقضند. با تحلیلهایی که خودشان ارائه می کنند، مردم سالاری شان مخدوش است؛ در حالی که نظام اسلامی، نظامی است که به رأی و فکر و اعتقاد مردم متکی است. تبلیغات زیادی می کنند تا شاید بتوانند این حقیقت و این جانب مهم از جوانب جمهوری اسلامی را انکار کنند. این امواجی که امروز در دست و دهان تبلیغاتچیهای استکبار ملاحظه می شود - مثل نفی جمهوریت - به خاطر مقابله با این حقیقت است. نظامی را که از اول پدید آمدنش به آراء مردم متکی بوده، نمی تواند انکار کنند. اصل نظام را مردم انتخاب کردند؛ تدوین کنندگان قانون اساسی را مردم انتخاب کردند؛ قانون اساسی را مردم تصویب کردند؛ در دوره های متعدد، مردم پای صندوقهای رأی رفتند و رؤسای جمهور و نمایندگان مجلس را آزادانه انتخاب کردند. این واقعیتی است که وجود دارد. مجبورند به تأویلها و اشکال تراشهای گوناگونی متشبث شوند، بلکه بتوانند ذهنیتها و افکار عمومی دنیا یا افکار عمومی داخل کشور را منحرف کنند. نظام مردمی - که مردمی بودنش، از دمکراسیهای رایج دنیا هم روشنتر و بارزتر و حقیقی تر و اصیلتر است - در عین حال توانسته آن خلأ بزرگی را که امروز دنیا با آن دست به گریبان است - یعنی خلأ معنوی - پر کند... در نگاه واضحی که انسان به مسائل می کند، می تواند چند نقطه را به روشنی پیدا کند. یک نقطه، نظریه حکومت اسلامی است. این، یکی از موارد آماج حملات دشمن است. یا به

انقلاب طلب می‌کند و قانون اساسی حکم می‌کند؛ در آن صورت من تعجب نمی‌کنم که آنها با رهبری، مخالف باشند و آن را هدف قرار بدهند.

سخنرانی در اجتماع بزرگ نیروی مقاومت بسیج مردمی به مناسبت سالروز تشکیل بسیج، ۱۳۷۶/۰۹/۰۵

خبرگان صندوق ذخیره ارزی معنوی نظام

مجلس خبرگان در حقیقت یک پشتوانه‌ی عظیمی برای نظام است؛ مثل صندوق ذخیره ارزی معنوی نظام. یک پشتوانه و یک ذخیره معنوی است که باید حاضر باشد، آماده باشد، پایه کار باشد و به روز باشد برای هنگام لازم و مورد نیاز؛ همچنان که کشورها نیروهای مسلحشان را آماده نگه میدارند، سالهای متمادی در پادگانهایشان هستند و عملاً کاری انجام نمیدهند؛ لیکن برای لحظه‌ی مورد نیاز به روز و آماده نگه میدارند. مسئله‌ی مجلس خبرگان، یک چنین چیزی است. اگر این مجلس نباشد، در آن ساعت فقدان و خلأ رهبری، هیچ دست و انگشتی گره گشای مشکلی که پیش خواهد آمد، نخواهد بود. این، آن مجلسی است که کار آن در لحظه‌ی بحران و در لحظه‌ی لزوم گره گشایی اساسی است. این مجلس باید همیشه باشد، همیشه آماده به کار باشد، متوجه اوضاع باشد، مسائل جاری، مهم و اساسی کشور را دائماً مورد سنجش قرار دهد و برای آن لحظه‌ای که نیاز هست، آن کار اصلی خودش را - که انتخاب رهبری است - انجام دهد. این، اهمیت مجلس خبرگان را نشان میدهد. در لحظه‌ی بحران، نقش آفرینی منحصراً به این مجلس است.

و انسان می‌بیند که این سازوکاری هم که قانون اساسی برای تشکیل مجلس خبرگان فراهم کرده است، عاقلانه‌ترین و متین‌ترین سازوکار است. والا اگر قرار بود در لحظه‌ی نیاز، آن وقتی که باید از سوی مردم رهبر انتخاب شود یا از سوی گروه خاصی انجام بگیرد - که سابقه نداشت - برای آن گروه قطعاً مشکلات و معضلاتی پیش می‌آمد که قابل حل نبود. قانون اساسی، مردم را به شکل انتخابات خبرگان، به طور کامل در متن قضیه وارد کرده است؛ مردم انتخاب میکنند، این ذخیره معنوی را برای کشور ایجاد میکنند و این ذخیره معنوی در هنگام لزوم، کاری را که باید انجام بدهد، انجام میدهد. این کار اصلی است و اهمیت مجلس خبرگان را از اینجا میتوان فهمید.

خوب، آنچه بر این معنا مترتب است، الزاماتی است که این جایگاه و نقش مهم، با خود همراه می‌آورد. این طبیعی است، هر چه کار مهمتر و نقش اساسی تر و محوریت بیشتر باشد، طبعاً الزامات هشداردهنده تری در کنار آن وجود خواهد داشت.

اولین چیزی که جزو الزامات این جایگاه به حساب می‌آید، این است که ما مجلس خبرگان را در وضعی قرار دهیم که برای مردم اطمینان بخش و مورد قبول و اعتماد آنها باشد. هر گونه حرکتی که به تضعیف جایگاه مجلس خبرگان بینجامد، نقطه‌ی مقابل این رویکرد است. مجلس خبرگان را نباید تضعیف کرد.

بیانات در دیدار خبرگان منتخب ملت، ۱۳۸۵/۰۶/۰۹

رهبری حافظ تمامیت انقلاب است

رهبری، یعنی آن نقطه‌ای که هر جا دولت - هر دولتی در ایران - مشکلی داشته باشد، مشکلات را علاجش به دست رهبری حل می‌شود. توجه کنید؛ هر جا که تبلیغات دشمن کاری کند تا مردم را به دولتها بدبین سازد، این جا نقش رهبری است که حقیقت را برای مردم، روشن، و توطئه دشمن را بر ملا می‌کند. این چند ساله ندیدید که درباره دولتها، دولتمردان و مسؤولان چه می‌کردند و چگونه سعی می‌نمودند که تبلیغات دروغ و ترندهای گوناگونی را رایج کنند تا مردم را مأیوس نمایند!

آن جایی که می‌خواهند مردم را مأیوس کنند، رهبری است که امید به مردم می‌دهد. آن جایی که می‌خواهند یک توطئه سیاسی بین‌المللی برای ملت ایران به وجود آورند، رهبری است که قدم جلو می‌گذارد و تمامیت انقلاب را در مقابل توطئه قرار می‌دهد - مثل همین قضیه اخیر اروپا که ملاحظه کردید - دشمن را وادار به عقب نشینی می‌کند. آن جایی که می‌خواهند در بین جناحهای گوناگون مردم، اختلاف ایجاد کنند، رهبری است که می‌آید مایه الفت و مانع از تفرقه می‌شود.

آن جایی که می‌خواهند صندوقهای انتخابات را خلوت کنند و مردم را از حضور در پای صندوقها و رأی دادن مأیوس نمایند، رهبری است که به مردم الگو می‌دهد و می‌گوید که انتخابات وظیفه است. آن گاه مردم اعتماد می‌کنند، وارد می‌شوند و حماسه عظیمی می‌آفرینند. آن جایی که جایگاه ابراز نظر مردم در مسائل انقلاب است، چشم مردم به دهان رهبری است.

در زمان امام راحل این را بارها تجربه کردند و به لطف پروردگار، تو دهنی خوردند. بعد از رحلت امام راحل هم با کمک مردم، با همت و با همکاری مردم، دهها بار با همین کیفیت و همین شیوه، پیوند جوشیده استوار میان مردم و رهبری، توانسته است مشت محکم به دهان دشمنان بزند. لذا بسیار طبیعی است که با رهبری، بد باشند و کینه عمیق داشته باشند؛ جای تعجبی ندارد. البته رهبری مقتدر؛ اگر یک رهبری بی‌حال، بی‌جان و بی‌حضور باشد - که نه از جایی خبر دارد و راحت می‌شود ذهنش را عوض کرد؛ راحت می‌شود او را به اشتباه انداخت - چنین رهبری ضعیفی، چندان برایشان اهمیت ندارد. اما اگر قرار شد رهبری مقتدری که اسلام می‌گوید، مردم می‌خواهند، انقلاب طلب می‌کند و قانون اساسی حکم می‌کند، باشد، با آن مخالفتند! حق دارند مخالف باشند! من تعجب نمی‌کنم از این که اینها رهبری را هدف قرار دهند!

بیانات در جمع بسیجیان به مناسبت هفته بسیج، ۱۳۷۶/۰۹/۰۵

است؛ جزو فلان باند قدرتمند و ثروتمند بودن، که اگر خارج از آن باند باشند، ضابطه را ندارند. در مکتب سیاسی اسلام، ضابطه، اینها نیست؛ ضابطه، ضابطه معنوی است. ضابطه عبارت است از علم، تقوا و درایت. علم، آگاهی می‌آورد؛ تقوا، شجاعت می‌آورد؛ درایت، مصالح کشور و ملت را تأمین می‌کند؛ اینها ضابطه‌های اصلی است بر طبق مکتب سیاسی اسلام. کسی که در آن مسند حساس قرار گرفته است، اگر یکی از این ضابطه‌ها از او سلب شود و فاقد یکی از این ضابطه‌ها شود، چنانچه همه مردم کشور هم طرفدارش باشند، از اهلیت ساقط خواهد شد. رأی مردم تأثیر دارد، اما در چارچوب این ضابطه. کسی که نقش رهبری و نقش ولی فقیه را بر عهده گرفته، اگر ضابطه علم یا ضابطه تقوا یا ضابطه درایت از او سلب شد، چنانچه مردم او را بخواهند و به نامش شعار هم بدهند، از صلاحیت می‌افتد و نمی‌تواند این مسؤولیت را ادامه دهد. از طرف دیگر کسی که دارای این ضوابط است و با رأی مردم که به وسیله‌ی مجلس خبرگان تحقق پیدا می‌کند - یعنی متصل به آراء و خواست مردم - انتخاب می‌شود، نمی‌تواند بگوید من این ضوابط را دارم؛ بنابراین مردم باید از من بپذیرند. «باید» نداریم. مردم هستند که انتخاب می‌کنند. حق انتخاب، متعلق به مردم است. ببینید جقدر شیوا و زیبا ضوابط دینی و اراده مردم ترکیب یافته است؛ آن هم در حساس‌ترین مرکزی که در مدیریت نظام وجود دارد. امام این را آورد. بدیهی است که دشمنان امام خمینی و دشمنان مکتب سیاسی او از این نقش خوششان نمی‌آید؛ لذا او را آماج حملات قرار می‌دهند. در رأس اینها کسانی هستند که به برکت امام بزرگوار ما و مکتب سیاسی او، دستشان از غارت منابع مادی و معنوی این کشور کوتاه شده است. آنها



جلودارند، یک عده هم دنبالشان حرکت می‌کنند. بعضی می‌فهمند چه کار می‌کنند، بعضی هم نمی‌فهمند چه کار می‌کنند.

بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲/۰۳/۱۴

مردم ولی نعمتان انقلابند

مردم حقیقتاً ولی نعمت ما و صاحبان واقعی انقلاب هستند. آنان با جان و مال و فرزندان خود در جبهه‌های جنگ حضور یافتند و از کشور، انقلاب و نظام دفاع کردند. انواع حمایتها و پشتیبانی‌های مردم از مسئولان طی دوازده سال گذشته، قدرت و عزت ایران اسلامی را موجب شده و حکومت اسلامی همواره از پشتوانه این ملت با ایمان، شجاع و پیاخته بر خوردار بوده است. لذا باید تریبی داده شود و مکانیزمی بوجود آید که کارگزاران حکومتی حقیقتاً خود را خدمتگزار مردم دانسته و بر این اساس وظایفشان را انجام دهند.

دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۰۹/۱۴

فقیه دین شناس ترسیم کننده راه سعادت دنیا است

فقیه، دین شناسی است که راه سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را که آئین الهی برای مردم ترسیم کرده است می‌شناسد و حاکمیت چنین انسانی از یک منطق عقلانی و استدلال محکم برخوردار است. اما حاکمیت یک فرد نظامی، سرمایه دار یا سیاستمدار حزبی و حرفه ای چنین استدلالی را با خود ندارد و در عین حال خبرگزاری ها، مطبوعات، رادیوها، تلویزیونهای خارجی و گاهی مزدوران داخلی در مقالات و تبلیغات خود رهبری اسلامی را زیر سؤال می‌برند.

دیدار با میهمانان دهه فجر، ۱۳۷۱/۱۱/۱۸

دشمنی استکبار با رهبری مقتدر نظام اسلامی

استکبار با یک رهبری مقتدر در نظام اسلامی دشمن است، چه این که یک رهبری بی‌حال و بی‌خبر که به راحتی بتواند ذهن او را عوض کنند و او را به اشتباه بیندازند، برای آنها اهمیتی ندارد. اما اگر رهبری نظام اسلامی آنگونه بود که اسلام می‌گوید، مردم می‌خواهند،

همه‌ی ما را قادران مفهوم ولایت بسازد و ان‌شاءالله شایسته‌ی اسم «ملت اهل ولایت» باشیم.

سخنرانی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید غدیر، ۱۳۷۰/۰۴/۱۰

وظیفه خبرگان حفظ و استمرار بخشیدن رهبری است

وظیفه حساس مجلس خبرگان که عبارت از حفظ و استمرار بخشیدن رهبری دینی و انقلابی است، با این حضور آگاهانه مردمی، بسی سنگین و خطیر است این مجلس در این دوره نیز بحمدالله مجمع گروهی از فضلاء و علماء و مجتهدین آگاه و متعهد است و امید انتظار می‌رود که وظائف مهمی را که قانون اساسی بر عهده آن نهاده است، در لحظه‌ی خطیری که هر روز و هر ساعت می‌باید مترصد آن بود، با امانت و شجاعت و اخلاص به انجام برساند. تعیین رهبر حائز صلاحیت و نیز تشخیص ناتوانی یا عدم صلاحیت وی، وظیفه‌ی بزرگ و بی‌بدیلی است که اعضاء این مجلس محترم بر دوش گرفتن آن را با خدای علم و قدیر و با ملت ایران پیمان بسته‌اند، و سزا است که همه‌ی ایمان و تقوا و آگاهی و اخلاص خود را در خدمت آن قرار دهند.

استقرار حکومت اسلامی در ایران به دست مردم و دفاع شجاعانه و فداکارانه‌ی آنان از این نظام در لحظات خطیر و در هنگامه‌ی دشمنیهای سهمگین و همچنین حرکات بیداری مسلمین در سراسر جهان اسلام، که همه موجب سراسیمگی و ناکامی طراحان توطئه‌های شوم علیه جمهوری اسلامی شده است، در نهایت آنان را به این نتیجه رسانیده که برای توفیق در اهداف شیطانی خود، هیچ راهی بجز سست کردن ایمان مردم، مخدوش کردن وحدت و همدلی ملت، و تبلیغ بر ضد شعارهای شورآفرین و وحدت بخش مردم که برخاسته از متن ایمان آنان و محصول درسهای جاودانه‌ی امام راحل کبیر آنان است، وجود ندارد، امروز بیشترین تلاش سیاسی و تبلیغی دشمن با شیوه‌های پیچیده و موزیانه، متوجه این سرمایه‌های معنوی ملت ایران است که او را در مقاطع بسیار سخت در بیست سال گذشته، قادر ساخته که خطرات را از خود و کشورش دور کند. دشمن با توطئه‌های کنونی، در فکر خلع سلاح ملت ایران است. هر یک از ارکان و مراکز نظام اسلامی که نقش و تأثیر بیشتری در حفظ ایمان مردم، در حفظ اتحاد ملت، در پاسداری از ارزشها و شعارهای آگاهی بخش و شورآفرین، داشته باشد، در معرض کینه و بغض بیشتر و آماج دشمنیهای ناجوانمردانه تر آنان قرار می‌گیرد. هدفگیری نظرات و درسهای حکیمانه‌ی امام راحل و شعارها و پرچمهای راهنمایی که آن یگانه‌ی دوران در راه این ملت بزرگ برافراشته بود، بخشی از همین نقشه‌ی شوم است، همچنانکه جمع عده و عده برای تحریف یا تشکیک در اصل ولایت فقیه که پایه‌ی اصلی این بنای شامخ و به معنای حاکمیت دین و تقوا بر زندگی اجتماعی یک ملت است، از همین انگیزه شیطانی و سلطه‌جویانه منشأ می‌گیرد. در دنیایی که حکومتها مظهر استکبار و زورگویی و بی‌عدالتی و مادی‌گرایی و بی‌تقوایی‌اند، نظام اسلامی مفتخر است که شعار حاکمیت تقوا و معنویت می‌دهد و حکومت را نه سلطه‌ی خودسرانه، یا ریاست مبتنی بر نیرنگ و ظاهرسازی، که ولایت و محبت و پیوند قلبی و ایمانی می‌داند، و به جای همه معیارهای رائج از قبیل زور و پول و تبلیغ دروغ، فقاقت و عدالت را معیار حاکم می‌شناسند. پیام به مناسبت سومین دوره مجلس خبرگان، ۱۳۷۷/۱۲/۰۴

ولایت فقیه ضد دموکراسی اغواگر است

مردم‌سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم‌سالاری حقیقی است؛ مثل مردم‌سالاری آمریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهنهای مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب می‌کنند؛ مسؤولان خود را هم انتخاب می‌کنند. لذا دو ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام اصل نظام برآمده از انقلاب را به رأی مردم گذاشت. شما این را مقایسه کنید با رفتاری که کودتاگران نظامی در دنیا می‌کنند، رفتاری که حکومتهای کمونیستی می‌کردند، و رفتاری که امروز آمریکا می‌کند. امروز آمریکا بعد از پانزده ماه که با اشغال نظامی عراق را گرفته است، هنوز به مردم این کشور اجازه نمی‌دهد که بگویند برای حکومت خود چه چیز

و چه کسانی را می‌خواهند. نماینده سازمان ملل دیروز مصاحبه می‌کند و می‌گوید چون آمریکایی‌ها در عراق حضور نظامی دارند، باید رأی حاکم آمریکایی در انتخاب عناصر دولت مراعات شود! دموکراسی اینها این است. نام دموکراسی، اغواگری است. دموکراسی حتی در کشورهای خودشان هم، یک مردم‌سالاری حقیقی نیست؛ جلوه‌ی روشنی به وسیله‌ی تبلیغات رنگین و پولهای بی‌حسابی است که در این راه خرج می‌کنند؛ لذا آراء مردم گم است. در مکتب سیاسی امام رأی مردم به معنای واقعی کلمه تأثیر می‌گذارد و تعیین کننده است. این، کرامت و ارزشمندی رأی مردم است. از طرف دیگر امام با اتکاء به قدرت رأی مردم معتقد بود که با اراده پولادین مردم می‌شود در مقابل همه قدرتهای متجاوز جهانی ایستاد؛ و ایستاد. در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری از متن دین برخاسته است؛ از «امرهم شوری بینهم» برخاسته است؛ از «هو الذی ایدک

بنصره و بالمؤمنین» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم. عده‌ی می‌خواهند وانمود کنند که نقش مردم در اداره حکومتها را باید غربی‌ها بیابند به ما یاد بدهند! غربیها خودشان هنوز در خم یک کوچه گرفتارند! همین آمریکایی‌ها و همین مدعیان دموکراسی، دیکتاتورهایی از قبیل محمد رضای پهلوی را - که سی و پنج سال در این مملکت دیکتاتوری مطلق داشت و قبل از او پدرش حدود بیست سال در این کشور دیکتاتوری کرد - در آغوش گرفتند و پشتیبانی کردند و از آنها حمایت کردند. اینها طرفدار دموکراسی‌اند؟! دروغ می‌گویند. هر کس می‌خواهد دموکراسی اینها را ببیند، به عراق برود. برود رفتار آنها را با مردم مظلوم افغانستان ببیند. برود دموکراسی آمریکایی را از حمایت بی‌دریغ آمریکا از شارون جنایتکار ببیند. دموکراسی آنها این است؛ ما از اینها دموکراسی یاد بگیریم؟! اینها برای انسان نقش و ارزش قائلند؟ شما ببینید امروز در فلسطین چه فجایعی دارد اتفاق می‌افتد. آیا فلسطینی‌ها انسان نیستند؟ آیا صاحب سرزمین خود نیستند؟ آیا حق ندارند رأی و عقیده داشته باشند؟ امروز زشت‌ترین و فجیع‌ترین رفتار در فلسطین و عراق و افغانستان - و قبل از این در بسیاری از مناطق دیگر - دارد صورت می‌گیرد؛ آن وقت همان کسانی که این رفتارهای زشت را انجام می‌دهند، خجالت نمی‌کشند و ادعای دموکراسی می‌کنند! رئیس جمهور آمریکا و قیحه‌اندعا می‌کند که رسالت گسترش دموکراسی در دنیا و خاورمیانه بر دوش او سنگینی می‌کند! دموکراسی آنها را در زندانهای امثال ابوغریب - که در عراق و گوانتانامو هم نیستند - مردم دنیا دارند می‌بیند. این، دموکراسی و حقوق بشر آنهاست! بسیار غافلانه است اگر کسی در داخل جوامع ما و در میان امت اسلامی خیال کند که غربی‌ها باید بیابند به ملت‌های ما دموکراسی و مردم‌سالاری یاد بدهند! ما توقع داریم گویندگان و نویسندگان که از انصاف برخوردار هستند، طوری حرف نزنند و طوری ننویسند که گویی امروز آنها دارند به مردم ما پیام مردم‌سالاری می‌دهند. مردم‌سالاری را امام آورد؛ مردم‌سالاری را انقلاب آورد. در کشوری که در طول قرنهای متمادی، جز در برهه‌های بسیار کوتاه - که مثل یک لحظه گذشته است - معنای رأی و اراده مردم را نمی‌دانستند (ما در طول عمر خود چشمانمان به صندوق رأی نیفتاده بود! برای رأی مردم ایران کسی ارزش قائل نبود و دیکتاتورها در تمام دوران حکومت خود بیشترین بی‌اعتنایی را به مردم ما می‌کردند) امام و انقلاب و نظام اسلامی ما مردم‌سالاری را آورد. عده‌ی طوری حرف می‌زنند که گویا ما تازه داریم وارد میدان مردم‌سالاری می‌شویم! این بی‌انصافی نیست؟ این چشم بستن بر روی حقیقت نیست؟...

شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزشهاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسأله ولایت فقیه روشن کردند. از اول انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده‌اند مسأله ولایت فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع معرفی کنند؛ برداشتهای خلاف واقع و دروغ و خواسته‌ها و توقعات غیرمنطقی با متن نظام سیاسی اسلام و فکر سیاسی امام بزرگوار. این که گاهی می‌شنوید تبلیغاتچی‌های مجذوب دشمنان این حرفها را می‌پرکنند، مربوط به امروز نیست؛ از اول، همین جریانات و دست‌آموزها و تبلیغات دیگران این حرفها را مطرح می‌کردند. عده‌ی سعی می‌کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه‌ی فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت فقیه - طبق قانون اساسی ما - نافی مسؤولیت‌های ارکان مسؤول کشور نیست. مسؤولیت دستگاه‌های مختلف و ارکان کشور غیرقابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است. بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احياناً نصیحت‌کننده است - آن طوری که بعضی از اول انقلاب این را می‌خواستند و ترویج می‌کردند - نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت دارد؛ چون کشور مسؤولان اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسؤولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگوی مسؤولیتهای خود باشند. نقش ولایت فقیه این است که در این مجموعه‌ی پیچیده و در هم تنیده تلاشهای گوناگون نباید حرکت نظام، انحراف از هدفها و ارزشها باشد؛ نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود. پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و عالی‌اش، مهمترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار، فقهای ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند. البته فقها برای تحقق آن فرصت پیدا نکردند، اما این را جزو مسلمانات فقه اسلام شناختند و دانستند؛ و همین طور هم هست. این مسؤولیت بسیار حساس و مهم، به نوبه‌ی خود، هم از معیارها و ضابطه‌های دینی و هم از رأی و خواست مردم بهره می‌برد؛ یعنی ضابطه‌های رهبری و ولایت فقیه، طبق مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، ضابطه‌های دینی است؛ مثل ضابطه کشورهای سرمایه‌داری، وابستگی به فلان جناح قدرتمند و ثروتمند نیست. آنها هم ضابطه دارند و در چارچوب ضوابطشان انتخاب می‌کنند، اما ضوابط آنها این



مردم‌سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم‌سالاری حقیقی است؛ مثل مردم‌سالاری آمریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهنهای مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب می‌کنند؛ مسؤولان خود را هم انتخاب می‌کنند. لذا دو ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام اصل نظام برآمده از انقلاب را به رأی مردم گذاشت. شما این را مقایسه کنید با رفتاری که کودتاگران نظامی در دنیا می‌کنند، رفتاری که حکومتهای کمونیستی می‌کردند، و رفتاری که امروز آمریکا می‌کند. امروز آمریکا بعد از پانزده ماه که با اشغال نظامی عراق را گرفته است، هنوز به مردم این کشور اجازه نمی‌دهد که بگویند برای حکومت خود چه چیز

دیدنی این بچه ها چه کردند؟!

هر دفعه که راجع به فداکاریهای مردم با امام صحبت می‌کردیم، ایشان به هیجان می‌آمدند و متأثر می‌شدند. مثلاً موقعی که در محل نماز جمعه تهران قلکهای اهدایی بچه‌ها به جبهه‌ها را شکسته بودند و کوهی از پول درست شده بوده، امام در بیمارستان با مشاهده این صحنه از تلویزیون متأثر شدند و به من که در خدمتشان بودم، گفتند: دیدی این بچه‌ها چه کردند؟! در آن لحظه مشاهده کردم که چشمهایشان پر از اشک شده است و گریه می‌کنند!

مقام معظم رهبری در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۶۸۳۱۸

ایشان از چارچوب عزتمند مذاکرات ما با عراق حمایت می‌کردند و اگر این حمایت نبود، انجام آن مذاکرات نفسگیر امکان نداشت. چون مدت‌های طولانی ما مذاکره کردیم و به جایی نرسیدیم و از سوی دیگر، در داخل کشور عده‌ای فشار می‌آوردند که زودتر کار را تمام کنید و لو این که مجبور شوید برای ختم قضیه امتیازهایی بدهید. بنابراین، ادامه این مذاکرات نفسگیر کار آسانی نبود. ولی ما به پشتوانه حمایت‌های امام خمینی (ره) و حمایت‌های رهبر معظم انقلاب ایستادگی کردیم و بعدها که صدام حسین عقب‌نشینی کرد و قرارداد را پذیرفت، رهبر معظم انقلاب تقدیرنامه‌ای را به من و همکارانم در وزارت امور خارجه اهدا کردند که در کتاب‌های مختلفی چاپ شد و کاملاً دیدگاه ایشان را در خصوص مذاکرات نشان می‌داد.

در زمان امام خمینی بخشی مطرح شد با عنوان صدور انقلاب و این بحثی بود که برخی رسانه‌ها با مانور دادن روی آن تلاش می‌کردند در عرصه بین‌المللی حداقل در زمینه تبلیغی ما را با مشکل مواجه کنند. در فرمایش‌های رهبر معظم انقلاب بحث صدور انقلاب و پایبندی به اصولی که امام خمینی (ره) به آنها معتقد بودند چگونه تبیین و تفسیر می‌شود و دیدگاه‌های ایشان چطور بیان می‌شود تا ما با مشکلاتی که از جنبه رسانه‌ای مواجه بودیم، دوباره روبه‌رو نشویم؟

این بحث، بحث مرکب و جامعی است. صدور انقلاب به لحاظ دید انقلابی - اسلامی یک مطلب است و از لحاظ فرهنگی مطلب دیگری است که اولی مهم‌تر از دومی است و اگر آن به وجود آید، دومی هم به تبع آن پیش خواهد آمد و اگر این دید امام خمینی (ره) در دنیای اسلام جا بیفتد که همین اتفاق هم افتاده، عملاً انقلاب ما به صورت مبنایی صادر شده است. رهبر معظم انقلاب در این زمینه چه در زمان ریاست جمهوری و چه در هنگام رهبری شان اهتمام جدی داشتند.

ایشان در زمان ریاست جمهوری بخشی از کار خود را برای حمایت از فلسطینی‌ها، حمایت از حزب الله لبنان، حمایت از مجلس اعلای عراق و حزب الدعوة، حمایت از مجاهدین افغانی و چنین اموری گذاشته بودند. زیرا امام خمینی (ره) به دلیل سنش و همچنین به دلیل پیچیدگی‌ها و مشکلات متعددی که در ابتدای انقلاب وجود داشت، به این جزئیات نمی‌رسیدند، اما آیت‌الله خامنه‌ای به دلیل جوانی و همچنین ورودشان به مسائل بین‌الملل اسلامی به این امور علاقه‌مند بودند و کمک به این مردم ستمدیده و ایجاد وحدت و اتحاد میان مبارزان اسلامی در این کشورها جزو اهتمام‌های ایشان بود. شما امروز می‌بینید تفکر اسلامی - سیاسی امام که تفکری فراگیر است و به داخل مرزهای ایران منحصر نمی‌شود، عملاً به بارنشسته و همه دوستان و دشمنان قبول دارند که جمهوری اسلامی قدرتی تأثیرگذار در کل منطقه است و به لحاظ نفوذش در میان مردم مسلمان منطقه حرف اول را می‌زند. این مطلب محصول کار و محصول همان صدور فکر انقلابی است. صدور انقلاب را باید به عنوان صدور تفکر و طرح و مهندسی فکری انقلاب تبیین کرد. باید عرض کنم در رده‌های بالای جمهوری اسلامی هیچ کس به اندازه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (چه در دوره ریاست جمهوری و چه در دوره رهبری) ورود کارشناسی به مسائل عمومی جهان اسلام نداشته‌اند.

نمونه‌هایی را هم می‌توانید به عنوان مثال بیان کنید؟

بله. ایشان پیش از انقلاب برخی کتاب‌های سیدقطب مانند «آینده در قلمروی اسلام» را به زبان فارسی ترجمه کردند. سیدقطب از اخوان المسلمین بود و اخوان المسلمین یک تفکر نسبتاً معتدل اسلامی سیاسی را در جهان اهل سنت دارد.

عربستان برمی‌گردانیدم.

یک روز من را در جلسه رسمی غیرعلنی مجلس خواستند و در گزارشی اعلام کردند موشک‌های آمریکا که از خلیج فارس به سمت عراق شلیک می‌شود، از فضای ایران می‌گذرد و این تجاوز به فضای ایران است، بنابراین باید بدون در نظر گرفتن چیزی وارد جنگ با آمریکا شویم. من با توجه به صحبت‌هایم با رهبر معظم انقلاب و شناختی که از نظر ایشان مبنی بر مخالفت جدی و قطعی با ایجاد جنگ داشتم به مجلس رفتم و با استدلال اعلام کردم که وارد شدن به جنگ با آمریکا را به مصلحت کشور نمی‌دانیم. خیلی فضای مجلس علیه صحبت‌های من تند بود، اما می‌دانستم که این سیاست نظام است که اصول آن توسط رهبری ترسیم می‌شود، بنابراین در مقابل فضای مجلس ایستادگی کردم. با وجود فشاری که از سوی مجلس به اصطلاح چیگرای سوم برای آغاز جنگ با آمریکا انجام می‌شد، رهبر معظم انقلاب مسیر را همان‌طور تعیین کردند که شاهد آن بودیم و ورود به جنگ را اصلاً به مصلحت کشور نمی‌دانستند و با گذشت زمان مشخص شد که حق با ایشان بود.

پس از آن که رهبر معظم انقلاب آن سخنرانی مهم را در خصوص موضع ایران در قبال جنگ مطرح کردند، آیا این اختلافات ادامه داشت یا خاتمه یافت؟

اگر به آن دوران مراجعه کنیم، می‌بینیم که افکار عمومی کشور آمادگی ورود به جنگ را نداشت.

کسانی که اهل تدبیر و تعقل بودند و همچنین عقلای سیاسی که خیلی به دنبال خط‌های سیاسی نبودند، درگیری ایران با آمریکا به خاطر دفاع از صدام حسین که ۸ سال علیه ما جنگیده بود را به مصلحت نمی‌دانستند.

بنابراین، افرادی که در مجلس سوم معتقد به شروع جنگ با آمریکا بودند، در افکار عمومی داخل در اقلیت بودند.

نوع مدیریت رهبر معظم انقلاب در جریان صلح میان ایران و عراق چگونه تجلی می‌یافت؟ طبیعتاً ایشان معتقد به اصولی بودند و آنها را به شما منتقل می‌کردند تا بحث صلح از یک موضع عزت، حکمت و مصلحت پیش برود. در این خصوص بیشتر توضیح دهید.





به امام بگو فدای سرتان!

مادر اسیری به من گفت که بچه ام اسیر بود، امروز خبر آمد که شهید شده است، شما برو به امام بگو فدای سرتان، من ناراحت نیستم... وقتی که خدمت امام آمدم، یادم هم رفت اول بگویم؛ بعد که بیرون آمدم، یادم آمد؛ به یکی از آقایانی که در آن جا بود، گفتم به امام عرض بکنید یک جمله ماند. ایشان پشت در حیاط اندرونی آمدند، من هم به آن جا رفتم. وقتی حرف آن زن را گفتم، امام آن چنان چهره ای نشان دادند و آن چنان رقتی پیدا کردند و گریه شان گرفت که من از گفتنش پشیمان شدم! این واقعاً خیلی عجیب است. ما این همه شهید دادیم؛ مگر شوخی است؟ هفتاد و دو تن از یاران انقلاب قربانی شدند؛ ولی او مثل کوه ایستاد و اصلاً انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است؛ حالا در مقابل اینکه اسیر را کشته اند، چهره اش گریان می شود؛ اینها چیست؟ من نمی فهمم. آدم اصلاً نمی تواند این شخصیت و این هويت را توصیف کند.

مقام معظم رهبری در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام، ۱۳۶۹/۳/۱

گفتگو با دکتر علی اکبر ولایتی اندیشه کارآمد در حوزه سیاست خارجی

ولایتی در عرصه سیاست چهره ای شناخته شده دارد. حضور وی در وزارت امور خارجه در دوران جنگ تحمیلی و سازندگی و تلاش هایی که وی در سختترین مقاطع تاریخ انقلاب برای هدایت دیپلماسی و سیاست خارجی بکار بست خاطره خوشی از وی در اذهان عمومی جامعه ایران برجای گذاشته است شرحی که در ذیل می آید دستمایه گفتگو با دکتر ولایتی است که حاوی خاطرات ناگفته یا کم تر گفته شده وی در مورد کارآمدی رهبری در حوزه سیاست خارجی است.

میانجیگری را پذیرفتند. بعد من و سعود الفیصل هر دو به مسقط، پایتخت عمان رفتیم و یک تفاهم نامه ای امضا کردیم که براساس آن هم تعداد زائرانی را که هر سال به حج مشرف می شوند مشخص کردیم و هم این نکته را متذکر شدیم که ما از سال ۶۶ تا ۷۰ زائری به حج نفرستاده ایم، بنابراین عده ای هم در نوبت همچنان منتظرند. پس براساس این تفاهم نامه، هم کسانی که سال ۷۰ نوبت آنها برای حج رسیده باید اعزام می شدند و هم آنهایی که از سال های گذشته در انتظار بسر می بردند.

بر این اساس، در تفاهم نامه ذکر کردیم که علاوه بر آن نود و چند هزار نفر باید تعدادی را هم به عنوان جبران مافات اضافه کنند تا کسانی که از نوبت خود عقب مانده اند به حج اعزام شوند؛ بنابراین تا آنجا که یادم است موافقت شد حدود ۱۲۰ هزار نفر حجاج از ایران اعزام شوند و این روند ادامه داشته باشد تا تمامی حاجی هایی که از قبل مانده اند نیز اعزام شوند.

این تفاهم نامه بین من و آقای سعود الفیصل امضا شد و البته یک شرط هم گذاشته بودند، این که در سال اول، خود من هم به همراه حاجی ها به عربستان بروم تا مشکلی به وجود نیاید.

در همان زمان، جنگ اول عراق و کویت و متعاقب آن بحث هجوم آمریکا و انگلیس به عراق مطرح شد. طبیعتاً همان اوایل با توجه به نامه هایی که میان ایران و عراق رد و بدل می شد، عراق پذیرفت که قطعنامه ۵۹۸ و قرارداد ۱۹۷۵ را بپذیرد و با توجه به این که نیروهای از غرب، یک کشور مسلمان را مورد تجاوز قرار می دادند در کشور با یک فضای احساسی روبه رو بودیم که می خواستند به عنوان یک کشور مسلمان از عراق حمایت بکنند. ما در چنین فضایی شاهد مدیریت رهبر معظم انقلاب بودیم که کشور را از این گردنه عبور داد. شما با توجه به مسوولیت تان در آن دوران، فضا را بیشتر تشریح کنید.

آن زمان مقارن با سومین دوره مجلس شورای اسلامی بود و در مجلس سوم گرایش غالب، گرایش چپ بود. (البته اگر این اصطلاح چپ و راست صحیح باشد، چرا که چپ و راست در ایران مانند آنچه در فرنگ است، مصداق ندارد) این مجلس همان مجلسی بود که پس از آن که روابط ایران و انگلیس را برقرار کردیم، طرحی را در مجلس برای قطع رابطه با انگلیس مطرح کردند و بالاخره حکم به قطع رابطه تهران و لندن دادند و این رابطه قطع شد. این دوستان همان دوستانی بودند که در مجلس ششم تغییر جهت دادند و جور دیگری شدند.

فضای غالب در مجلس سوم این بود که ما باید به کمک صدام حسین برویم و معتقد بودند که تضاد اصلی ما با عربستان است، نه عراق. بنابراین باید جهت تعارضمان را از عراق به سمت

در ۸ سال اول رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، شما مسوولیت وزارت امور خارجه کشورمان را به عهده داشتید. یکی از مسائلی که از همان ابتدا با آن مواجه بودیم بحث ورود مجدد ایران به صحنه حج است. ما در زمان حضرت امام (ره) برخوردی با حکام آل سعود داشتیم و همین مساله باعث شد تا امام یک نگاه غیرمنعطفی نسبت به این قضیه داشته باشند؛ اما در اوایل دوران رهبری حضرت آیت الله خامنه ای این نگاه تا حدودی تلطیف شد. علت این تغییر را باید صرفاً در تغییر نوع سیاست هایی دانست که در منطقه اعمال می شد یا لزوم ورود مجدد مسلمانان به صحنه حج دلیل این تغییر نگاه بود؟

امام خمینی (ره) هم تا آخر حیاتشان نسبت به حج غیرمنعطف نبودند. در بهمن ماه ۱۳۶۷ زمانی که از یکی از مذاکرات صلح ایران و عراق برمی گشتم، برای ارائه گزارشی از این مذاکرات به خدمت حضرت امام خمینی (ره) رسیدم. یخبندان بود و به دلیل این که مبادا در مسیر رفت و آمد روی یخ و برف به حضرت امام (ره) آسیبی برسد، ایشان در همان محل سکونتشان به کارها رسیدگی می کردند. بنابراین من به همان اتاق محل زندگی ایشان راهنمایی شدم. من وقتی به خدمت امام (ره) رسیدم و گزارش مذاکرات را ارائه کردم، ایشان پس از شنیدن گزارش مذاکرات به جای اظهار نظر در خصوص این قضیه به من فرمودند: «یک فکری هم برای حج بکنید ما که نمی توانیم حج نرویم».

بنابراین پس از واقعه سال ۶۶ که منجر به کشتار حجاج ایرانی در مکه شد، امام خمینی (ره) در سال ۶۷ برای اولین بار در این مورد نظر خود را فرمودند.

ما هم در صدد بودیم به شکل مناسبی به همین سمت حرکت کنیم. در سال ۶۸ پس از ارتحال امام خمینی (ره)، مقام رهبری به حضرت آیت الله خامنه ای رسید.

مدتی بعد در همان سال ۶۸ یا ۶۹ ایشان جناب آقای خاتمی و من را که وزرای ارشاد و امور خارجه بودیم خواستند و به ما مطلبی مشابهه مطلب امام خمینی (ره) فرمودند مبنی بر این که فکری برای حج بکنید. بعد هم این مطلب را اضافه کردند که: «اگر من شخصاً پول داشتم و به من می گفتند اگر تو ۱۰ میلیارد پول بدهی این مساله درست می شود من این پول را پرداخت می کردم.» ما پس از این فرمایش رهبر معظم انقلاب، پیگیری های خودمان را ادامه دادیم و بحمدالله در سال ۱۳۷۰ این قضیه درست شد.

آیا از مواضع قبلی جمهوری اسلامی ایران عقب نشینی کردید؟

نخیر. در آن زمان عمان به دنبال میانجیگری بین ایران و عربستان بود که هر دو کشور این

... از اول که خواستیم این جلسه تشکیل بشود، من دو هدف را دنبال می‌کردم؛ یکی اینکه خواستیم به سینماگران کشور احترام کنیم؛ در واقع به سینمای کشور. من این نشست و انعکاس بیرونی این را به معنای تکریم هنر سینما و هنرمندان سینما تلقی کرده‌ام و دوست دارم این احساس در کشور گسترش پیدا کند و اهمیت سینما برای همه آشکار شود. هر کسی داعیه‌ای دارد، جهتگیری‌ای دارد و توقعی دارد؛ اما بالاخره همه بر این معنا اتفاق نظر داشته باشند که این هنر بسیار پیچیده و برجسته‌ی سینما، برای کشور یک ضرورت و یک نیاز است. هدف دوم هم شنیدن بود که بحمدالله تا حدود زیادی حاصل شد و از شماها شنیدیم. البته من واقعاً ترجیح می‌دادم که همین مقدار

گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با سینماگران

نگاه کارشناسانه و تخصصی مقام معظم رهبری به حوزه هنر، از جمله فضیلت‌هایی است که ایشان از آن برخوردارند و موضوع گفتگویی است که با مجید مجیدی، کارگردان به نام سینمای کشور داشتیم. چون اظهارات مجیدی به سخنان مقام معظم رهبری در جمع اهالی سینما و تلویزیون (۱۳۸۵/۰۳/۲۳) تکیه دارد، بخش‌هایی از آن بیانات را هم می‌آوریم.

گفتگو با مجید مجیدی، کارگردان سینما

آقا در همه زمینه‌های هنری جامع‌الشرایط هستید



به مساله مدیریت فرهنگی اشاره کردید. فکر می‌کنید شیوه مدیریت در عرصه فرهنگ و هنر امروز به خصوص در عرصه سینما با دیدگاه‌های ایشان در تضاد است؟

شما گفتید که سینما برای ایشان اهمیت دارد و اصلاً دغدغه ایشان است. می‌خواهم بپرسم که این دغدغه از چه جنسی است، فرهنگی اجتماعی یا سیاسی است؟ فکر می‌کنم که دغدغه آقا کاملاً مشخص است که چه جنسی دارد. ما باورمان این است که انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بود و اصلاً به همین دلیل است که از انقلاب‌های دیگر متمایز می‌شود. بار و صبغه سیاسی اش خیلی کمتر از صبغه فرهنگی اش است. برای همین بود که توانست توده‌های مختلف مردم را به هم نزدیک کند. رهبری این انقلاب هم بر عهده امام بود که بیشتر نگاهشان به انقلاب، فرهنگی بود تا سیاسی. خوب صورت مساله هم روشن است که دغدغه آقا به سینما هم فرهنگی باشد. در واقع به اعتقاد ایشان سینما می‌تواند تجلی‌گاه ارزشهای والای انسانی باشد. این شکل کلی ماجراست که از ابعاد مختلف می‌شود به آن نگاه کرد. اما این سینما ویژگی‌هایی هم دارد. مثلاً اگر آقا انتظار دارد که در سینمای دفاع مقدس ارزش‌های والای انقلاب و دفاع مردم ایران به تصویر کشیده شود، حتماً منظورشان صورت فیزیکی جنگ نیست که متأسفانه در سینمای دفاع مقدس، به استثنای چند کار درخشان بیشتر فیزیک جنگ به تصویر در آمده است. در صورتی که باید روح بزرگ و متعالی دفاع مردم ما در سینمای دفاع مقدس تجلی یابد. چون همین روح معرفتی بود که حماسه ساز شد. شما ببینید چه اتفاقی افتاد که یک آدم از همه چیز خود می‌گذشت به خاطر اعتقادات و کشورش. من فکر می‌کنم آقا دنبال چنین نگاه‌هایی هستند. که البته به تصویر کشیدن این‌ها هم کار سختی است. من معتقدم که باید تکنیک و محتوا هم عرض یکدیگر رشد کنند. خیلی وقت‌ها ما محتوای خیلی خوبی داریم ولی زبان بیان آن را خوب نمی‌شناسیم. عدم شناخت زبان و ساختار مناسب، سینمای جنگ ما را تبدیل کرد به سینمایی تبلیغاتی. هنر سینمای ما بعد از انقلاب به یک بلوغ خوب و درستی نرسید. اگر چه در عرصه‌های جهانی هم دستاوردهایی داشتیم. ولی در بسیاری موارد در سطح ماندم. برای همین است که سینما افول کرد. با همه این‌ها آقا با توجه به حساسیت، درایت و نگاه عمیقی که نسبت به مسایل هنری دارند و با شناختی که من از ایشان دارم هرگز سعی نکردند برای کسی نسخه بپیچند.

● گفتگو: محمود جوانبخت

فکر می‌کنید چرا مقام معظم رهبری به سینما توجه دارند؟ آیا توجه ایشان ریشه در همان اهمیتی دارد که سینما در زندگی بشر امروز دارد؟ البته من معتقدم که آقا در همه زمینه‌های هنری جامع‌الشرایط هستند. مثلاً ادبیات برایشان خیلی مهم است و از زوایای مختلف به آن نگاه می‌کنند. همینطور دغدغه حوزه‌های دیگر هنری را هم دارند. البته سینما به طور اخص در طول چند دهه گذشته به عنوان یک هنر پیش‌تاز حرف اول را می‌زند. بسیاری از کشور‌های بزرگ مثل آمریکا حرف و پیامشان را از طریق سینما به دنیا می‌گویند و در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حرف خود را از طریق سینما به دنیا دیکته می‌کنند. به خاطر این که سینما برد وسیعی دارد، ارتباط وسیعی با مخاطب برقرار می‌کند و از امکان و تاثیرگذاری زیادی برخوردار است. هیچ هنری اینقدر قابلیت ندارد که چنین جهان شمول باشد. به هر حال با توجه به این که آقا تسلط زیادی به همه حوزه‌های هنری دارند طبیعی است که از قدرت و تاثیرگذاری سینما هم با خیر باشند. نشستی که ایشان ۲ سال پیش با سینماگران گذاشتند حتی در میزانسن و چیدمانی که طراحی شده بود نشان از اهمیت موضوع برای ایشان داشت. آقا آنجا این جمله بسیار مهم و کلیدی را گفتند که پیشرفت کشور به دست شما سینماگران است. این جمله بار معنایی بسیار زیادی دارد. اول اینکه ایشان واقف هستند که سینما در دنیای امروز یکی از مهمترین ابزارهای ارتباطی است و چنانچه ما سینمای فاخر و با هویتی داشته باشیم با تکیه بر پشتوانه‌های فرهنگی، مذهبی غنی خود می‌توانیم تأثیرات بسیار مطلوبی را شاهد باشیم. البته متأسفانه در طول این سالها متولیان خیلی درست و درمانی در عرصه هنر نداشتیم و بیشتر سلیقه‌های شخصی افراد اعمال شده است. چه مجلس و چه ارشاد متأسفانه شناخت دقیقی نداشتند و به سینما به عنوان ابزار تبلیغاتی صرف در خدمت مدیریت خود نگاه کردند. اگر اتفاقی هم در این سالها در سینما افتاده مرون تلاش خود سینماگران است و هیچ ربطی به تشکیلات فرهنگی نظام نداشته است. فکر می‌کنم تنها تعاملشان با فیلمسازان در زمینه ممیزی بوده است.



حضرت آیت الله خامنه‌ای همچنین کتاب «نقش مسلمانان در آزادی هند» را تالیف کردند که این هم مربوط به پیش از انقلاب بود. همچنین تعدادی از رؤسای مجاهدین افغانی مثل مرحوم آقای شهید مزاری، طلبه حضرت آیت الله خامنه‌ای در مشهد بودند، بنابر این بخش مهمی از تفکرات انقلابی در افغانستان مرهون تفکر آیت الله خامنه‌ای در قبل از انقلاب است که از طریق تعلیم عده‌ای از جوانان خوش فکر افغانستان منتقل می‌شد. همین ارتباط را ایشان پس از انقلاب با مجموعه‌های پیش‌تلاش جهاد افغانستان حفظ کردند و تلاش بسیار زیادی را برای ایجاد وحدت میان اینها انجام دادند. من خاطرم هست که در زمان ریاست جمهوری ایشان در یک جلسه بیش از ۲ ساعت وقت گذاشتند. تا حدود ۸ یا ۹ گروه مجاهدین شیعه را یکی کنند و شاید حزب وحدت اسلامی افغانستان که از سوی شهید مزاری پایه‌گذاری شد، به نوعی تحت تأثیر این فکر رهبر معظم انقلاب و تلاش ایشان بود. مجلس عراق در ایران (البته نه مجلس اعلای عراق) که در آن از مجلس اعلای یعنی گروه آقای حکیم و همچنین از حزب الدعوة یعنی گروه آقای دکتر جعفری عضو بودند، از سوی حضرت آیت الله خامنه‌ای در زمان ریاست جمهوری ایشان هدایت می‌شد. غرض از کلمه مجلس هم این بود که نمایندگان گروه‌های مبارز عراقی در آن عضویت داشتند. همین الان هم می‌بینید افرادی که آن زمان جزو روسای مجاهدین و مبارزین عراقی بودند، یک ارتباط نزدیک مرید و مرادی با رهبر معظم انقلاب دارند و همین مساله و همین ارتباطات را در خصوص حزب الله لبنان و افرادی چون مرحوم سیدعباس موسوی و سیدحسن نصرالله از زمان ریاست جمهوری ایشان شاهد هستیم.

این که ایران تفکر اسلامی و حرکت بیداری اسلامی در جهان اسلام و بخصوص در منطقه را هدایت می‌کند بیش از هر چیز دیگری مرهون تفکر و مدیریت فکری رهبر معظم انقلاب است. اگر ما به معماری جمهوری اسلامی که از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذاری شد توجه بکنیم، به ۴ بحث اسلام، مردم، قانونگرایی و دشمن ستیزی می‌توانیم اشاره کنیم. در بحث دشمن ستیزی ما مکلف به مبارزه با استکبار و حمایت از مردم ستم‌دیده هستیم و در کنار این مساله بحث تبلیغی غرب را هم داریم که ما را به حمایت تروریسم متهم می‌کنند. ما چگونه می‌توانیم از یک طرف در بحث دشمن ستیزی ثابت قدم باشیم و از طرف دیگر، چه رفتاری را از خودمان بروز دهیم که تهمت حمایت از تروریسم را متوجه خودمان نکنیم؟ گرچه این تهمت‌ها از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون همواره وجود داشته و نه تنها کم نشده، بلکه افزایش هم داشته است.

موضوع اتهام حمایت از تروریسم یک اتهام شناخته شده است و جنبه عام دارد. یعنی هر زمان که غربی‌ها و بخصوص آمریکایی‌ها با کشوری مخالف می‌شوند، اتهام حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر از اتهامات رایجی است که به آن کشور می‌زنند. تا پیش از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری روسیه، به دلیل درگیری‌های راهبردی بین آمریکا و شوروی، همیشه شوروی به عنوان حامی تروریسم و ناقض حقوق بشر متهم می‌شد و همین سلاح علیه تعداد دیگری از کشورها و از جمله سوریه به کار می‌رود. اگر به کشورهای مختلف و وضعیت حقوق بشر در آنها نگاهی بیندازیم، بروشنی مشخص می‌شود این اتهامات صرفاً یک ابزار سیاسی است که غربی‌ها و آمریکایی‌ها به کار می‌برند تا بتوانند با حریف خودشان در دعوای تبلیغاتی مبارزه کنند. بنابراین ما هر کاری بکنیم، آنها باز هم اتهامات خودشان را به ما وارد می‌کنند.

ما خودمان قربانی تروریسم هستیم و تا به حال عده زیادی در داخل کشورمان توسط تروریست‌ها و از جمله گروهک منافقین به شهادت رسیده‌اند و این چیزی است که از سوی خود گروهک منافقین تایید شده است و پس از هر ترور، با صدور اطلاعیه یا مطلبی مسوولیت آن را به عهده می‌گرفتند. اینها گروه‌های تروریستی بودند که در کشورهای دیگر هم به عنوان گروه تروریستی شناخته شدند و از بسیاری مزایا محروم بودند. حال کشوری چون انگلیس، آنها را از فهرست تروریست‌ها خارج می‌کند تا بتواند از آنها در عراق استفاده کند.

بنابراین آنها تنها زمانی از اتهامات خود مبنی بر حمایت ایران از تروریسم و نقض حقوق بشر دست برمی‌دارند که جمهوری اسلامی ایران از حرف‌های خودش دست بردارد و یک حکومت

مطلوب آمریکا در ایران بر سر کار بیاید.

علت این اتهامات، طبیعت جمهوری اسلامی ایران است؛ اما ما هم باید تلاش کنیم در رسانه‌ها و تبلیغاتمان بهانه‌ای به دست دشمن ندهیم.

بحث تشکیل مجموعه‌ای با عنوان مشاور رهبری در امور بین الملل از چه زمانی جدی شد و این سمت با وزارت امور خارجه چه تفاوت‌های عمده‌ای دارد؟

آن زمان که من هنوز در وزارت خارجه بودم (به نظر من در مرداد سال ۷۶ بود) این مساله پیشنهاد شد و من هم کاملاً استقبال کردم. برای من فرصت مغتنمی بود که اگر بضاعتی دارم، در خدمت ایشان بگذارم و از آن زمان تا به حال که حدود ۱۰ سال می‌شود، با توجه به تجربه‌ای که از سال ۶۰ تا به حال در عرصه سیاست خارجی کسب کردم، نظراتم را در خصوص مسائل و رویدادهای خارجی و بین‌المللی به رهبر معظم انقلاب اعلام می‌کنم.

آیا رهبری خودشان هم در این موارد نظر دارند و با شما مشورت می‌کنند یا صرفاً نظر شما را جویا می‌شوند؟

ما نظرمان را از باب مشورتی خدمت ایشان ارائه می‌کنیم و این از ویژگی‌های رهبر معظم انقلاب است که با توجه به موقعیت حساسی که دارند، در امور مختلف مشورت می‌کنند که حالا در امور سیاست خارجی و بین‌الملل من مشاور ایشان هستم و در امور دیگر نیز مشاوران دیگری دارند. باید توجه داشت که رهبری نظام، تنها رهبری نظام جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه رهبری فکری جریان جدید بیداری اسلامی در دنیا هم هست؛ یعنی مسلمانان دلسوخته و اهل فکر در دنیا که به دنبال احیای اسلام و ارزش‌های اسلامی و سرفرازی مسلمانان هستند و من کسی را در دنیا نمی‌شناسم که به اندازه رهبر معظم انقلاب، هم درک عمیقی نسبت به این مسائل و هم نفوذ کلام داشته باشند. بنابراین اگر بخواهیم در مجموعه پیشوایان جریان بیداری اسلامی در جهان اسلام یک نفر را به عنوان راس مشخص کنیم، بدون تردید ایشان هستند.

بنابراین در یک چنین موقعیت حساسی حتماً لازم است ایشان از نظرات و تجربیات مختلف آگاه شوند و البته با توجه به ۱۹ سالی که از دوران رهبری رهبر معظم انقلاب می‌گذرد، ایشان کارهای بزرگی در بخش‌های مختلف چه در سطح کشور و چه در سطح منطقه انجام داده‌اند.

می‌توانید در خصوص این گونه کارها که در سطح منطقه انجام شده است، مثالی بزنید؟

سیدحسن نصرالله به عنوان کسی که در لبنان حرف اول را می‌زند و در جهان عرب کسی به اندازه او در میان جوانان مسلمان پرشور انقلابی عرب چه سنی و چه شیعه نفوذ کلام ندارد، در هنگام سخنرانی با صراحت حضرت آیت الله خامنه‌ای را به عنوان قائد و رهبر مسلمانان خطاب می‌کند و از این مساله هیچ ابایی هم ندارد. مشابه این مساله را در جاهای دیگر هم می‌بینیم.

این نکته بسیار مهمی است که در چنین منطقه استراتژیکی با شرایط حساس کنونی، افرادی که پرچم بیداری اسلامی و مبارزه با استعمار را برداشته‌اند، خودشان را شاگرد مکتب امام (ره) و حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌دانند که البته امام (ره) به عنوان بنیانگذار و حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان پرچمدار کنونی این مکتب هستند.

در میان حزب الله لبنان به دلیل شیعه بودنشان این رهبری قابل پذیرش است، اما در میان اهل سنت این شیوه رهبری اسلامی به چه شکل و صورت است؟

از میان برادران اهل سنت هم آنهایی که درد اسلام دارند و تفکرشان، تفکر اسلامی - سیاسی است و از اعتدال لازم برخوردارند، ایشان را به عنوان پرچمدار بیداری اسلامی در جهان اسلام می‌شناسند. به عنوان مثال، برخی از مجاهدین افغانی که به ایران می‌آمدند از جمله مولوی منصور، مولوی مؤذن، مولوی قاضی و ... که همگی اهل سنت بودند رهبری ایشان را قبول داشتند.

در میان کشورهای عربی چطور؟

در کشورهای عربی هم کسی مثل حسن ترابی از سودان، شیخ سعید شعبان از لبنان، قاضی حسین محمد از پاکستان، خالد مشعل از حماس یا رمضان عبدالله، همگی اهل سنت هستند و بعضی از آنها از مطرح‌ترین مبارزان اهل سنت هستند که همگی رهبری و قطبیت حضرت آیت الله خامنه‌ای را قبول دارند و ایشان را قائد خطاب می‌کنند.

نظر شنونده تلخ باشد؛ اما این تلخی، تلخی گوارایی است...

سینمای معناگرا؛ خوب کدام معنا شیواتر و عمیق تر از احساس فداکاری و ایثار و گذشت یک جوان هجده، نوزده ساله، که از خانواده‌ی مرفهی بلند می‌شود می‌آید اهواز - که من دیدم از این قبیل جوانها؛ حالا چند موردش یادم هست، بالخصوص خودم با اینها معاشرت داشته‌ام و دیدم - خانواده‌ی مرفه، زندگی راحت، پدر و مادر مهربان، نه دچار عقده است و نه دچار کمبود است، می‌آید در میدان جنگ، آن چنان فداکارانه حرکت می‌کند که انسان مبهوت می‌ماند. حالا خیلی از این جوانها با توصیه‌ی امثال بنده وارد این میدان شده بودند. من نگاه می‌کردم و

عیب جویی کردن. دو نوع عیب جویی ممکن است؛ الان من و شما روبه روی هم نشسته‌ایم، خیلی آزادانه می‌توانیم از هم عیب جویی کنیم؛ شما هم از من عیب جویی کنید، من هم از شما عیب جویی کنم. منتها این عیب جویی دو نوع است؛ یک وقت عیب جویی جنبه تحقیر، اهانت، طرف را به خاک سیاه نشانادن، از طرف انتقام گرفتن و چهره او را در نظر دیگران زشت کردن است و این کار در هیچ عرف نجیبانه‌ای - نمی‌گویم اسلامی - ممدوح نیست. یک وقت هم نه، هدف از انتقاد، دلسوزی است، تکمیل است، برطرف کردن عیب است و آینه‌وار نمودن عیب شخص یا نظام یا مدیر یا مردم به خود آنهاست و این ممدوح است. ممکن است این هم به

این دریچه به داخل افکنده می‌شود. این دریچه در اختیار شماست...

شما می‌توانید سازنده‌ی اخلاق باشید؛ عکسش هم ممکن است. شما می‌توانید در نسل جوان این کشور صبر، امید، شوق، انگیزش، سلامت، نجابت و همه چیزهایی که یک جامعه پیشرفته نیاز دارد، القاء کنید. می‌شود هم به جای امید، نومیدی القاء کرد؛ می‌شود به جای شوق، رکود القاء کرد. «انتقاد» که دوستان ذکر می‌کنند و به تعبیر این دوستان می‌گویند انتقادگری «نق نقو» تلقی نشود؛ نه، انتقاد، نق نق نیست؛ انتقاد - معنای لغوی انتقاد را نمی‌خواهیم بگویم - یعنی همان عیب جویی. منظور از انتقادی که ممکن است نق نقو بودن از آن تلقی شود؛ یعنی

ایشان مهجور مانده است بخشی اش بر می‌گردد به این که خودشان اهل تبلیغ نیستند و به دیگران هم این اجازه را نداده اند که برایشان تبلیغ کنند. من شنیده‌ام که ایشان هر دو سه ماه یکبار جلسات نقد رمان و داستان دارند. با ناشران و نویسندگان و مترجمانی که این کتاب‌ها را چاپ کرده اند، صحبت می‌کنند. یکی از دوستان تعریف می‌کرد که فیلم بادبادک باز تازه ساخته شده بود، آقا گفته بودند که رمانش فوق العاده است. امیدوارم فیلمش هم به اندازه رمانش باشد. همه این‌ها نشان دهنده اشراف جدی ایشان به مقوله هنر است. اما این که نگاه ایشان تاکنون مهجور مانده است یک بخشی اش هم به کوتاهی رسانه‌ها باز می‌گردد که خیلی سطحی با چهره ایشان برخورد کرده اند. من حتی یک بار به دوستان تلویزیون اعتراض کردم که چرا این همه ایشان را به عناوین مختلف خرج می‌کنید؟ هر کانالی که می‌زیند تصویر و صحبت‌های ایشان پخش می‌شود، این کارها خراب کردن چهره کسی است که در قله این کشور ایستاده است. این نوع برخورد در شان انقلاب و رهبر ما نیست.

و چون نگاه‌ها به ایشان در سطح باقی مانده است تفکراتشان وارد بدنه مدیریت فرهنگی کشور نمی‌شود. مواردش را هم شما برشمردید، یکی اینکه برخی مدیران فرهنگی ما واقعا نسبتی با فرهنگ ندارند و فهم دقیقی هم از نگرش ایشان ندارند...

من کاملا به این اعتقاد دارم. یعنی بر این باورم که آنها آدم‌های خوبی هستند ولی فاصله بسیار وحشتناکی در این عرصه با آقا دارند. اگر آقا می‌گویند تجلی آرمانهای دینی و انقلابی و دفاع مقدس در سینما، آن را در همان سطح دریافت می‌کنند. بعد می‌روند و کار آماری می‌کنند. مثلا می‌گویند امسال باید چندین فیلم قرآنی کار کنیم. در صورتی که منظور ایشان تجلی روح دین در هنر است که باید با بهترین زبان و ساختار بیان شود. خوب ایشان در این شرایط باید چکار کنند؟ نسخه بیچند؟ که هرگز چنین نبوده که فیلمی را تایید یا رد کنند. یا حداقل من هرگز ندیدم و نشنیدم که به صراحت درباره فیلمی سخن بگویند. حالا چه تعریف باشد چه نقد. ایشان فضا یا معبری را باز کرده اند اما دوستان این معبر را اشتباهی می‌روند.

چه تعریفی از مدیر فرهنگی داریم؟ چه کسی باید مدیر باشد؟

بحث فرد نیست. به نظرم ساختار باید درست شود. ساختار فرهنگی کشور ما مشکل دارد، چون سلاقی مختلف در آن دخیل است. این‌ها را که من می‌گویم، نباید این تلقی ایجاد شود که ما داریم فلان مدیر فرهنگی کشور را زیر سؤال می‌بریم. این ساختار مدیریت فرهنگی کشور است که اشکال دارد. برای همین است که قوه مجریه یک چیزی می‌گوید، قوه مقننه می‌آید آن را وتو می‌کند. قوه قضاییه هم حرف خودش را می‌زند. یعنی همه مختار هستند که در این حوزه ورود پیدا کنند. آسیب پذیری بیش از حد این حوزه به همین دلیل است. شما بارها دیده‌اید که فلان فیلمی را که از ارشاد



داشتند) به خودش اجازه اظهار نظر می‌دهد. تا وقتی که این ساختار اشتباه درست نشود و مدیریت فرهنگی در کشور نهادینه نشود راه پیشرفت بسته است. الان مسئولین فرهنگی کشور بیشتر به دنبال تامین سلاقی گوناگون هستند. نگاه می‌کنند ببینند که حوزه علمیه، مجلس یا قوه قضاییه چه می‌گوید، چون نگران این هستند که فلان مجموعه یا فلان فرد چه خواهد گفت. کمتر دنبال راهکاری برای پیشرفت هنر و فرهنگ انقلاب هستند. تا موقعی که این نگاه هست اتفاقی نمی‌افتد. یک هنر بی‌خاصیت و کلیشه‌ای بوجود می‌آید که کمترین تأثیری ندارد. مصداقش را هم داریم. متأسفانه مسیر حرکت موجود ریاکارانه و خلاف جریان‌های اصیل فرهنگی در کشور است.

این ساختار چگونه باید تغییر کند؟ چه کسی باید آن را تغییر بدهد؟

اساسش در شورای عالی انقلاب فرهنگی است که متأسفانه نقش خودش را درست ایفا نکرده است. در این مرکز به عنوان یکی از ارکان اصلی فرهنگی کشور، کم‌کاری بزرگی صورت گرفته است و ما هیچ وقت از آن تحول بزرگی را شاهد نبوده‌ایم. در صورتی که این مرکز می‌تواند نبض جریان فرهنگی کشور را تعریف کند اما آنجا هم بخشنامه‌ای کار شده است. البته نمی‌خواهم همه آدم‌های آن

مجوز دارد کمیسیون فرهنگی مجلس پایین می‌کشد. یا حوزه علمیه یک چیزی می‌گوید. سلاقی مختلف که وجود دارد، ساختار محکمی هم که نیست، بنابر این هر کس به خودش این اجازه را می‌دهد که سلیقه شخصی اش را تحمیل کند. همه هم مدعی هستند. به نظرم حوزه



یکی از دوستان تعریف می‌کرد که فیلم بادبادک باز تازه ساخته شده بود آقا گفته بودند که رمانش فوق العاده است. امیدوارم فیلمش هم به اندازه رمانش باشد. همه این‌ها نشان دهنده اشراف جدی ایشان به مقوله هنر است.

فرهنگ و هنر مظلوم‌ترین عرصه این کشور است که هر کس به خودش اجازه ورود به آن را می‌دهد. فلان نماینده مجلس که سینما را نمی‌شناسد یا شاید در عمرش فیلم ندیده است (به خصوص در دوره‌ای که گذشت از بدترین دوره‌های کمیسیون فرهنگی مجلس بود. چون اساسا شناختی نسبت به مقوله فرهنگ و هنر و سینما نداشتند و ورود پیدا می‌کردند همه مواردشان هم سطحی بود و تعریف کلی و کلیشه‌ای

باقیمانده‌ی از این وقت را هم باز شما صحبت بکنید و بیشتر بشنوم...

یک نکته را اول بگویم، که دیدم دغدغه بسیاری از دوستان است؛ و آن، یک نوع احساس ناامنی یا دغدغه ناامنی یا توهم ناامنی است که می‌بینم در برخی از دوستان وجود دارد؛ حتی آدم می‌بیند در دو سر این طیف وسیع، این دغدغه هست. من واقعاً جایی برای این دغدغه نمی‌بینم. درست است، ممکن است ما نسبت به برخی از فیلمها معترض باشیم - خود من در آن حدی که حالا می‌فهمم و از تماشای فیلم لذت می‌برم، ممکن است ایرادی به یک فیلم داشته باشم؛ چه آن فیلمی که در تلویزیون پخش می‌شود، چه آنچه در سینماست که گاهی

برای ما می‌آورند و ما بعضی از فیلمها را می‌بینیم - لیکن من کارگردان را متهم نمی‌کنم. عوامل گوناگونی برای خطا در جهتگیری یک فیلم هست؛ یکی اش هم ممکن است نقش کارگردان باشد - که حالا من بعداً راجع به مسئله کارگردان، یک مقداری بیشتر عرض خواهم کرد - لیکن عوامل گوناگونی هست. ما اگر احساس می‌کنیم که به وسیله یک کارگردان یک معرفت عمیق صحیحی در یک فیلم منعکس نمی‌شود، باید ببینیم این معرفت عمیق، چگونه می‌توانست به دل این کارگردان القاء شود تا او بتواند معرفت درونی خودش را منعکس کند. هر کسی باید آنچه را که خودش می‌فهمد، خودش ادراک می‌کند و خودش احساس می‌کند، آن را در هنرش بگنجانند؛ والا هنر

یک چیز مصنوعی خواهد شد. طبیعت قضیه هم همین است که آن سازنده‌ی فیلم و عنصر کارگردان، بالخصوص در این میان، یک معرفت درونی را منعکس می‌کند. چگونه می‌شد این معرفت درونی، آن چنانی که من بیننده می‌پسندم، به این کارگردان منعکس بشود و چرا نشده؟ این جای سؤال دارد...

هنر سینما - همان طور که گفتید - بلاشک یک هنر برتر است؛ یک روایتگر کاملاً مسلط - که هیچ روایتگری تاکنون در بین این شیوه‌های هنری روایت یک واقعیت و یک حقیقت، تا امروز به این کارآمدی نیامده - و یک هنر پیچیده و پیشرفته و متعالی. شما این دریچه را دم دست دارید؛ یعنی دریچه‌ی سینما به سوی معارف و پرتوی که از

منظورم این است که نگاه و نقش ایشان چقدر در مدیریت فرهنگی کشور ورود پیدا کرده؟ چرا آدمی که این همه باورش داریم و از او پیروی می‌کنیم تفکراتش عملیاتی نشده و در مدیریت فرهنگی ما تزریق نشده، حداقل در این بیست سال؟

یکی از ویژگی‌های آقا این است که همه چیز را خوب رصد می‌کنند. شاید برایتان جالب باشد که بدانید ایشان حتی سینمای روز دنیا را دنبال می‌کنند. منتها این به آن منزله نیست که ایشان بخواهند برای کسی نسخه بپیچند یا بخواهند سینما را به سمتی ببرند. ایشان همواره نگاه کلی را ترسیم کرده‌اند. منتها متأسفانه مسئولین ما بیشتر در سطح ماجرا مانده‌اند. مثلاً اگر ایشان از سینمای دینی و آرمانی به عنوان دغدغه خود سخن گفته‌اند، مسئولین فرهنگی روح فیزیکی آن را دریافته‌اند. یعنی فکر کرده‌اند که اگر بروند کمیت را بالا ببرند و مثلاً در سال ۶ فیلم با این مضمون بسازند و مظاهر دین را به تصویر بکشند حتماً خواسته‌های رهبری را انجام داده‌اند. در حالی که من خبر دارم ایشان از هنری که در آن تظاهر باشد در شکل‌های مختلف به شدت بیزار هستند. به شدت با نوع نگاه ریاکارانه مخالف هستند. بارها از صحبت‌های ایشان متوجه شده‌ام که قبل از این که به نگاه برسیم باید به ساختار مناسبی دست پیدا کنیم. هنر چیزی نیست که شما امسال ببرید و بسازید و سال بعد از آن بهره ببرید. یک دهه شاید هم بیشتر طول می‌کشد تا نتیجه بگیرید. در همین ۳ دهه‌ای که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد شما ببینید ما چقدر هنرمند انقلابی توانسته‌ایم پرورش بدهیم که کارشان مطلوب و متناسب با استانداردهای هنری باشد؟ خم رنگریزی که

نیست. به همین دلیل هم هست که به کمیت می‌افتند، به جای این که به فکر کیفیت باشند. آمار می‌دهند که مثلاً ما ۹۰ فیلم ساختیم. خوب بیاییم ببینیم که از این ۹۰ تا فیلم چند تایش به درد می‌خورد. حالا هم که ماشاءالله به برکت این تله فیلم‌ها می‌بینی از ۹۰ تا فیلم ۶۰ تایش فیلم‌های ویدئویی هستند که همین طور سردستی گرفته‌اند و رفته‌اند. البته من هیچ امیدی ندارم. حتی خود آقا هم در دیدار با سینماگران انتقاد کردند به وضعیت موجود و به صراحت گفتند امید من به شماهاست. اگر اتفاقی هم بخواهد بیفتد توسط خود هنرمندان است. در این جمله هم چند پیام مهم هست، پیام



شما هیچ یک از مسئولین فرهنگی کشور را نمی‌توانید نام ببرید که به اندازه ایشان با سواد باشند. فیلم دیده‌اید، موسیقی تئاتر و هنرهای تجسمی را بشناسد.

اصلی این است که در هیچ دوره‌ای سیاست‌گذاران فرهنگی نتوانسته‌اند بوجود آورنده‌ی اتفاقات بزرگ باشند. همیشه در طول تاریخ این هنرمندان بوده‌اند که درخشیده‌اند. به هر حال یعنی اینکه خیلی هم نشینید به امید فلان مسئول فرهنگی که فضایی را برای شما باز کند. شما تعیین‌کننده هستید و باید عرصه را برای خود باز کنید. منتها سینمای ما خیلی قائل به نگاه دولتی است، به هر حال سینما یک بخشی اش هنر است و یک بخشی اش صنعت. سینمای بخش خصوصی هم که به معنای مطلق نداریم. چون حتی تهیه‌کننده‌هایی که خودشان

سرمایه‌گذاری می‌کنند از پارانه‌های دولتی استفاده می‌کنند. مثل نگاتیو، دوربین... و از هزینه‌های دولتی استفاده می‌کنند. بنابراین گره خوردن با سیاست‌های درون دولت این بخش را آسیب پذیر می‌کند. زمینه‌های رشد و تولد نگاه جدید مسدود می‌شود. چون سلیقه فلان مسئول وسط می‌آید و گاه فیلمساز را مجبور می‌کنند که تمکین کند یا برود و گوشه عزلت بنشیند. من معتقدم که متأسفانه در خصوص آقا کم لطفی شده و نگاه ایشان به هنر مهجور مانده است. تصویری که از ایشان داده شده بیشتر محدود می‌شود به اینکه ایشان یک رهبر سیاسی و حکومتی است. به نظرم در این رابطه به شدت به ایشان جفا شده است. چون سابقه فرهنگی ایشان به مراتب به دیگر سابقه‌هایشان می‌چربد. عرض کردم ایشان در زمینه‌های فرهنگی جامع‌الشرایط هستند. شما هیچ یک از مسئولین فرهنگی کشور را نمی‌توانید نام ببرید که به اندازه ایشان با سواد باشند. فیلم دیده‌اید، موسیقی، تئاتر و هنرهای تجسمی را بشناسد. من یادم هست در سالهای پیش، حوزه هنری جلسات شعری می‌گذاشت. ماه رمضان بود. مسئول حوزه یک‌تعداد مجموعه شعرمنتشر شده را آورد خدمت آقا به عنوان افتخارات نشر یکساله. خوب به لحاظ کمی کلی کتاب بود، فکر کرد آقا الان به وجد می‌آیند. اما آقا همین که این کتاب‌ها را تورق می‌کردند کلی غلط ویراستاری، محتوایی و... از این اشعار گرفتند. خوب این مساله نشان دهنده تسلط ایشان به این حوزه است. خیلی وقت‌ها که برای بازدید از نمایشگاه کتاب رفته‌اند، وزیران وقت در کنار ایشان کم آورده‌اند، آنقدر که اطلاعات ایشان جامع و کامل است. اینکه چهره فرهنگی



جامعه و کشور و انسانها، می‌توانید احساس مسئولیت کنید و اجر انسانی و وجدانی هم می‌توانید ببرید...
 آقای حاتمی کیا می‌گویند به ما درجه بدهید؛ خدا به شماها درجه داده، بنده چه درجه‌ای را به شما بدهم! درجه‌ی شما، درجه‌ی خدایی است. این ذوق و استعداد هنری که شماها دارید، این همان درجه‌ای است که به شماها داده. ما اگر بخواهیم این را با ابزارهای مادی مدرجش کنیم، ضایعش کرده‌ایم. البته ما از شما قدردانی می‌کنیم؛ هم قدردانی می‌کنیم، هم انتظار داریم. یعنی من رودربایستی نمی‌کنم، بنده به عنوان یک روحانی، حقیقتاً از شما مجموعه کارگردانها انتظار دارم. شما باید ارزشهای دینی و ملی را تقویت کنید. وقتی ارزش ملی

نسلهای جوان زنده می‌کند، این پیش خدا اجر دارد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به امام حسن و امام حسین می‌گوید: «اعمالاً للأجر» برای مزد کار کنید. این مزد درهم و دینار دنیا نیست که برای امیرالمؤمنین میلیاردهایش به قدر یک ذره خاک ارزش ندارد؛ این مزد، مزد خدایی و مزد الهی است. این را به شما عرض بکنم، هیچ کدام از شماها هم از مزد الهی بی‌نیاز نیستید. از این مرز که ما عبور کردیم - مرز مردن - این اول نیاز ماست به این مزد؛ چه بخواهیم و چه نخواهیم، از این مرز عبور می‌کنیم و آنجا احتیاج داریم؛ آنجا تنها هستیم و به اجر الهی احتیاج داریم؛ شما در این میدان دارید حرکت می‌کنید، کار کنید برای خدای متعال. البته به عنوان یک انسان نخبه، یک هنرمند و یک نگاه‌نافد به

می‌گیرد. آن وقت ببینید این موضوعات را به سینما بکشانید؛ خیلی برجستگی پیدا خواهد کرد. ما در زمینه جنگ هنوز خیلی کارهای نکرده داریم...
 این خانم گفتند که من دنبال احساسات شخصی خودم هستم، خیلی خوب، عیب ندارد، تشخیص شخصی خودتان را بسازید؛ اما با همین کار، نیت خدایی بکنید. نیت کنید که خدا را از خودتان راضی کنید و اجر ببرید. کار مهمی دارید انجام می‌دهید؛ چرا خودتان را از اجر محروم می‌کنید؟ با این کار اجر ببرید و می‌شود. اجر فقط این نیست که شما فیلم نماز و روزه درست کنید؛ نه، آن چیزی که اخلاق جوانها، رفتارهای اجتماعی، انضباط اجتماعی، جدیت در کار، ایمان قوی و احساس مسئولیت را در

شما از دیدارها و رابطه‌تان با ایشان. تاکنون پیش آمده که درباره کارهایتان با ایشان رو در رو حرف بزنید؟
 اولین دیدار من با آقا بر می‌گردد به سال ۷۰ و فیلم بدوک

هر کاری می‌کردند به جز تولید شایسته هنری. والان هم که دیگر به نظرم محلی از اعراب ندارد.
چون تاثیر گذار نیست؟

سامان ببخشند. جالب است بدانید که ما روزها در حوزه به کار تولید مشغول بودیم و شب‌ها از آنجا نگرهبانی می‌کردیم.
به ویژه اینکه خیابان فلسطین مرکز تحولات و اتفاقات بود.

چه فیلم تلخی هم بود!
 بله، خوب فیلم تلخی باید می‌بود. این فیلم برای من منشا اتفاقاتی هم شد و البته مصداق بسیار خوبی است که تفاوت نگاه آقا را با مسئولین فرهنگی نظام برای شما عرض کنم. این فیلم را به همراه جمعی از هنرمندان و مسئولین در جلسه‌ای که آقا هم حضور داشتند، دیدیم. فیلم که تمام شد آقا به شدت برافروخته و ناراحت شدند.

نه، دیگر روح ندارد. فیزیکی ازش باقی مانده که روز به روز هم چاق تر می‌شود. الان در ساختمان حوزه گم می‌شوی. در حالی که آن موقع هر کدام از واحد‌ها یک اتاق بیشتر نداشتند و در همان یک اتاق هم سرآمدان هر رشته‌ای دور هم جمع می‌شدند. مثلاً در حوزه شعر افرادی مثل مرحوم قیصر امین پور، علی معلم، یوسفعلی میرشکاک، احمد عزیزی، مهرداد اوستا و حسن حسینی که همه قله‌های شعری بودند دور یک میز می‌نشستند. مثل افسانه است گفتن اینها، یا در بخش تجسمی هم همین طور. آدمهایی آنجا کنار هم بودند که الان جزء مفاخر کشور در حوزه خود هستند. خسروجردی در یک اتاق کوچک در زیرپله‌ای کار می‌کرد.
و با این همه خروجی اش خیلی بیشتر از الان بود.

بله، وظیفه خود می‌دانستیم که از مجموعه خود دفاع کنیم. حوزه تا وقتی که به دست خود بچه‌ها اداره می‌شد خوب کار کرد ولی به محض این که رفت تحت نظر سیستم مدیریتی آسیب‌ها هم شروع شد. تا وقتی هم که دست بچه‌ها بود، اتفاقاً با آقا که آن موقع رئیس جمهور بودند تعامل خیلی خوبی داشتیم. ایشان به همراه آقای میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت که در آن روزگار سردبیر روزنامه جمهوری بود به حوزه بسیار سر می‌زدند.

سال ۷۰ بود؟
 بله سال ۷۰ شاید هم ۷۱. آقا برافروخته شدند. این عین عبارت آقا است: اگر این فیلم مبتنی بر درام است که حرفی نیست ولی اگر مبتنی بر واقعیات است من حرف دارم. آقای سید مهدی شجاعی که نویسنده فیلمنامه بود، گفت: متأسفانه مبتنی بر واقعیات است. و من هم ادامه دادم که این فیلم فقط گوشه‌ای از واقعیت است و اگر می‌خواستیم همه آن را نشان دهیم فیلم ظرفیت این همه تلخی را نداشت و بعد مصداق‌هایی را هم آوردیم. و باز این عین عبارت آقا است که خطاب به مسئولینی که آنجا بودند، گفتند: اگر چنین است چرا به ما نمی‌گویید. چرا به ما گزارش داده نمی‌شود. با همین لحن. که بعد‌ها از ما گزارش خواستند و ما هم گزارش‌هایمان را مکتوب کردیم و فرستادیم و اولین نتیجه آن، این بود که کل مسئولین آن منطقه عوض شدند. می‌خواهم نگاه و برخورد آقا را تشریح کنم که می‌دانند هنر متعهد و انقلابی آن است که در آن درد وجود داشته باشد تا مسئولین ببینند و در جهت رفع آنها برآیند.

والان با این همه تشکیلات خروجی اش خیلی کم است. ممکن است به لحاظ کمی تولیداتی داشته باشد ولی تاثیر گذار نیست. به همین ترتیب دیگر ظرفیت‌های نظام هم آسیب دیده‌اند و جای تأسف است که در ۳۰ سالگی انقلاب این همه عقب رفته باشیم و نتوانیم ایده آل‌های نظام و انقلاب را ببینیم.

چون روزنامه جمهوری هم یکی از دستاورد های انقلاب بود و طبیعتاً بچه‌های حوزه هم به آنجا رفت و آمد می‌کردند...

امام جمله‌ای هم دارند و می‌گویند که هنر آن است که سیاهی‌های جامعه را نشان دهد.

هیچ وقت شده که با مقام رهبری راجع به حوزه حرف زده باشید؟
 مستقیم که خیر ولی با شناختی که از ایشان دارم و نگاه ایشان را می‌شناسم می‌دانم که قطعاً...
این روند مطلوب ایشان نیست!
 یقین بدانید که نیست. این را با اطمینان می‌گویم. چون از دغدغه هنری ایشان باخبر هستم. ولی خوب ایشان باید چکار کنند. وقتی که هر جا دارد ساز خودش را می‌زند.
برویم سراغ بخش دوم گفتگویمان و خاطرات شخصی

بله، خیلی وقت‌ها سر زده می‌آمدند. ما یک سن تئاتر داشتیم که روی آن سفره پهن می‌کردیم و ناهار می‌خوردیم. می‌آمدند با ماسک سفره می‌نشستند، صحبت می‌کردند. گاهی بچه‌ها تابلوهایشان را می‌آوردند و مباحث هنری شکل می‌گرفت. در جلسات داستان شرکت می‌کردند. می‌خواهم بگویم تعامل خیلی خوبی بود، ولی متأسفانه آنجا هم بعد از چند سال دستخوش حوادث دیگری شد و از هویت اصلی خودش فاصله گرفت. قرار بود حوزه هنری تجلی‌گاه هنر انقلاب و ملی کشور باشد و در آنجا برای هنرهای مختلف کشور با این مضمون نمونه‌سازی شود. یعنی به هنرمندان الگو بدهیم. آزمون و خطا هم به هر حال زیاد بود. چون به خصوص در عرصه سینما شناخت چندانی وجود نداشت. گاهی فیلم‌هایی ساخته می‌شد که پختگی لازم را نداشت ولی بالاخره بچه‌ها داشتند تلاش خود را می‌کردند. یک روزی فهمیدیم که حوزه هنری تبدیل به تجارت‌خانه شده و در آن



می دیدم، ما کجا، اینها کجا! اصلاً انسان به گرد اینها نمی رسد. خوب، اینها زیبایی است، اینها را توصیف کنید، اینها را استخراج کنید. آقای حاتمی کیا می گویند، من نمی دانم راجع به جنگ چه بگویم. خیلی حرف دارید برای گفتن؛ شما سینماگران جنگ، پشت صحنه ی جنگ را چقدر تصویر کردید؟ چه شد که این جنگ شروع شد؟ کدام فیلم سیاسی بین المللی پلیسی، می تواند شیرین تر از این در بیاید که شما تصویر کنید - اسناد هم الان وجود دارد - چطور شد که صدام حسین به خودش جرئت داد و این گستاخی را کرد که به قصد تسلط بر ایران، به ایران حمله کند؟ نه اینکه همه ی ایران را بگیرد، بدون شک، قصد او این بود که خوزستان و یکی، دو استان دور و بر را

بگیرد و به عنوان یک همسایه ی مقتدر بر حکومت مرکزی ایران - هر که باشد آن حکومت؛ یا جمهوری اسلامی یا هر کس دیگر - مسلط بشود، که می شد؛ یعنی اگر این دفاع جانانه نبود و اگر آن تسلط بر خوزستان انجام می گرفت، مگر ممکن بود یک حکومت مرکزی اینجا سر کار باشد و به آن کسی که بخشی از کشور را قدرتمندانه تصرف کرده، باج ندهد؟! خوب، چه شد که این را وادار کردند که این حمله را انجام بدهد و او حمله کرد؟ و چگونه به او کمک کردند؟ و کدام کارخانجات به او سلاح شیمیایی فروختند؟ آنهایی که آن سنگرهای هشت ضلعی و پنج ضلعی را درست کردند، چه کسانی بودند؟ کدام کشورها آن هواپیماها را به او دادند؟ آن مأمورین

عالی رتبه ی سیاسی، امنیتی و نظامی ای که از کشورهای مختلف - از جمله آمریکا - به بغداد آمدند و با او و مردان او ملاقات کردند، چه کسانی بودند؟ شما به اینها نپرداختید. اصلاً شخصیت صدام کیست؟ اینها برای قصه نویسی جا دارد...

بعضی از دوستان گفتند که قصه را برای سینما بنویسند. من نمی دانم، بیشتر از من شما واردید؛ آیا واقعاً باید قصه را برای سینما نوشت؟ خیلی از آثار بزرگ سینمایی که وجود دارد، از آثار کلاسیک و قصه های قدیمی گرفته شده است؛ معلوم نیست زمانی برای این خصوص نوشته شده باشد. حالا بگیرم که آن هم باشد، ما اگر در مسئله ی داستان و رمان و داستان سرایی پیشرفت کنیم، این کار انجام

شدت مساله رهبر معظم است و اگر این شورا خروجی خوبی داشته باشد، ایشان حمایت خواهند کرد.

پس ریشه اصلی را شما در شورای عالی انقلاب فرهنگی می دانید؟

من احساس می کنم آنجا می تواند جایش باشد.

نکته دیگری که می خواهم راجع به آن صحبت کنیم و فکر می کنم که جالب هم هست درباره حوزه هنری به عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی است. بعد از انقلاب خیلی از سازمانها و ارگانها مثل سپاه پاسداران خود جوش و توسط مردم راه اندازی شدند. خیلی ها می گویند که حوزه هنری هم به نوعی سپاه پاسداران بچه های فرهنگی انقلاب است... چند سال پیش که در حوزه پایگاه مقاومت بسیج زدند بچه ها می خندیدند که اینجا نیازی به پایگاه ندارد اینجا خودش مرکز بسیج فرهنگی انقلاب است. طبیعتاً حوزه هنری خیلی هم مورد توجه آقا بوده است. خوب حوزه دوره هایی را هم پشت سر گذاشته است. به نظر شما چرا حوزه هم با این همه قابلیت نتوانست توقعات را برآورده کند. می دانیم که آقا به این مرکز خیلی توجه داشت و حتی در دوره ریاست جمهوری شان فراوان به آنجا رفت و آمد داشتند...

خیلی خوب است که این جا یاد می کنیم از معمار اصلی انقلاب که اتفاقاً ایشان هم انقلاب ما را بیش از هر چیز فرهنگی می دانستند و اشراف قابل توجهی هم به سینما و اصلاً مقوله هنر داشتند. چنانچه در سخنرانی تاریخی خود از سینما مصداق آوردند و بعدها فیلم گاو را مثال زدند. در حوزه هنری هم آقای هنرمند تئاتری کار کرده بود به اسم حصار در حصار که یک بار امام مصداق هایی از آن را نام بردند. حوزه هنری با همین تعریفی که شما گفتید تاسیس شد و می دانید بعد ها خیلی هم مدعی پیدا کرد. واقعیت این است که حوزه هنری هیچ ربطی به هیچ کدام از مسئولین فرهنگی کشور ندارد. یک جریان کاملاً خود جوش بود. مثل دیگر جریان های خودجوش انقلاب، مثل کمیته انقلاب اسلامی که مردم برای حفظ انقلاب جمع شدند در مساجد و مدرسه ها و پایگاه هایی را راه انداختند. حوزه هنری هم تعریف شده سیاست های فرهنگی نظام نبود. یک عده از بچه های هنرمند و انقلابی در عرصه های مختلف دور هم جمع شدند و حوزه را تاسیس کردند. می دانید که یکی از ویژگی های حوزه این بود که همه هنرها را در بر می گرفت. در خیابان فلسطین ساختمان ۲ طبقه ای بود که بچه های ادبیات، شعر، تئاتر و هنر های تجسمی آنجا دور هم جمع شدند و آرام آرام هنر انقلاب را شکل دادند. به نظر بهترین کارهای بچه هایی که حالا دیگر اساتید رشته های خود هستند آن موقع خلق شد. مثلاً بهترین کار آقای خسرو جردی همان قنوت است که آن موقع خلق شد یا کار آقای کاظم چلیپا تابلوی "سرو" که مادر شهیدی است که لاله هارا در آغوش گرفته است. این آدمها چه از نظر سبک هنری و چه از نظر محتوا کارهای شاخصی را آفریدند. بچه ها با این تکلیف دور هم جمع شدند که هنر انقلابی را



مجموعه رازیر سؤال ببرم. چون افراد فرهیخته ای هم در این شورا هستند، ولی متأسفانه به دلیل نوع جریان های داخل این مجموعه خروجی مهمی از آن ندیده ایم.

یا حتی ببینیم این مرکز تعاملی با مردم دارد؟ اصلاً مردم چنین جایی را می شناسند و یا حتی هنرمندان؟

اصلاً چه تعاملی با هنرمندان دارند؟ بنده که از نسل هنرمندان انقلاب این کشور هستم و نزدیک به ۳ دهه است که دارم کار می کنم، یک بار در حوزه سینما از من نخواسته اند که حالا که شما تخصص دارید، ارتباط جهانی هم دارید، بیاید حرفتان را بزنید. من اصلاً نمی دانم آنجا چه کسانی هستند.

یعنی اینقدر جزیره های جداگانه در این کشور وجود دارد. ورود درستی هم که ندارند. شناختشان هم که شخصی است و اطلاعات غلط هم که بهشان داده می شود، خوب ضربه می زنند. من معتقدم شورای عالی انقلاب فرهنگی چون تعریف درستی از جایگاه و نقش خود و هنر انقلابی ندارد نتوانسته است وظیفه اش را درست انجام دهد و به هر کسی اجازه ورود داده است. اگر آنجا به عنوان تصمیم گیرنده راس کشور در امور هنری الگویی مناسب ترسیم کند دیگر کسی حق ندارد سلیقه شخصی اش را تحمیل کند. یا مصادره جناحی و فکری کند. من می دانم که شورای عالی انقلاب فرهنگی به

هرم هستند، خیلی چیزها را به ایشان نسبت می دهند. مثل بحث رفتارهای اجتماعی و مساله امر به معروف و نهی از منکر که اصل درست دین ماست، ولی آن قدر نوع برخورد غلط است که گاه ضد خودش می شود. یا بسیاری موارد دیگر را مثل نقد هایی که بر دولت وارد می شود. ببینید چه فشارها و نگاه های غلطی وجود دارد و ایشان سپر بالای همه هستند. هیچ وقت هم از خودشان دفاع نکرده اند. در صورتی که همه مسئولین کشور مدام دارند از خودشان دفاع می کنند. رفتار ایشان بهترین الگو برای مسئولین است.

آقا در واقع دلگرمی بچه های انقلاب هم هستند.

حتما همین طوراست.

همه ما می دانیم اگر یک جایی به ستوه برسیم دستمان به ایشان می رسد. زمانی که در دفتر ادبیات و هنر مقاومت کار می کردیم می دانستیم که از حمایت و دلگرمی ایشان برخورداریم. کتاب های ما را می بینند و کارهای ما را دنبال می کنند. این احساس خیلی قشنگ است.

بله، ایشان مورد اتکای خیلی ها هستند. شاید جالب باشد بدانید من از منبع موثقی شنیده ام که ایشان به روز در جریان خیلی از مسایل جامعه قرار می گیرند و خیلی وقت ها به شکل مردمی در سطح شهر تردد می کنند. با یک پیکان یا پرید.

به خانه شهدا سر می زنند ...

بدون خبر قبلی هم تشریف می برند. متاسفانه ابعاد شخصیتی ایشان خیلی مهجور مانده است. و این جغای بزرگی است. البته تاریخ یک روزی قضاوت خواهد کرد و حقایق ناگفته ای را خواهد گفت. من معتقدم آدمهای بزرگ در زمان خودشان شناخته نمی شوند. این البته درد و واقعیت بزرگ تاریخی است که آدمهای بزرگ بعد از رفتن شان شناخته می شوند.

و دریغ گوی آنها می شویم

همین طور که دریغ گوی امام شدیم. گاهی فکر می کنیم مگر می شود رهبر انقلاب به این عظمت، این همه ساده زندگی کند. چقدر دلش برای مردم می تپید. من معتقدم که امام هنوز هم به طور کامل شناخته نشده و شاید ۵۰ یا ۱۰۰ سال بعد شخصیت ایشان و سلو کشان تجلی پیدا کند. شخصیت آقا هم همین طور است و در دوره خودشان به دلیل نگاه های سیاسی مهجور مانده است. خیلی ها بعد از چاپ این مصاحبه خواهند گفت که مجیدی هم نگاه حکومتی دارد ولی خدا خودش می داند که نگاه من به ایشان خیلی متعالی است و برایم آن زمان که هنوز رئیس جمهور نبودند و بعد که بودند و می آمدند پیش ما و سر سفره با ما املت می خوردند با الان که رهبر مملکت هستند فرقی نکرده اند. الان هم همان تعامل، صمیمیت و تواضع را دارند که آن موقع داشتند. خیلی وقت ها ما دور هم جاهلی جمع شدیم که مسئولین سیاسی بودند، هنرمندان هم بوده اند، باورتان نمی شود که ایشان اینقدر بچه های هنرمند را تحویل گرفته اند که مورد حسادت سیاسیون واقع شده است. توجه ایشان به نویسندگان و هنرمندان مثال زدنی است. همه این ها نشان دهنده این است که آقا می دانند که هنرمند چه روح حساسی دارد و چقدر جایگاه او پر اهمیت است. اهمیتی که ایشان برای هنر مندان قایل هستند برای بالاترین مقام های سیاسی کشور قایل نیستند.

ممکن است از عملکرد مسئولی راضی باشند و در جهت اهداف مردم سالاری چیزی را تأیید کنند که آن هم در مورد اشخاص کمتر این تأیید را دارند. اما در مواجهه با هنرمندان بارها دیده ایم این که اهمیت داده اند و تعریف و تمجید کرده اند. چیزی که متاسفانه در خیلی از مسئولین نیست. بچه های هنرمند می روند ساعت ها پشت در اتاق فلان مسئول می ایستند و تازه وقتی هم که داخل می روند به خودشان زحمت نمی دهند که از روی صندلی بلند شوند و به آنها توجه کنند.

خب خسته نباشید آقای مجیدی. تشکر می کنم که با حوصله برای این گفتگو وقت گذاشتید، اگر فکر می کنید حرفی باقی مانده است بفرمایید.

نه، گفتنی ها را گفتیم. من هم از شما متشکرم.

به قول شما رسانه ها هم در ایجاد این نگاه کلیشه ای به ایشان مقصر بوده اند.

بله، اغلب به خاطر همین جریان های خط و خط بازی، وجوه فرهنگی ایشان را تعمیم نداده اند. من حتی معتقدم خیلی بیشتر از دشمنان خارجی، دوستان داخلی چهره ایشان را تخریب کرده اند. چرا باید اینقدر نگاه های ژورنالیستی نسبت به آقا وجود داشته باشد؟ چرا؟ مگر ایشان احتیاج به این چیزها دارند؟

می دانید در نمایشگاه کتاب سال گذشته ایشان به غرفه ای می رسند که کتاب های مرحوم به آذین را منتشر می کند و حال به آذین را می پرسند. که اتفاقاً ۲ هفته بعد هم به آذین فوت کرد.

بله، بله.

در صورتی که به آذین به هر حال توده ای بود و با نظام میانه خوبی نداشت و ... ولی ایشان فارغ از جز جریان های سیاسی به چهره ادبی او اهمیت می دهند.

اصلاً نگاه شان به هنرمند اینقدر متعالی است که خودی و غیر خودی نمی شناسند. البته در صورتی که هنرمند واقعی باشد، چون بعضی ها را که می بیند سیاسی هستند و برای خودشان مرز گذاشته اند و اصلاً کارشان فحش دادن است نه خلایقیت. این ها تکلیفشان معلوم است. ولی کسی که هنرمند است حتی اگر نسبتی هم با انقلاب نداشته باشد ولی صاحب آثار فاخر باشد نزد ایشان جایگاه محترمی دارد.

یکی از دوستان شاعر تعریف می کرد که در نشست ایشان با شعرا گفته بود که من ۲ تا شعر دارم اولی درباره شماست و دومی منتقدانه است و آقا گفته بودند که دومی را بخوان ...

با شناختی که من از ایشان دارم غیر از این هم نمی تواند باشد. خداوکیلی شما تاریخ انقلاب را نگاه کنید



❑ خیلی ها بعد از چاپ این مصاحبه خواهند گفت که مجیدی هم نگاه حکومتی دارد

ولی خدا خودش می داند که نگاه من به ایشان خیلی متعالی است و برایم آن زمان که هنوز رئیس جمهور نبودند و بعد که بودند و می آمدند پیش ما و سر سفره با ما املت می خوردند با الان که رهبر مملکت هستند فرقی نکرده اند. الان هم همان تعامل، صمیمیت و تواضع را دارند که آن موقع داشتند

حتی یک مورد سراغ دارید که آقا گفته باشند که فلان اثر هنری تولید شود؟ و یا این که تکلیف کنند. در صورتی که هم احاطه اش را دارند و هم قدرتش را. ولی هرگز چنین کاری نکرده اند. هیچ وقت سلیقه شخصی خود را تحمیل نکرده اند و این باید برای مسئولین فرهنگی کشور الگو شود.

سخنرانی ایشان را در سال ۶۵ یادتان هست؟ آدم باور نمی کند که یک روحانی چنین نگاهی به حافظ داشته باشد.

بله، در حالی که فلان نماینده مجلس به خودش اجازه می دهد که بگوید فلان چیز باید ساخته شود و فلان چیز نباید ساخته شود. اصلاً تو چه کاره ای که به خودت اجازه می دهی سیاست های فرهنگی نظام را آن هم مصداقی تعریف کنی؟ بله همه دارند و با متر های خودشان هم اندازه گیری می کنند. گفتم مظلوم ترین عرصه در کشور ما حوزه فرهنگ و هنر است.

چون اظهار نظر در این حوزه هم راحت است. حیطه های دیگر تخصص و تبحر می خواهد. شما باید تحصیلات آکادمیک داشته باشی که بتوانی راجع به مثلا اقتصاد و تورم حرف بزنی ولی درباره هنر هر کسی نظر خود را بیان می کند.

مساله ناراحت کننده تر هم این است که چون آقا در راس

می توانست به پشتوانه حمایت ایشان جهش بزرگی را تجربه کند. تازه در چه دوره ای آقا این نشست را گذاشت؟ در دوره ای که هجمه های زیادی علیه سینما وجود داشت. آقا با این میزانشن، سینماگران را دعوت و صحبت کردند.

صحبت های شان هم خیلی صریح بود

بله، ایشان فضا را باز کرد که همه حرف های شان را بگویند و شاید در هیچ دوره ای مگر در دیدارهای خصوصی این قدر صریح صحبت نکرده بودند. جایگاه سینما را بالا بردند و بر اهمیت نقش کارگردان ها تأکید کردند. این اتفاق که می توانست جهش بزرگی برای سینما باشد تبدیل شد به جزوه و کتابی که ارشاد منتشر کرد برای این که در تاریخ ثبت شود. خروجی اش صفر بود. در صورتی که خود ارشاد می توانست فرمایشات ایشان را بررسی کند و برایش برنامه ریزی کند و بستر را آماده کند برای اینکه تحول بزرگی در سینمای کشور ایجاد شود.

تا وقتی هم که ساختار مدیریت فرهنگی کشور تغییر نکند، نمی توانیم امیدوار باشیم که نگاه متعالی ایشان به عرصه هنر و فرهنگ، عملیاتی شود. اما به هر حال بچه های انقلاب خود را مکلف می دانند ...

این که می گویم نا امید هستیم از مسئولین نا امید هستیم. نا امید از هنرمندان که نیستیم. کما این که خود آقا هم همین نگاه را داشتند. ما که داریم کارمان را می کنیم و به شدت هم معتقدیم که باید در عرصه باشیم. و اگر هم امیدی هست به خود هنرمندان است. خوشبختانه هم نسل ما و هم نسل بعد از ما که تازه کارشان را شروع کرده اند از پتانسیل خوبی برخوردار هستند. راه پر فراز و نشیب و سختی است اما من بر این باورم که هنرمندان می توانند زمینه های تحول را ایجاد کنند. از طرف مسئولین هم نا امید هستیم چون ساختار مدیریت فرهنگی کشور اشکال دارد. شما می دانید در چین بزرگترین نوع سانسور وجود دارد منتها چون نهادینه اش کرده اند تکلیف همه روشن است. من همین فیلم المپیک را که در پکن کار می کردم در یکی از میدان های معروف می خواستیم از ساختمان پارلمان این کشور فیلم بگیریم، گفتند از نیمه سمت راست ساختمان نمی توانی فیلم بگیری. هرچه نگاه کردم دیدم دو طرف با هم فرقی ندارند. برایم عجیب بود. گفتم: باشد نمی گیرم. ولی بگوئید چرا؟ ولی طرف خودش نمی دانست چرا و می گفت: قانون است. من اینجا به درست یا غلط بودنش کاری ندارم ولی می خواهم بگویم یک چیزی تعریف شده و بر مبنای آن کار می کنند. اما اینجا شب می خوابی صبح بلند می شوی و می بینی یک نسخه ای برایت پیچیده اند. یک فیلم در یک دوره ای کفر است و در یک دوره ای از آن تقدیر می شود. بالاخره تکلیف هنرمندان این وسط چیست؟ متاسفانه مدیران فرهنگی کشور می خواهند همه را شکل خودشان کنند.

یک نکته ای می خواهم بگویم، مخالفان نظام معمولاً درباره آقا اینطور تبلیغ می کنند که هنر مطلوب از نگاه ایشان یک هنر از نوع رئالیسم سوسیالیستی و از جنس نگاه مثلا چپ به ادبیات و هنر است. در صورتی که چنین نیست و در خود جمهوری اسلامی علیه نظام فیلم می سازند ...

اصلاً چنین نیست. این را می گویم ولی شاید ایشان راضی نباشند. ولی یک فیلمی را آورده بودند که مورد نقد برخی متدینین و خیلی از مسئولین کشور بود ولی ایشان گفتند که اگر من بودم به این فیلم تقدیرنامه می دادم. می خواهم بگویم آقا هیچ وقت و برای هیچ کس نسخه نیچیده و حتی از فیلمی که مورد تأییدشان هم بوده نام نبرده اند که مبدا سلیقه شود. در صورتی که سلیقه ایشان اتفاقاً سلیقه فاحری است. به خوبی هنر را می شناسند و از درایت خوبی هم برخوردار هستند. حتی در زمینه ادبیات که خیلی هم بیشتر تخصص دارند، هرگز نسخه نداده اند.

می گوئیم، نباید فوراً ذهن به سمت چهارشنبه سوری برود؛ ارزش ملی یعنی احساس استقلال یک ملت؛ استقلال فرهنگی. در مقابل این القای دوپست ساله فرهنگی غرب، یک ملتی بیاید به فرنگ خودش تکیه بکند، این خیلی ارزش دارد؛ این را تقویت کنید. حالا گاهی با رفتن به جشنواره، ممکن است این تقویت بشود، گاهی با نرفتن به جشنواره این تقویت می شود. آنجایی که لازم است نروید، نروید؛ آنجایی که لازم است به جشنواره های بین المللی بروید، بروید؛ با این نیت بروید - حالا آقای عیاری به دوستان «کن» لطف کردند و از آنها دفاع کردند که به ایشان گفته اند، شما چرا این قدر سیاه نمایی می کنید که فیلم شما را ما نتوانیم نشان بدهیم؛

باید دید آقای عیاری چه کار کرده بوده که آنها دلشان به حال ملت ایران سوخته - بالاخره من حرفی ندارم که شما از آنها دفاع کنید؛ اما این را واقعاً من هم خبر دارم. من با اینکه نه سینمایی هستم و نه با این چیزها ارتباط دارم؛ اما بالاخره می دانید طبعاً اطلاعات ما محدود به راههای اطلاع گیری شماها نمی شود؛ ما اطلاعات وسیع تری داریم. ما خبر داریم که همین مجموعه های جهانی، از جمله کن - حالا که اسمش را آوردید - و بعضی از جشنواره های دیگر، واقعاً دارند کار می کنند؛ اینها هدف دارند. اینها دوست می دارند که از حضور هنرمند برجسته ی ایرانی در آنجا، در جهت سیاسی، یک استفاده ای ببرند. حالا من نمی دانم فیلم آقای مجیدی را

چقدر اکران می کنند، چقدر در جلو چشم مردم می گذارند. بله، در جشنواره احترام می کنند. من آن وقتی علاقه آنها را به هنرمند خودمان باور می کنم که این فیلم را ترویج کنند؛ جلو چشم مردمشان بگذارند و در تلویزیونشان نشان بدهند، در سینماهایشان نمایش بدهند؛ این کارها را یا نمی کنند و یا خیلی کم می کنند. لذا وقتی که تشویق و تقدیر فقط به سالن جشنواره و سکوی جایزه جشنواره منحصر است، آدم خیلی باورش نمی آید که نیتشان - به قول ماها - زیاد خدایی باشد. بالاخره نیت سیاسی هست. عجب هم نیست؛ ما هم در برخی از مسایل فرهنگی بین المللی، نیت سیاسی داریم، پنهان هم نمی کنیم... □

بله، ولی در برابر این برخورد آقا، کسانی که به دنبال نگاه سیاسی بودند اسم این کار را گذاشتند سیاه نمایی. همین آقای کلهر که الان مشاور آقای احمدی نژاد هستند برای این فیلم نقدی نوشت که مضمون آن این بود که فیلم به سفارش غربی ها ساخته شده است.

یعنی برای جشنواره ها ساخته شده است.

آره برای جشنواره ها ساخته شده با ماموریت نگاه غربی .

در صورتی که پشت فیلم آدم هایی

مثل سید مهدی شجاعی و مجید

شخصیت ایشان در حوزه فرهنگ مهجور مانده است. حالا بخشی از آن به خاطر منش خود ایشان بوده ولی باز می گویم که بخش دیگری هم کوتاهی رسانه ها بوده که فقط به شخصیت و جایگاه سیاسی ایشان پرداخته اند.

مجیدی که از بچه های انقلاب هستند، ایستاده بودند.

در حالی که وقتی خود آقا که معیار است، نمی گوید آقا به چه حقی این فیلم را ساختی، او که رهبر مملکت است و می تواند تکلیف کند که نباید چنین فیلمی بسازی و پرونده کار را ببندند، اما چنین نگفتند. ولی می دانید که فیلم توسط وزیر ارشاد وقت توقیف شد. نگذاشتند به جشنواره ها برود. فقط به کن رفت و رئیس جمهور وقت نامه ای ۱۱ بندی خطاب به من و حوزه هنری نوشت و توضیح خواست. در بند اول این نامه

آمده بود که ما این همه سد و سیلو در کشور ساختیم، این همه آبادانی، چرا راجع به این ها فیلم نساختید؟ همه های زیادی به من شد.

اولین فیلم بلند سینمایی تان هم بود و یادم هست که شهید آوینی هم از آن خیلی حمایت کرد.

شهید آوینی در نمایش خصوصی فیلم را دید. وقتی فیلم تمام شد آنقدر با سرعت از حوزه بیرون رفت که فکر کردم از فیلم بدش آمده است.

ولی رفت که گریه کند.

بله، می خواست کسی اشکش را نبیند. بعد به من زنگ زد، رفتم پیشش و من را بغل کرد و بوسید. شهید آوینی اولین مدافع این فیلم بود و تنها حامی من او بود. نامه رئیس جمهور وقت را بردم پیش آقا سید مرتضی. گفت: ول کن مجید! تو فیلمتو ساختی. گفتم: باید جواب بدهم، گفت: جواب هم می دهیم با هم. یک روز مفصل به همراه او نشستیم و به این نامه جواب دادیم و در پاسخ به بند اول آن نوشتیم: شما در همه تاریخ ادبیات ایران در میان آثار شعرای متعهد یک بیت شعر پیدا نمی کنید که درباره سد و سیلو و... باشد. یعنی با زبان بی زبانی گفتیم که قرار نیست مجیز گوی شما باشیم و اگر هم دفاع می کنیم از کلیت این انقلاب و این کشور دفاع می کنیم. هنر فرمایشی که خاصیت ندارد. وظیفه هنرمند هم این نیست. ولی در برابر همه این همه ها آقا یک پیغامی به من دادند که اگر قرار باشد کسی انتقاد کند و به چالش بکشاند همین شما ها هستید. و در مقابل هم ساختار مدیریت فرهنگی کشور تا آنجا پیش رفت که ۳ سال نگذاشتند من فیلم بسازم. بچه های آسمان را ۳ سال بود نوشته بودم و نمی گذاشتند بسازم.

البته بچه های آسمان هم فیلم خیلی تلخ ولی درستی است. شما هدف را موقعیت و شرایط نگرقتید. بلکه به نظر من ساختار جامعه را در این فیلم به چالش گرفتید. یعنی فرودست هر چقدر هم تلاش کند باز هم به آنچه می

خواهد نمی رسد. بچه هم همه تلاشش را می کند تا سوم شود و به کفش برسد ولی اول می شود و....

نه، شاید تعبیر شما کم انصافی باشد. بستر اصلی فیلم این است که فقر چهره بدی دارد. هیچ کس از فقر تقدیر نکرده است. ما می خواستیم بگویم فقر با همه زشتی هایش نمی تواند عزت و ارزشهای انسانی را تحت الشعاع قرار دهد. چون پایه محکم تری به نام اعتقادات وجود دارد. در فقر بچه های آسمان شکوه و عزت نهفته است.

پس تعبیر من را قبول ندارید که این فیلم مکانیسم عدالت در جامعه را به چالش می کشد؟

چرا، بالاخره این فیلم دارد وضعیت جامعه را بیان می کند ولی چنین نیست که این ها محکوم باشند. علی بچه های آسمان می خواهد سوم شود ولی اول می شود به این معنی که این ها اولی های جامعه خود و نسل شان هستند. اینها باید الگو و اسطوره شوند. این بچه در یک نظام فرهنگی و اعتقادی محکم رشد پیدا کرده است. در مسجد کفش ها را جفت می کند در حالی که خودش محتاج یک جفت کفش است.

سلیقه ایشان اتفاقاً سلیقه فاخری است. به خوبی هنر را می شناسند و از درایت خوبی هم برخوردار هستند. حتی در زمینه ادبیات که خیلی هم بیشتر تخصص دارند هرگز نسخه نداده اند.

یا پدر او که قند های هیئت را خرد می کند و به آنها لب نمی زند.

بله، پشتوانه علی پدری است که در مکتب اعتقادی بزرگی رشد پیدا کرده است. ما معتقدیم لقمه حلال می تواند آدمی را به رستگاری برساند.

به بچه های آسمان هم خیلی اعتراض شد؟

اولش همه های شکل گرفت ولی بعد ها رنگ باخت درباره این فیلم، هیچ وقت با ایشان صحبت کردید؟ در جلساتی که با سینماگران داشتند، مستقیم نام نیاوردند ولی مصداق هایی را از این فیلم و رنگ خدا برشمردند که سینما باید مضامینی این چنینی را مطرح کند.

من فکر می کنم برخی کسانی که در حوزه فرهنگ کار می کنند و مسئولیت دارند، قدر این سرمایه ملی را نمی دانند.

بله، عرض کردم شخصیت ایشان در حوزه فرهنگ مهجور مانده است. حالا بخشی از آن به خاطر منش خود ایشان بوده ولی باز می گویم که بخش دیگری هم کوتاهی رسانه ها بوده که فقط به شخصیت و جایگاه سیاسی ایشان پرداخته اند. مثلاً همین نشست با سینماگران که ۲ سال پیش برگزار شد، می توانست نقطه ثقلی برای سینما و منشا اتفاقات مهمی در این عرصه باشد. سینما

